

جشنها و آیینهای شادمانی در ایران

«از دوران باستان تا امروز»

آخته، ابوالقاسم ۱۳۴۹ - .

جشنها و آیینهای شادمانی در ایران «از دوران باستان تا امروز» / نگارش ابوالقاسم آخته - .

تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵ - .

۱۶۰ ص.: جدول.

ISBN 964 - 423 - 615 - 7

فهرستنامه بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۱۵۳، ۱۶۰، همچنین به صورت زیرنویس.

۱. جشنها- ایران- تاریخ . ۲. جشنها- ایران- تاریخ- پیش از اسلام. الف. مؤسسه اطلاعات. ب. عنوان.

۳۹۴/۲۶۹۵۵

GT ۴۸۷۴/۰۲۰۳

۸۰۵-۸۳۲۰

کتابخانه ملی ایران



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره سنتی ۱۵۴۹۹۵۱۱۹۹

تلفن: ۰۲۱۹۹۲۴۵۵۵

تلفن دفتر توزیع و فروش: ۰۲۱۹۹۲۲۴۲

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، رو بروی دانشگاه تهران، تلفن: ۰۲۱۹۹۶۰۷۲۴

جشنها و آیینهای شادمانی در ایران (از دوران باستان تا امروز)

نوشته ابوالقاسم آخته

ویراستار: احسانه قارونی حروف تکار غلامرضا حیدری صفحه پرداز: فاطمه دلوابی

نمونه ذوان: محمود عباس طراح روی جلد: رضا گنجی حروف نگاری: چاپ و صحافی، مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۸۵ شماره ۲۱۰۰: تنسخه

قیمت: ۹۵۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۴۲۳-۶۱۵-۷

۹۶۴-۳۲۲-۶۱۵-۷

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

جشنها و آیینهای شادمانی در ایران

«از دوران باستان تا امروز»

تکارش

ابوالقاسم آخته



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۸۵

۹۱	- جشن آبانگان
۱۰۱	- جشن آذرگان
۱۰۷	- جشن‌های دی‌ماه
۱۱۲	- جشن‌های بهمن‌ماه
۱۱۹	- جشن‌های ماه اسفند
۱۲۶	- رسوم کهن و معاصر چهارشنبه سوری
۱۳۱	فصل چهارم: آیینها
۱۳۱	مقدمه
۱۵۳	فهرست منابع

مقدمه

جشن و سرور شایع‌ترین عامل گرمابخشی به محفظ آدمیان است. از روزهای آغازین تشکیل اجتماعات بشری، انسانها اعمالی را میان خود را بسازند و با گذشت زمان آن را جزئی از رسوم و عاداتشان قرار دادند و به نسلهای بعد از خود منتقل کردند. ایران کنونی که در گذشته با نامهایی چون «آیرانه و بجه» و «پارس» خوانده می‌شد منزلگاه اقوام آریایی واقع شد. این قوم در بطن فرهنگ خودش حاوی و ناقل یک تمدن پریار بود و بسیاری از عادات جالب را در اعتقادات و اجتماع خود داشت. آریاییان غم و اندوه را نمی‌شناختند و با آن بیگانه بودند و در عوض شادی و سرور در اجتماع اقوام آریایی مقوله‌ای شایع بود. زندگی در اجتماع آریایی رنگ شادی داشت از این رو جشن‌های ملی و آیینهای محلی فراوانی در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران مرسوم شد که آن را از سایر فرهنگ‌ها تمایز کرد.

در تمدن‌های دیگر ادوار کهن ما این رسوم را کمتر مشاهده می‌کنیم. در واقع در نوشتار حاضر به سه مقوله مهم پرداخته شده است. جشن‌های فصلی، ماهیانه و آیینه‌ها هر کدام از این سه موضوع در بر گیرنده مفهوم و علت

شکل‌گیری و اجرای یک جشن‌ویژه است. از بحث کوچ نژاد آریابی که بگذریم، افرادی همانند زرتشت و مانی در قبل از اسلام و پیامبر اسلام(ص) در پس از اسلام در شیوع و تقویت تفکر شادی میان پیروان خود و پرهیز از انبوه نقش مؤثری ایفا کردند.

در نوشتار حاضر بطور مفصل به فلسفه، تاریخ و علت شکل‌گیری و روش اجرای جشنها و برخی از آیینهای رایج اجتماعی ایران کهن و تداوم آن در اعصار بعدی پرداخته‌ایم این موضوع سالها مشغله فکری نگارنده بود. دغدغه از میان رفتن یا به فراموشی سپردن تاریخ ایران برای نسل حاضر و آیندگان، انگیزه و نیروی محرك تحقیق و نگارش این کتاب بود.

پس از اسلام غم و شادی در کنار یکدیگر و بطور توأمان وارد فرهنگ ایرانیان شد و یک سلسله تغییرات با توجه به دستورات محتوایی اسلام در نحوه اجرا و اعتقاد به این رسوم داده شد، کتاب حاضر این موضوع راهم در قبل از اسلام و هم پس از اسلام بررسی کرده است و حتی المقدور سعی شده هر جشنی بطور تاریخی و محتوایی ریشه‌یابی شود. البته این اثر دارای کاستی‌های فراوانی است و بطور قطع آیندگان به این موضوعات به شکل گسترده‌تر خواهند پرداخت.

ابوالقاسم آخنه

فصل اول

درآمدی بر فلسفه و تاریخ جشنها و آیینها

هنگامی که آریاییان به فلات ایران وارد شدند، آداب و سنتهای اجتماعی و فرهنگی و دینی شان را نیز همراه خود آور دند. اقوامی که اعتقاداتشان بی‌واسطه با ساختار اجتماع و فرهنگ و زندگی روزمره پیوند می‌خورد. گروههایی متعدد و دارای فرهنگ غنی، که می‌توان گفت همانقدر که در برخوردو جدال با طبیعت برای معيشت جسور و توانا بودند، به همان میزان در برقراری ارتباط با خدایان خود، حساس بودند و البته راحت عمل می‌کردند. آریاییان هیچ مسئله‌ای را فراتراز فهم و توانایی‌های روحانی و جسمانی خود تصور نمی‌کردند. آنها عادت داشتند از چیزهایی که لمس می‌کنند و در دسترس دارند لذت ببرند و هر چیزی که به آنها لذت می‌بخشد، نزدشان قابل احترام بود. به عبارت دیگر در بهره‌گیری از موهب طبیعی و

خدادادی سرآمد دوران بودند. اچ‌جی، ولز در این باره عقیده دارد: «در جامعه آریایی تحرک طبقاتی و شغلی و تغییر از طبقه‌ای به طبقه دیگر ممکن بود و تمام میراث پدر به پسر منتقل می‌شد». ریچارد نلسون فرای نیز در این زمینه می‌نویسد: «ایرانیان مردمی هستند با سنت حمامی که بی‌گمان بسیار کهن است. اساطیر با ادبیات حمامی در آغاز پیدایش آها بسیار مؤثر بود به طوری که جدا ساختن آنها از تاریخ روشن ایران نیز غیر ممکن است، زیرا اولی با کارهای خدایان و دومی با اعمال نمادین انسان سرو کار دارند. سرودهای دینی و ملی که خنیاگران و کاهنان در وصف خدایان می‌سروند، در مراسم ملی همانند جشنها و مذهبی چون نیایشهای ایزدان خوانده می‌شد». ^۱ رمان گیرشمن هم نوشته است: «ایرانیان به علت استقرار میان دو جهان شرق و غرب و استعداد و فعالیت، تمدنی مختلط را به وجود آوردند که پیشرفت‌های آن موجب تحسین ملل دنیا گردید». ^۲

شادی، رقص، پایکوبی، نشاط، سرور، مفاهیم اولیه‌ای هستند که از جشن، ^۳ به ذهن متبار می‌شوند. جشن در گام نخست صبغه دینی داشت زیرا توأم با راز و نیاز برگزار می‌شد. ایرانیان باستان از شیوه‌نغم و آنوه دوری می‌جستند و به سرور و شادمانی، آرامش تن و روان گراش بیشتر نشان می‌دادند. به همین علت یک سلسله آداب و رسوم و آیینه‌ها وضع کردند که در

۱. کلیات تاریخ، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۳۴۵.

۲. میراث باستانی ایران، فرای، ص ۵۶.

۳. ایران لز آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، ص ۴۲۱.

۴. جشن کلمه‌ای است که در لوسْتَایَّسَنَ *Yāsānā* به معنای ستایش و در زبان پهلوی پَزَّشَنَه، در سانسکریت پِنچه نوشته شده است.

آن، مناجات و اعمال نشاط افرا، حرکات موزون، رقص و تحرکات مفرح در تمام طول سال و به مناسبتهای مختلف اجرامی شد.

آنها معتقد بودند که شادی موهبتی عظیم است که از جانب خداوند به بشر اعطاء شده، بنابراین شایسته است آدمی به شادی روی آورد تا اینکه بخواهد زندگی را با تلخی و ملال سپری کند.

نزد بشر کهن، شادی پایگاه ارجمندی داشت. در کتیبه‌ها، اسناد و متون کهن می‌توان قدیمی‌ترین اشاره‌های ساکنان فلات ایران را به رسم ویژه جشنها یافت. در کتیبه‌های دوران هخامنشی، آمده «اورمزد خدای بزرگی است که برای بشر شادی را آفریده». ^۱ گفته می‌شود حتی در موقع درگذشت فردی، مردم و بستگان او گریه نمی‌کردند، از این‌رو فلسفه شادی در ایران باستان محتوایی پریار دارد.

در واقع هر فرستی جهت ابراز شادی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بخشی از جشنها در ماههای سال برگزار می‌شد، و ما آنها را «جشن‌های ماهیانه» نامیده‌ایم. در تقویم باستان هفته وجود نداشت و هر روز ماه یک نام مخصوص داشت هنگام تقارن نام روز با نام ماه - مثلاً - روز تیر با ماه تیر - جشنی به همان نام برگزار می‌شد. این قسم را با نام «جشن‌های روزانه» بررسی کرده‌ایم. آینه‌ای از در جای خود مورد بررسی قرار گرفته، با این وصف عمده‌ترین جشن‌های باشکوه ایرانی که تقریباً در تمام ادوار تاریخی از دوران کهن تا امروز به طور مرتب و مفصل - بویژه نوروز - برگزار می‌شده، نوروز، مهرگان و سده، بوده‌اند. «جشن‌های دینی بیشتر در فروردین و روزهای پیش از آن مانند پنجه

۱. تخت جمشید، کتیبه دلربوش.

فرو دک و ششم فروردین - تولد زرتشت - بود. نیا شهای دینی و مذهبی رسم عمده این جشنها بود.^۱ در آن دوران، سال به دو فصل پاییز و بهار و حتی در برخی گاهشماری‌ها تابستان و زمستان و شش گاهان بار^۲ تقسیم می‌شد. همین گاهان بارها، هر کدام مفهوم خاص خود را داشتند و علت وجودی هر یک متفاوت بود و رسوم خاص خود را داشت. در بحث مأخذشناصی جشنها ایران کهن، منابع مهم اطلاعاتی ما به استثناء اوستا، تمامی متون پارسی باستان پهلوی مانند، ارد اویرافنامه^۳، مینوی خرد، درخت آسوریک، بندesh،^۴ وندیداد، نامهٔ تنسر و رسالات پهلوی خسرو کواتان وریدک بود. شاهنامهٔ فردوسی نیز به موضوع جشنها بخوبی پرداخته و این منابع برای ما فوق العاده ارزشمند و مستند می‌باشند، با وجود این به سبب فقدان منابع، آگاهی‌ها از این موضوعات آیینی بسیار کم است. در بندesh دربارهٔ کراحت گریه و تقدیس شادی آمده است که: «شاید که بدان جهان شوند، گریستن و اندوه و شیون و مویه داشتن. چرا که هر اشک که از چشم شود، روی پل چینود^۵ (صراط) پس روان آدمی آنجا بماندو از آنجا سخت گذر کند...»^۶

۱. دیدی نواز دینی کهن، دکتر فرهنگ مهر، ص ۱۸۱.

۲. گاهان بار = اندر گاه شش روز یا یک هر فصل، اوقات برگ و بار و نعمت، تشکیل مجلس همگانی و پارعام دادن پادشاه. احتمالاً جلسات مهم امور کشوری در این اوقات تشکیل می‌شد. این واژه در پهلوی گسان بار و به همین معنای اوستایی ثبت شده است.

۳. ارد اویرافنامه: ماحصل سفر مویدز رتختی، ارد اویراف، به جهان بزرخ و گفتگو با ایزد سروش، مشاهدات او اعم از نعمتها، موجودات وزنان و مردان سعادتمندو گناهکار. فرگرد ۱۶ و ۵۷.

۴. بندesh: اساس آفرینش و بن‌مایه‌های اصلی بسیاری از آگاهی‌های ما از وقایع دوران کهن است. در این کتاب دربارهٔ ویژگی‌های یک سرزمین خوب، آیرانه و نجد، بحث شده است.

5. Chinvād.

۶. بندesh، فصل دوم، بند ۳۵.

«مردم ایران هر سال حدود شصت روز از سال را جشن می‌گرفتند و ضمن ستایش اهوره مزدا، شادی می‌کردند. عمدت‌ترین جشن‌های ملی و دینی، نوروز، مهرگان و سده بودند.»^۱ فردوسی نیز در فلسفه شادی گفته است.

همیشه خردمند امیدوار نجوید بجز شادی از روزگار^۲

به طور کلی جشن‌های ایرانی را می‌توان از چهار جنبه مورد بررسی قرار داد:

۱. دیدگاه اسطوره و تاریخ
۲. جنبه دینی، مذهبی، ماوراء الطبیعه و اعتقادی
۳. جنبه طبیعی، نجومی و رخدادهای فلکی
۴. وجه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی.

با این تقسیم‌بندی بسیاری از ایزدان آریایی با پدیده‌های طبیعت ارتباط داشتند، به بیان دیگر هر یک از ایزدان، پروردگار نگهبان، آیها یا باد و آتش بودند. آناهیتارب النوع آب محسوب می‌شد. به همین علت نیایش آنها در همه جا و در هر حال بادگرگونی‌های این پدیده در روز و شب، سرما و گرم او تمام فصول سال همراه بود. جشن‌های پاییز ارتباط مستقیم با خورشید، افزایش محصول و پرورش دام داشت و گاهان بارها مسائل خلقت و هستی را در بر می‌گرفت، آینه‌ها به اعمال شاد و اندوه‌ناک محلی تقلیل می‌یافتد.

به طور کلی اساطیر ایرانی همانند میترا، آناهیتا، هوشنج، منوچهر،

۱. نوروز و فلسفه هفت سین، سید محمد علی دادخواه، ص ۳۰.

۲. شاهنامه، چاپ مسکو، دفتر ششم، پندادن بزرگمهر به انوشیروان. در برخی منابع حتی گریه کردن حرام فرض شده است. در این مورد ن.ک: نوروز و گاه شماری ایران، عبدالعظيم رضابی، ص ۴۹.

فریدون، آرش، تیشتر، کاوه آهنگر و... شالوده و طراح اصلی جشنهای ایرانی هستند. رسوم کهن‌سالی که به بخش تاریخ انتقال یافته‌ند و توسط نیاکان آریایی به نسلهای بعد منتقل شدند و امروزه به مارسیده‌اند. کاری که ما باید انجام دهیم، حفظ، اشاعه و انتقال آن به آیندگان است. در واقع مایلی میان گذشته و آینده می‌زیم تا به این ترتیب هویت ایرانی تعریف شود و پایدار بماند. درسی که تاریخ به مامی دهد این است که بدانیم ساکنان اولیه آریایی مان چگونه می‌زیستند، می‌اندیشیدند و دنیای پیرامون خود را نگمی‌زدند، تغییر و تحول ایجاد کردند و آدابی را به وجود آوردند که نام جشنها و آیینهای ایرانی بر آن می‌گذاریم. این خلاقیت اقوام ایرانی به احترام آنچه که خداوند به آنها ارزانی داشته بود، در نتیجه کلیه این اعمال طربانگیز با عالم بالا ارتباط داشت. هرودوت ایرانیان آریایی را به واسطه اینکه در کوچ دائم بودند، دارای معبد و محراب برای خدایانشان نمی‌داند. از این رو به هر نقطه‌ای که می‌رفتند خدایانشان نیز همراه آنها بود. این همراهی ایزدان و نیايش آنها در مکانهایی که مهاجران آریایی وارد می‌شدند طبیعتاً منجر به ایجاد رسوم خاصی می‌شد که به دلیل اهمیت و تکرار موضوع جزئی از آین اجتماعی می‌گردید. در نتیجه از دوران مشترک آریاییان و قبل از کوچ و جدایی شاخه‌هند و اروپایی از آریایی‌هایی که به نجد ایران آمدند، نوعی گاهشماری (تقویم) مشابه برای زمان جشنها و نیايش‌ها را پیدا کرد که حتی پس از جدایی اقوام آریایی به طور مشترک و با اندکی تفاوت میان تیره‌های مهاجر ایرانی و هند، اجرامی شد. آن گونه که از محتواهای کتیبه‌های هخامنشی در پاسارگاد، شوش، تخت جمشید، نقش رست، بیستون و... بر می‌آید، آریاییان فلات ایران، فعالیتهای کشاورزی و احتیاجاتشان با مراسم دینی مرتبط بود. این مسائل عقیدتی و طبیعی نقش مهم

و تأثیرگذار در زندگی روزمره مردم داشتند. شواهدی در دست هست که از آنچه که به جشنها و نیایشها مربوط می‌شود در زمان ورود به مرحلهٔ زندگی روستایی و شبانی نزد آریاییان شرق فلات ایران-پارتها-حکایت دارد بویژه آنها به تغییر فصلها و جشن‌های مربوط به آن توجه جدی نشان داده‌اند. به این معنا که هر جشن و مراسم با پرستش یک عنصر طبیعی یا خدایان ماورائی ارتباط مستقیم داشت. در میان جشن‌هایی که به پرستش مظاهر طبیعت همانند آب، باد، خاک، آتش، باران، خورشید و... تعلق داشت، جشن سده (سَدَك) (Sādāk) تقدس آتش و پرستش آن مرتبه بود و جشن تیرگان با نیایش تیشتره (خدای باران) پیوندی خورد، همچنانکه مهرگان با میترا، خورشید، نور، و نوروز با بهار طبیعت و خرمی همزاد بودند. پیوندر سوم با خدایان گوناگون موجب می‌شد که در گاهشماری زرتشتی، ماهها و روزها با نام ایزدان آریایی تقارن بیابد به طوری که تأثیر آشکار آن بر ممالک تابع امپراتوری هخامنشی، رنگ و لعاب تازه‌ای به زندگی اقتصادی و اجتماعی امپراتوری پارسیان می‌بخشد.

جشنها معمولاً تمام طبقات را متأثر می‌ساخت، طبقات کشاورز و شبان و البته طبقات نظامی و روحانیون و خاصه قشر ثروتمند نیز با این طبقات اخیر در ارتباط نزدیک بودند و آداب و رسوم آنها را هر چند در برخی موارد برای تفنن و خوشگذرانی اجرامی نمودند. البته این ارتباط میان طبقات تاحد زیادی ریشه در پیشرفت جامعهٔ آریایی و گذار از زندگی شبانی محض به اقتصاد روستایی و معیشتی و کشاورزی یا از قبایل آریایی به روستانشینی دارد. بنابراین در چنین جامعه‌ای مخصوصاً در هنگام برگزاری جشنها و آیینه‌ای دیگر چیزی به نام طبقه وجود نداشت. کاهنان به عنوان مجریان رسوم و جشنها و

آینهای دیگر طبقات در یک مرتبه بودند، تنها مورد برتری این گروه احاطه آنها بر سرودها و نیایشها و آشنازی با آن بود، بنابراین هر گونه جشن و آیین و نیایش یا آداب و رسومی فرهنگی که در جامعه آریایی ایران اجرامی شده‌همه افراد و طبقات به طور مشترک مجری آن بودند و به آن اعتقاد داشتند و به یک اندازه رسوم را پاس می‌داشتند.

این نشان از پیشرفت فرهنگ و تمدن ایران کهن داشت. بجز مراسم دینی و شرعی که قربانی کردن رسم عمده‌ای مناسبتها بود در مراسم عقد و ازدواج و آیین برگزاری دفن مردگان، جشنها و اعياد ملی غالباً توسط رعایای روسنایی برگزار می‌شد که در واقع بقایای اعياد مختلف کشاورزان- همانند برداشت محصول در شهریور ماه- بود اما برخی از آنها به واسطه اساطیر با دین تعلق پیدامی کرد که بر اهمیت آن جشن می‌افزود. مثلًاً در نوروز (جشن فروردین‌گان) خوردنی و نوشیدنی به مردگان تقدیم می‌شد. اگر به لحاظ دینی آلون آب معصیت داشت اما در جشن تیرگان به نشانه پاکیزگی و نذر و نیاز برای ریزش باران، آب بر یکدیگر می‌پاشیدند. فروردین و مهر به شش گاه پنج روزه تقسیم می‌شد و هر نوبت ویژگی خاص خود را داشت و به طبقه‌ای خاص تعلق داشت. این جشنها که گاهان بارها گفته می‌شد، به طور خاص و عمده صبغه دینی- مذهبی داشت که طی مراسم کاملاً مذهبی قربانی، نذر و نیاز و پیشکشها به درگاه خداوند هدیه می‌شد. این جشنها بخصوص در دوران ساسانی که دین و دولت با هم پیوند خورد و آیین مزدیسنار سمت قانونی یافت و برای همگان لازم الاجرا بود، بسیار زیاد رواج یافت. برخی اوقات به خاطر برهم خوردن تقویم، خارج از زمان خود انجام می‌شد، اما به طور کلی می‌توان گفت که راز اصلی این رسوم و جشنها دمیدن روح طراوت و شادابی میان

مردمان بود.^۱

آگاثیاس Agasiyas مورخ یونانی روایت کرده که حتی کشتن خرستان^۲ به نوعی با جشن‌های دینی مربوط می‌شد. در جشن بهار (و هار جشن) که مطابق تقویم باستان در اول آذرماه قرار داشت تصویر بر نشستن کوسه و آبهایی که بر او می‌ریختند، منظره‌ای جالب را به وجود می‌آورد همانند جشنواره‌ای بزرگ و پرشور تداعی می‌کرد. نوشتهداند که در برخی از این جشنواره‌قص و پایکوبی و انواع بازیها نیز معمول بوده بخصوص در میان طبقه روستائیان به خاطر غنیمت شمردن این فرصتها در میان اشراف متمول از نظر گاه تفریح و خوشگذرانی اهمیت می‌یافتد.^۳

اگر در میان تعالیم زرتشت نوشیدن نوشابه مسکر گیاه‌هوم - هئومه^۴ تحریم شده و گناه شمرده می‌شد، در دوره کیانیان - ما قبل تاریخ - دلستگی به این آیین، بسیار مرسوم بود. از این رو به رغم بیزاری زرتشت از این اعمال، که پس از این‌نیز پیروانش نسبت به این کارها از سوی رهبر دینی شان منع شده بودند، از آنها اجتناب نمی‌ورزیدند.^۵ این جشن‌های پرهزینه، مفصل، پرخرج و باشکوه، البته برخلاف قشر متمول، بار مالی سنگینی را برداش رعایا و سایر طبقات می‌گذشت اما این مسئله مانع از آن نمی‌شد که از سوی شبانان و

۱. برای آگاهی بیشترن. لک: تاریخ مردم ایران پیش از اسلام، دکتر عبدالحسین ذرین کوب، ص ۲۶، ۴۹۱، ۴۹۲ و ۲۸، ۲۷.

۲. جانورانی موزی، مردمخوار که مطابق متن لرد اورافنامه روان آدمیان گاهکار و ملحد پس از مرگ همنشین این موجودات می‌شود.

۳. ن. لک: رساله پهلوی خسرو کواتان و ریدک.
4. Haoumā.

۵. گانها، سرودهای اصیل و دینی زرتشت، موبید فیروز آذر گشتب، یسنای ۴۸ بند ۱۰.

کشاورزان با بی‌اقبالی مواجه شود.

به طور کلی در خانواده و اجتماع آریایی، رهبران و خاندانی وجود داشت که از موقعیت و شأن اجتماعی والا برخوردار بودند، بالطبع در زندگی روزمره تنوع با هدف خارج شدن یکنواختی و روز مرگی با برگزاری جشنها، سوگواریها، آیین و اعمالی خاص در روزهای معین در قالب سور و مهمانی ایجاد و اجرامی شد. در جامعه آریایی برای تقدیم، بیشتر از محصولات دامی استفاده می‌شد و ایشان در می‌گساری حد و مرز نمی‌شناختند، عسل و جو پس از هجرت به سرزمینهای جنوبی تر همانند عیلام و پارس مورد بهره‌برداری قرار گرفت و تهیه شراب از انگور رایج شد. اینها و سیله‌ای جهت سپری کردن خوش ایام و سرمستی بود، در این موضوع که «تخمیر کردن» نخست برای تهیه شراب یا نان باب شده جای تردید وجود دارد.

در جشنها افرادی بودند که استعداد «دلقک» شدن داشتند و دیگران را می‌خنداندند. نمایش‌های شادی آفرین رسم بود، اما مهمتر از این دسته، آنچه برای سورخ و پژوهشگر تاریخ گذشته جالب و شگفت‌آور است وجود خوانندگان، سخنوران، داستان سرایان، نوازنده‌گان، مغنيةان و رامشگران بعضًا دوره‌گرد بود که در میان تمام آریایی زیانان به صورت پراکنده می‌زیستند. یکی از علامت پیشرفت زبان را در این مقطع می‌توان یافت. این گروهها، نغمه‌ها، داستانها و ادبیات عامیانه وقت را و حتی در گذشتگان مردم زیر دست و رهبران قوم را به آواز می‌خوانند و ضمن آن به نمایش‌های خنده‌آور می‌پرداختند. این آوازها از شعرهایی ساخته می‌شد که غالباً وزن، قافیه، آهنگ و دیگر صنایع ادبی را در خود داشت. با این وصف و شرح، آریاییان اولین هنرمندان شنیداری هستند. بدون شک استفاده از حرکت دست هنگام آموختن سرودها

زمینه کشف حرکات موزون (رقص) بوده است. نوازنده‌گان اولیه آریایی در کنار کمک شایان توجهی که در پیشبرد و توسعه میدان تفکر بشری داشتند، در اندیشهٔ بشر تفکر وابستگی به یک واحد بزرگتر یعنی قبیله را پدیدار کردند. کینه‌ها و جنگها در سایهٔ این شادیها گاه به فراموشی سیرده می‌شد و گاهی نیز که جنگی یا واقعه‌ای مهم و فتحی بیاماندنی رخ داده بود، به وسیلهٔ این آیینها زنده نگاه داشته می‌شد. در این آوازها پیوند با گذشته و کارهای خارق العاده پهلوانان قوم را ذکر می‌کردند. میان نسلهای آریایی کهن فاصله و تفاوت فاحشی وجود نداشت. تمام میراث قوم از پدر به پسر منتقل می‌شد، به همین علت می‌توان ادعا کرد که آریاییان و رسوم بر جسته اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی شان پیش از پدیدار شدن بر صحنه روزگار و حتی پس از انفراض کلی در اندیشه‌ها ماندگار بوده‌اند. هر یک از آریایی‌ها پیشینهٔ طولانی از شعرو و سخن‌سرایی دارد که سینه به سینه نقل شده است. حتی در رقصهای دینی و نمایش، داستان‌سرایی و شعرخوانی بسیار اتفاق می‌افتد تا جایی که بیشتر روایتها و داستانهای تاریخی با آرایش شعری توانسته در طی اعصار و قرون در خاطر ها زنده بماند.^۱

1. H.G.Welz.

برای آگاهی بیشتر ن.ک:

- کلیات تاریخ، اج. ج. ولز، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۳۴۶.
- کلیات تاریخ و تمدن ایران، عزیز‌الله بیات، ص ۱۰.
- تاریخ هرودوت، کتاب یکم بند ۱۰، ترجمه وحید مازندرانی.
- تاریخ مردم ایران قبیل زاسلام، زرین کوب، ص ۲۵ و ۲۶.
- مقالهٔ نگارنده، کوچ آریاییان، فصلنامه پژوهشی «بیویش»، شماره ۲، دانشکده علوم دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۱.

فصل دوم

گاهان بارها، جشنهای آفرینش

فلسفه دینی-اجتماعی

یک باور عمومی و مشترک در میان ایرانیان آریایی ابراز می‌کرد که خداوند جهان را در شش روز (نوبت، گاهان بار، هنگام) آفرید. اورمزد، خداوند یگانه و برتر، در این شش روز که میان ۳۶۵ روز سال تقسیم شده، شش مورد از مخلوقات اصلی خود از جمله آسمان، زمین، آب، نباتات، جمادات و انسان را به عنوان آخرین مخلوق خود و ختم آفرینش، خلق کرد و با وجود یافتن انسان فلسفه آفرینش به پایان رسیده و خداوند از این کار بزرگ فراغت یافته است. از این رو ایرانی‌ها در این شش روز جشن بپا کرده و با برگزاری آیینهای سرورو و شادی این ایام را گرامی و بزرگ می‌داشتند. اما مسأله این است که روز هفتم، که پس از آخرین روز گاهان بار ششم- اول فروردین- واقع می‌شد

جشن و عید اصلی بوده است. زیرا در این روز علاوه بر اینکه خداوند نیز آسایش یافته، این روز بلا فاصله به روز خلقت انسان پیوسته می‌خورد و چون آدمی نزد ایرانی باستان مقام والا و ارجمندی داشت و ایشان برای «انسانیت» پایگاهی ارجمند قائل بودند «نوروز» را که بعدها ابداع شد به پاس این موهب الهی جشن گرفتند و این سنت بزرگ و دیرینه و ماندگار را رایج ساختند. این نوروز آنقدر نزد آنان قرب و احترم داشت که چند روز قبل از آن- ایام گاهان بار ششم- ۳۰- ۲۵ اسفند- به استقبال آن می‌رفتند و یک سلسله اعمال را برای خوشامدگویی به نوروز انجام می‌دادند. البته ما در بخش عید نوروز در این باره به طور مفصل سخن گفته‌ایم. منتها از جهت فتح باب و آشنایی باید بدانیم که میان این دو مناسبت پیوند ناگستینی وجود دارد و قرین یکدیگرند. بنابراین گاهان بار همانند عید بزرگ دیگر- نوروز و مهرگان- وجهه ملی و دینی و اعتقادی را به طور توانمند خود دارد، اما صبغه مذهبی آن بیشتر به چشم می‌آید.

گاهان بار در متون دینی مورد توجه جدی قرار گرفته است. در تورات آمده است که: «خداؤند جملگی مخلوقات و آسمان را در شش روز آفرید و روز هفتم از کار آنها فارغ شد. پس روز هفتم مبارک و مقدس بود.» قرآن کریم نیز مسأله خلقت را به طور گسترده در آیاتی فراوان بررسی کرده است: «همانا ما آسمانها و زمین را در شش روز آفریدیم.»^۱

کرسی موریسن عضو آکادمی علمی نیویورک نیز این مسأله را لاحظ علمی مورد بررسی قرار داده است: «خداد را از آسمانها و زمین را آفرید

۱. آنَّا خلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.

زمین خالی و بدون شکل بود... خدا فرمود گیاه از زمین بروید و نباتات بارور شوند و تخم بدھند... خداوند در زمین جانوران پدید آورد از مواشی، حشرات و درندگان... خدا گفت آدم را به صورت خود بیافرینم پس آدم را به صورت خود آفرید و او نیز بر عالم مسلط شد...»^۱

گاهان بار شش جشن فصلی بود که به مناسبت پیدا شدن گیتی و هستی آدمی در اوقات معین برگزار می شد، به عبارت دیگر جشن سپاس و شکر گزاری خداوند به پاس اعطاء نعمتهای گرانقدر به آدمی؛ و روز اول فروردین پایان این تلاش و فراغت و هنگام رقص و سرور است. بعلاوه گاهان بارها سلسله جشنهایی است که در مقطع اسطوره قرار می گیرد.

گاهان بار را نمی توان بی ارتباط با کشت و کار و زراعت فرض کرد. به عبارتی کاشت و برداشت محصولات کشاورزی که هر گاه اختصاص به یک محصول و بیشه داشت، از جمله محصولات اختصاصی فصل تابستان - گاهان بار سوم - عبارت بودند از: گندم، جو، حبوبات، برنج، ارزن، علوفه.

گاهان بار پنجم - نیمه زمستان، آخر دی - فصل و جشن استراحت کشاورزان و در ایام اعتدال ۳۰-۲۵ اسفند زمان قدردانی از ایزد یکتا. در گاهان بار آیین «هم آزور» مرسوم بود. نوعی همیاری و اتحاد اجتماعی برای حل مشکلات یکدیگر که شرکت در آن یک وظیفه اجتماعی بود اما هر کس به میزان توانایی اش به افراد بی بضاعت کمک مالی می کرد. پس رسوم گاهان بار همانند مهر گان چنانکه خواهیم دید، به قصد ایجاد «همبستگی اجتماعی»^۲

۱. ن. گ: راز آفرینش، کرسی موریسن، (A.kersi Morrison) ترجمه محمد سعیدی، فصل هفدهم.

2. Social Mobilization.

برگزار می‌شد.^۱ در خمسهٔ مسترقه (پنجهٔ فرودگ) پنج روز آخر سال که در گاهان بار ششم واقع می‌شد آشوب ازلى رخ داده، به عبارتی در این آشوب، نظم و قانون آفرینش به هم خورده و حاصل این بی‌نظمی دوازده روز، نوروز بود که مجددًا به ابعاد مختلف هستی نظم بخشید.^۲ به طور کلی جشنها و ششگانه گاهان بارها که به مناسبت تکوین عالم هستی و موجودات آن برگزار می‌شد، کاملاً صبغهٔ دینی و مذهبی داشت و بسیار دارای فضیلت بوده است.

بنابراین کار خلقت جهان و جهانیان در پانزدهم اردیبهشت (خورشید روز) آغاز شد و در سی ام اسفند (انارام روز) که مطابق تقویم امروزی ۲۹ اسفند ماه می‌باشد، پایان یافته است.

در متون دینی کهن ایران بویژه اوستا به مسأله گاهان بار پرداخته شده است. این جشنها را اوستانیز «گاهان بار» نامیده است. که شش مورد و هر کدام به فصل معینی از سال تعلق داشته‌اند.^۳

شش گاهان بار عمدۀ عبارتند از:

۱. **مَيْدِيَوْنِي زَرِمِيَّه**: نام اوستانی است و در پهلوی میدیو زرم (Maidya Zarm) به معنای «میانهٔ بهار» که مصادف با پانزدهم اردیبهشت بود. جشن هر گاهان بار پنج روز طول می‌کشید بنابراین در گاهان بار یکم که «آسمان، ستارگان، کهکشانها و صور فلکی» آفریده شده‌اند از یازدهم تا

۱. ن. ک: دیدی نواز دینی کهن، دکتر فرهنگ مهر، ص ۱۸۰.

۲. ن. ک: از اسطورهٔ تاتاریخ، دکتر مهرداد بهار، ص ۳۴۰ و زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۲.

۳. یسنها، هات ۱ تا ۷. ویسپرَد. در متون پهلوی گاهان بار و لذمای پهلوی ثبت شده و گاسان بار نیز گفته شده. جزء اول آن «گما» یا «گاس» و جزء دوم از لذمای اوستانی یائیریه راتمو (yairya ratavo) به معنی فصل یا سال اخذ شده و برای بخش کردن سال به شش قسم استفاده می‌شده است.

پانزدهم جشن بوده و خلقت آسمان نیز شصت روز زمان برده است. روز یازدهم (خرداد روز) آغاز جشن و روز پانزدهم (روز دی به مهر) پایان جشن آسمان بود و چهل و پنج روز از آغاز سال - نوروز - سیری شده بود.

۲. مَيْدِيُوشِمْ شِمَه: در اوستا و در پهلوی «میدیوشم» (Maidyushem) به معنای «میانه تابستان» وقتی که صد و پنج روز از نوروز می‌گذشت یعنی پانزدهم تیر ماه جشن گاهان بار دوم برگزار می‌شده که البته از یازدهم تیر (روز خیر) تا پانزدهم تیر ماه (روز دی به مهر) ادامه داشت و جشن اصلی در روز آخر اجرا می‌شد. در این نوبت «آبهای» خلقت یافته‌اند و ۷۵ روز زمان آن به طول انجامیده است.

۳. پَشِ تِيشْ هَمِيَه: واژه‌ای اوستایی و در پهلوی پیشیتی شهیم (Paity shahim) به معنی «آورنده دانه» دانسته شده و در این زمان صد و هشتاد روز از آغاز سال می‌گذشت. در این هنگام «زمین» به وجود آمد. اگر پایان شهریور سی ام روز اصلی این جشن باشد و شهریور زمان برداشت محصول کشاورزی، پس واژه پهلوی این جشن در توصیف زمان گردآوری خرمن و درو گندم یا دانه = (همیه، آورنده دانه) کاملاً با آن مطابقت دارد. بنابراین روز بیست و ششم شهریور (اشتاد روز) آغاز جشن گاهان بار سوم و روز سی ام (آنارام روز) پایان جشن، زمان برداشت زارعات بوده است.

۴. آیاثریمَه: در زبان پهلوی «ایاسرم» (Ayathrem) دویست و ده روز از سال سیری شده بود. پس ۳۰ مهر ماه همزمان با آغاز فصل سرماست و ایاثرم نیز همین معنی را دارد. در واقع ۲۶ مهر ماه (اشتاد روز) آغاز و سی ام مهر (آنارام روز) پایان جشن سرما بوده است و به میمنت آفرینش نباتات (گیاهان و درختان) برپا می‌شد. در ضمن در این روزها گلهای رمه‌داران از چرای

تابستانی (بیلاق) و کوهستان باز می‌گشت و به همین علت ایاثم «فرو د آمدن» نیز معنی می‌دهد. البته مطابق تقویم کتوئی بیستم تا بیست و چهارم مهر قرار می‌گیرد.

۵. **مَيْدِيَايِيرِيه**: در اوستاو «میدیارم» در پهلوی عنوان گاهان بار پنجم است. وقتی که ۲۹۰ روز از سال می‌گذشت یعنی بیستم دی ماه به فرخندگی آفرینش جمادات (جانداران و جانوران) جشن بود. اگر کلمه پهلوی آن را متراffد با هنگام سرما بدانیم این جشن از شانزدهم دی (روز مهر) تا بیستم دی (ورهram روز) ادامه داشته است و کار این خلقت ۷۵ روز طول کشیده است.

۶. **هَمَسْ پَتْ مَيْدِيَه**: یا هَمَسْ پَتْ مَيْدِيَام (Hamas Path-midiyam) یعنی زمان برابری و اعتدال شب و روز و این زمان نوروز بود. در این هنگام ۳۶۵ روز کامل از نوروز سال قبل گذشته و مهترین گاهان بار بود زیرا در آن «انسان» خلق شد و خداوند از روح خود در کالبد بی جان او دمید و بلا فاصله پس از آن روز اول فروردین، نوروز و آغاز سال توین بوده که خداوند از امر مهم و سترگ خلقت آسوده شده و آن را به پایان برده است. پس، فردای روز پایانی گاهان بار ششم، اول نوروز با شکوهترین سرور و شادی بریامی شد. به بیان دیگر، ۳۰ اسفند ماه «روز فراغت از کار خلقت» خاصه که موجود شریف و اشرف مخلوقات خداوندی یعنی انسان به این روز اهمیت فوق العاده می‌داده و آن را افضل اعیاد و جشن‌های آفرینش در باستان قرار داده بود. گاهان بار ششم در ایام کبیسه واقع می‌شد (۳۰-۲۵ اسفند). پس مورد اخیر نسبت به پنج گاهان دیگر ارزشمندتر بوده است. آخرین روز کبیسه که «وھیشتو ایشت» (Wāhishtoo Easht) نام داشته و کیومرث (گیهه مرَّتن، جاندار میرا) نخستین انسان در این روز پا به عرصه گیتی گذاشته است و کار خلقت آن

۴۵ روز به طول انجامید. به این گاهان «پنجه بزرگ یا فرودک» به لحاظ برتری آن بر دیگر گاهان نیز گفته می‌شد و طلب آمرزش برای درگذشتگان و افروختن آتش از اعمال مهم این جشن بوده است.

بنابراین دلایل عمدۀ ای همچون خلقت بشر، پیوند گاهان ششم با نوروز که متعاقب آن فروهرها (روان درگذشتگان) جهت سرکشی از اوضاع خانواده و خویشان و دوستان به زمین می‌آمدند و دیگر موارد می‌تواند بر اهمیت موضوع گاهان بار ششم و البته دیگر گاهان بیفزاید.^۱ روز ۳۶۵ از سال و آخرین روز پنجه آغاز اعتدال ربیعی در کنار دیگر گاهان بارها مراحل آفرینش و تحول و تکامل را نشان می‌دهد. پس نظریه تکاملی و تکوین موجودات در اینجا معنای خود را می‌یابد و به این جشنها نگ کاملاً دینی و اعتقادی داده است. از سوی دیگر تشریفات فراوان در شادیهای این روزها و شرکت گسترده مردم اعم از فقیر و غنی بر سر یک سفره گسترده و مراسم ویژه دینی آن نشان از یک فلسفه اجتماعی دارد تا جایی که شرکت در مراسم آن حتی اجر و ثواب معنوی نیز دربرداشته است. وقتی که اهوره مزدا جهان را در فاصله‌های زیاد آفریده اهمیت موضوع وقتی بیشتر می‌شود که شاهدیم این دفعات خلقت در باورهای عمومی اجتماع و در فرهنگ کهن جایگاه

۱. برای آگاهی بیشترن. لک: نوروز و گاهشماری ایران باستان، عبدالعظیم رضایی، ص ۳۶ و ۱۰۲.

- اساطیر ایران باستان، عصمت گلایگانی، ص ۱۴۱.

- نشریه فروهر شماره ۱، فروردین ۱۳۷۹.

- نشریه فروهر شماره ۶-۵، مرداد ۱۳۸۰.

- تاریخ ده هزار ساله ایرانیان، عبدالعظیم رضایی، ص ۸۰-۸۲.

- جشنها ایران باستان: سرگردام اورنگ، ص ۳۰-۳۱.

- گاهشماری و جشنها ایران باستان، هاشم رضی، ص ۴۲-۴۳.

والایی داشته، بحث این است که مشارکت عمومی در این رسوم که به ظن قوی باور دنیايش و خواندن آوازها و نواختن سازهای باوجهه دینی نیز همراه بوده است، حکایت از اهمیتی دارد که در آن دوران به نام مقولاتی داده می‌شده که ما تام «اعتقاد به آفریدگار و ملواراء و اعمال خارق العاده خداوند» برآن می‌گذاریم.

جشن‌های فصلی آفرینش «گاهان بارهله»

موضوع	زمان جشن	ماه جشن	روز آغاز جشن	روز پایان جشن	وقوع	فصل	نام مخلوق	مدت زمان آفرینش
گاهان بار یکم	۱۱-۱۵	اردیبهشت	خرداد، خورشیدروز	دی به مهر روز	۴۵	بهار	آسمان	۶۰ روز
گاهان بار دوم	۱۱-۱۵	تیر	خیر، خردروز	دی به مهر روز	۱۰۵	تابستان	آب	۷۵ روز
گاهان بار سوم	۲۶-۳۰	شهریور	اشتادروز	انارام روز	۱۸۰	تابستان	زمین	۳۰ روز
گاهان بار چهارم	۲۶-۳۰	مهر	اشتادروز	ورهرام روز	۲۱۰	پائیز	گیاهان	۸۰ روز
گاهان بار پنجم	۱۶-۲۰	دی	مهر روز	انارام روز	۲۹۰	زمستان	جانوران	۷۵ روز
گاهان بار ششم	۲۵-۳۰	اسفند	روز لول کیسه (پنجه)	روز آخر کیسه (پنجه)	۳۶۵	زمستان	انسان	۴۵ روز

فصل سوم

جشن‌های ماهیانه

جشن نوروز

قدمت، دیرینگی: با پایان یافتن کار خلقت، روزی خجسته رقم خورد، وقتی که جمشید جم^۱ آن را نهادینه و فرخنده ساخت آن گاه روز نخست از فروردین را همزمان با آغاز سال و بهار طبیعت و باتام و یاد آن رویدادهای عظیم و ایام طراوت، شکوفه، گل و بلبل «عید نوروز» نام گذاشته و به جشن و طرب مفصل پرداختند و با ده گلگون نوشیدند. از آن پس ایرانیان اوج شادی و لحظات خوش و ماندگار زندگی روزانه، ماهانه و سالیانه خود را در نوروز جستجو می‌کردند. در روزی که شالوده و اساس «سرور و

1. yāmāxchātā.

خوش وقتی» خود را بی ریزی کرده بودند. در واقع چنانچه واقعه گاهان بار ششم را حلقة اتصال نوروز با طبیعت و در سطح فراتر با جهان ماوراءی و معمار آن فرض کیم، کهن‌ترین فلسفه پیدایش آن را می‌توانیم به جمშید، واضح و معمار اصلی و بازیگر نقش اول نوروز نسبت دهیم. با این شرح نوروز قدمت دست کم هشت هزار ساله را از سر گذرانده و در زمرة جشن‌های اسطوره قرار دارد و حتی می‌توان گفت یک سر و گردن بالاتر از تمامی جشن‌های ایرانی است. از آنجایی که در واپسین روزهای سال و بنابر باور ایرانیان آربایی کهن، ارواح مردگانشان از عالم میتویی به زمین می‌آمدند، فروردین را ماه «فروهرها»^۱ نامیدند و برای استقبال از آنها انواع غذاها را بر پشت بام قرار می‌دادند.^۲

به واسطه شان و منزلت ارواح مهمان، محیط زندگی و خانه و کاشانه، محیط کار، کوچمهای روستا و شهرها کاملاً تمیز و پاکیزه می‌شد و گرد و غبار سالیانه را از چهره‌اش زدوده و معتقد بودند، ارواح پاک و مقدس که حامل روح پروردگارند، در راه بازگشت به جهان بالا شاد و خرم می‌شوند. به پاس قدم مبارک آنان و فرارسیدن «نوروز» در تمامی بام و بزن و خاصه بر فراز کاخ پادشاه و نقاط رفیع شهر آتش می‌افروختند و به نام هفت امشاسیند^۳ مقدس سفره هفت‌سین و بنا به روایاتی هفت‌شین یا هفت چین، می‌چیدند و روز ششم فروردین را به خاطر زادروز زرتشت و روان شدن او به همپرسگی

۱. فروهر، *Fra Vahar* و از ماهی اوستایی به معنای قوه و نیروی ترقی و پیشرفت که در دل تمام نژاد و موجودات قرار داشته است. برای آگاهی بیشترن لک: جهان فروری، دکتر بهرام فرموشی، ص ۵.

۲. زین الاخبار، ص ۲۴۴ و التفہیم، ص ۲۵۶.

3. *Amāsha sepanṭa*.

با اورمزد، جشن می‌گرفتند.^۱ با توجه به پیشینه و گستردگی نوروز در میان اقشار مختلف اجتماع، زارعان، شبانان، صنعتگران، پیشموران، و گروههای متواتر و فرودست جامعه، نقش آفرینان عمدۀ آن می‌توانند باشند که صحنه‌گردن اصلی آن پادشاه یا حداقل یک شخصیت مهم کشوری و لشکری بوده است و صرف حضور این افراد حاکی از اهمیت موضوع است. اگرچه برخی گفته‌ها حکایت از آن دارد که نوروز پس از اسلام اهمیت و جایگاه خود را نزد ایرانیان یافته است، نقش و کارکرد اسلام را البته نمی‌توان نادیده گرفت.^۲

«آمیختن نوروز با افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن ایرانی را ایرانیان سال‌ها پس از آمدن اسلام به ایران، با هدف پاسداری از یک آیین کهن‌سال و بسیار بزرگ می‌هندی صورت دادند، نوروز پس از آنکه به طور کامل در میان مردم جاافتاد کم کم در میان بزرگان جامعه و سپس در بار و پاشاهان رواج یافت و در میان آنان باشکوه تمام برگزار می‌شد بویژه در کاخهای سلطنتی که یکی از اهداف ساخت آنها برگزاری مراسم ویژه بود.»^۳

در کتاب ارزشمند آثار الباقيه نیز می‌خوانیم: «علمای ایران می‌گویند که در این روز ساعتی است که فیروز، فرشته ارواح را برای انشاء خلق می‌راندو

۱. این روز که خردادروز نام داشته روز پایان جشن‌های ویژه نوروز بوده است. (برویزرجی، ص ۱۱). عدد هفت در باستان مقدس بوده و هفتشین (سین) پس از ورود اسلام به ایران و زبان عربی «ج» جایگزین «ش» یا «س» شده است. امشاسیند نیز معنای مقدسهای جاودانه، بیمرگ، پاک، سودرسان و درمان‌بخش می‌دهند و عبارتندلز: اورمزد، بهمن، لردی بهشت، شهریور، سپتامبر، خرداد، آمرداد. برای آگاهی بیشترن. لک: جشن‌های ایران باستان. م. لورنگ، ص ۵۶.

۲. ن. لک: نوروز پس از اسلام همین گفتار.

۳. ن. لک: جشن‌ها و آیینه‌ای ایرانی، برویزرجی، ص ۱۰.

فرخنده‌ترین ساعات آن ساعات آفتاب است. در صبح نوروز فجر و سپیده به منتهای نزدیکی خود به زمین می‌رسد و مردم با نظر کردن بر آن تبرک می‌جویند و این روز، روز مختاری است زیرا نام این روز هرمذ است که اسم خداوند تعالی است که آفریدگار و پرورنده دنیا و اهل آن است...»^۱

در منابع دیگر برای نوروز و مهرگان - دو جشن عمدۀ اولی جشن نوزاںی و دوم جشن آفرینش اول پاییز - قدمت سه هزار سال قبل از میلاد فرض شده و نظریه اقتباس آن از تمدن‌های بین‌النهرین (میان‌رودان) اردشده است زیرا در آنجا آیین نوروز مختص ایزد شهید شونده و همسرش بوده است. اما در ایران در ارتباط مستقیم با فروزهای آسمانی، عید برگت که مردم با در نظر آوردن خدادوباره زنده می‌شند و ۱۲ روز را به نشانه ۱۲ ماه سال که هر روز نشانه یک ماه بود جشن می‌گرفتند.^۲

به طور کلی عمدۀ ترین مفروضات اصلی و علائم فضیلت و برتری جشن نوروز و فلسفه وجودی آن را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱. عروج کیخسرو به آسمان ۲. تولد زرتشت و چیره‌شدن جمشید بر اقوام بلوی جنوب ۳. آغاز آن‌بنا نو، روز ۴. تعلق این نام به اهوره‌مزدا ۵. فرود آمدن فرموهرها به زمین ۶. بر تخت نشستن جمشید به عنوان بنیانگذار نوروز به عنوان یک جشن، عید و مناسبت ملی و دینی ماندگار. افزون بر این و در توضیح عامل چهارم به سبب اینکه در اصالت جشن در برگیرنده جوانب اعتقادی و فرهنگی اقوام آریانی بوده، باید گفت که استثنائاً در مورد

۱. ن.ک: آثار الباقيه، ابو ریحان بیرونی، فصل نهم، ص ۲۷۹.

۲. ن.ک: از اسطوره تاتاریخ، مهرداد بهار، ص ۳۴۰.

جمشید، که وی هم پادشاه و رهبر سیاسی و هم رهبر دینی مردم بوده و از این دیدگاه نقش وی بسیار پررنگ و پراهمیت است، و در واقع آیین بهی (مزدیستا) قبل از زرتشت بر روی عرضه شده بود اما طغیان و گستاخی جمشید مبنی بر ادعای خدایی کردن او موجب شدن تنها فرهایزدی از وجود اورخت بریند بلکه به دست ضحاک تازی کشته شود. به هر حال پایه‌گذاری جشن نوروز از سوی جمشید در کلام حکیم فردوسی به زیبایی بیان شده است. موضوعی که از سوی مورخین بر جسته‌الاممی همانند طبری، مسعودی، بیرونی و... نیز مورد توجه بوده است.^۱

اگر قول بیرونی را در باب جمشید بپذیریم که گفته است نخستین کسی که نوروز را «عید بزرگ» و جشن و شادی قرار داد جمشید جم بود، گفته فردوسی نیز صحت خود را می‌یابد:^۲

برآسوده از رنج تن دل زکین	سرِ سال نو هرمز فرودین
مسر آن روز را نوروز خواندند	به جمشید بر گوهر افشارندند
می و جام و رامشگران خواستند	بزرگان به شادی بیاراستند
چه پایه بدو گوهر اندر شناخت	به فر کیانی بکی تخت ساخت
بمانده است از آن روزگار	چنین جشن فرخ از آن روزگار...
بیرونی نیز علت پیوند نوروز با جمشید را چنین بیان می‌کند: «... عید	

۱. نقش دوگاهه سیاسی و دینی جمشید در شاهنامه اشاره شده است:
منم گفت با فرآهی ایزدی هم پادشاهی هم موبدی
مسعودی در مروج الذهب هر ماه ایرانی را دارای جشن می‌داند روزهای معروف فرودگان «بنجه فرودگاه = پنج روز قبل از نوروز» را هم نامگذاری کرده به این ترتیب: ۱. نیز آهندگاه ۲. اسمیها ۳. مشرکاه ۴. مشروکاه ۵. کاساه (ج ۱، ص ۵۵۴).
۲. شاهنامه، چاپ مسکو، داستان جمشید.

بودن نوروز را چنین گفته‌اند که چون جمشید برای خود گردنده بساخت در این روز بر آن سوار شدو جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفتند و برای یادبود آن روز در تاب می‌نشینند و تاب می‌خورند، دسته‌ای دیگر گویند که جمشید بسیار در شهرها می‌گشت، چون خواست به آذرآپاتگان (آذربایجان) داخل شود برسیری از زرنشست و مردم به دوش خود آن تخت رامی بردنند و چون آفتاب بر آن تخت بتایید و مردم آن را دیدند آن روز را عید گرفتند.^۱

بنابراین نوروز جشن ملی، دینی و اسطوره‌ای است که ریشه در مقابل تاریخ ایران دارد. اگر شستشوی تن و خانه تکانی، کاشتن سبزی برای سفره هفت‌سین، خرید لباس نو و شیرینی مقدمات استقبال از نوروز باشد، تبریک به یکدیگر به مدت چهارده روز و دیدار نزدیکان و همنوعان بازترین نماد نوروز است. خود نوروز که جشن پایان خلقت نیز گفته شده، نتیجه و پیامد شش گاهان بار است. به بیان دیگر وقتی که خداوندان از کار آفرینش آسوده شد در پایان فصل زمستان نوروز متولد شد به همین علت با شکوه‌ترین جشن ایرانی شده، به عبارت دیگر نوروز وقتی متولد شد که خلقت انسان پایان یافته بود. زمانی که فرهوهرها به زمین می‌آیند و شب و روز توقف می‌کنند. در صورتی که اوضاع و احوال خانواده و خویشان را مناسب و در رفاه و شادی ببینند خرسند می‌شوند اگر نه بار وحیه‌ای نامناسب و غمناک به آسمان رجوع می‌کنند. به این علت بود که آذربایجان ایرانی از فرهوهرها در زمان سختی و

۱. آثار الباقیه، بیرونی، ص ۲۸۱، زین‌الا خبر، گردیزی، ص ۲۴۱، برهان قاطع، ص ۲۱۸۸.

گرفتاری طلب یاری و مشکل گشایی می‌کردند «فرموهرهای نیک و پاک را می‌ستاییم که در هنگام همسپت میدیم، از آرامگاههای خود بیرون می‌شتابند و ده شب پیاپی در اینجا برای کسب آگاهی بسر می‌برند... بشود که فرموهرهای نیکان به زودی اینجا به دیدن ما شتابند، به یاری ما آیند... مارا که در تنگناهستیم یاری کنندو نگاهدار باشند. شما ای فرموهرهای پارسا در این خانه شاد و خرم بمانید... بشود که فرموهرهای نیرومند پیروز گر از این خانه با خشنودی و شادی بازگردند.»^۱

ریشه کلمه نوروز: نوروز از ریشه پهلوی «نوگروز» (Noug Rooz) و در عربی «نیروز» (NiRooz) اخذ شده است. نظری پرداز و منجم بزرگ، دانشمند و ریاضیدان بلندپایه، مصلح واضح بهترین روز شمار نوروزی حکیم عمر خیام در مورد علت نامگذاری نوروز گفته است: «سبب نام نهادن نوروز، بازآمدن خورشید به برج حمل در هر ۳۶۵ روز است. چون نخست جمشید آن را دریافت، آن را جشن گرفت و مردم نیز چنین کردند و چون پادشاهان آن را دریافتند از برای بزرگداشت آفتاب آن را شانه کرده و جشن ساختند و عالمیان را خبر کردند تا آنان نیز چنین کنند. بر پادشاهان واجب است که بهر مبارکی و تاریخ خرمی آن را به جای آورند. هر کس روز نوروز جشن کند و به خرمی بیوندد تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند...»^۲ بیرونی وجه تسمیه نوروز را «پیشانی سال نوبودن اول فروردین» ذکر کرده و حتی علت نامگذاری

۱. لوستا، فروردین یشت، بندھائی ۱۵۶-۴۸۱ و ۴۸ و ۱۲. در باب نوروز همچنین ن. لک: التفہم لاوائل صناعتۃ التجییم، بیرونی، ص ۲۵۶ و المحسن والاصداق، ابو جاحظ عثمانی، ص ۱۸۴ و ۲۳۴ و ۲۷۰ و مجلۃ مهر، سال اول و دوم، شماره ۸، سال ۱۲۲۴.

۲. نوروزنامه، خیام، ص ۲، برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۱۸۷.

-بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار
خوش بود دامن صحراء و تماشای بهار...
درخت غنچه بر آوردو بلبان مستند
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند...
* حافظ شیرین سخن این گونه می سراید:

از این بادار مدد خواهی چرا غدیر افروزی
بر کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
سخن در پرده می گویند جو گل از غنچه بیرون آی
که میش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
نو بهار است در آن کوش که خوش دل باشی
که بسی گل بدند باز تودر گل باشی
* رودکی (قرن چهارم هجری) سرودهای دارد:

-آمد بهار خرم بار نگوبی طیب
با صد هزار نزهت و آرایش و عیب
ساقی گزین و سبزه و می خور به بانگ زیر
کز کشت سار نالدواز باغ عن دلیب
* فرخی سیستانی (قرن ششم هجری) برای نوروز سروده:

-ز باغ ای با غبان مارا همی بوی بهار آید
کلید باغ مادا ده که فرد امان بکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک رادر جهان هر روز جشنی باد نوروزی
* ابو الفرج رونی (قرن هفتم هجری):

جشن فرخنده فروردین است روز بازار گل و نسیم رین است
به چه ماند بعروس عالم که سبک روح گران کابین است
* منوچهری دامغانی شاعر طبیعت (قرن پنجم هجری):

-آمد نوروز هم از بامداد آمد نش فرخ و فرخنده باد
* مولانا (قرن هفتم):

این به ارتوز بع داز بر گریز هست بر هان و جود رست خیز
* انوری ایپوردی (قرن پنجم هجری):

-خسرو اروزت همه نوروز باد وز طرب شباهی عمرت روز باد
* مسعود سعد سلمان (قرن هفتم) او صاحب مثنوی نوروز نامه:

- آرایشی بود به ستایشگری چو من در بزم و مجلس توبه نوروز و مهرگان ...

* هاتف اصفهانی (قرن دوازدهم هجری):

- همایون روز نوروز است امروز به فیروزی بر او رنگ خلافت کرد شاه لافتی مأوى

* قآنی (قرن دوازدهم هجری):

- رساند باد صبا مژده بهار امروز ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز

- رسد به گوش دل این مژده ام ز هاتف غیب که گشت شیر خداوند شهر یار امروز

(اشاره به غدیر خم)

رسوم نوروز: سلسله اعمال گسترده در میان فرهنگها و خرده

فرهنگهای قومیت‌های گوناگون تزاد آرایی مرسم و رایج بوده است تحلیل و

بررسی این عادات به لحاظ جامعه شناختی، اعتقادی، میهنه‌ی، تاریخی و ... در

نوع خود بسیار جالب و شگفت‌آور است. اگر توسط برخی عنوان شده است

که روایات تاریخی را که تحت این نام بررسی می‌شوند نمی‌توان از حدس و

گمان دور دانست و امروزه برخی از آینهای دیرینه آراییان آمیخته به خرافات

و نادرست عنوان شده، به نظر نگارنده این عقاید مغرضانه ابراز شده، به این

دلیل که آداب و رسوم هر فرهنگ و تمدنی نسل به نسل منتقل می‌شود و میان

آن انقطاع یا جدایی وجود ندارد تا آن رسوم منسوخ یا احتمالاً کهنه شده و

تفییر یابند یا به کنار گذاشته شوند. فرهنگ دستاورده معنوی و اعتقادی و

تمدن دستاورده مادی است که در هنر و معماری و شیوه زندگی هر قوم از

گذشته و با اندکی دخل و تصرف که مشمول گذر زمان واقع می‌شود. متجلی

می‌گردد بنابر این فرهنگ و تمدن هیچ‌گاه فناشدنی نیستند. با این توضیح

رسوم نوروز در منابع و اسناد کهن و پس از اسلام کم و بیش بررسی شده است.

مکتوبات بیرونی، خیام و تاحدوی مورخان معاصر در این زمینه منابع

اطلاعاتی خوبی برای ماست اگرچه در تمام موضوعاتی که به هر نحو با تاریخ باستان ایران مرتبط است یک مورخ، پژوهشگر یا خواننده تاریخ ایران بر استی از فقدان منابع دست اول رنج می‌برد. با وجود این عقاید ضدونقیض و تناقض گویی در تاریخ‌نگاری ایران کم نیست اما سعی مابر این است که به منابع نزدیکتر به تاریخ کهن مراجعه کنیم. خواه قبل از اسلام همانند تاریخ هرودوت که به رسوم و عادات ایرانیان اشاره کرده، دست‌نوشته‌های آشیل شاعر، افلاطون، دیودور و دیگران که مطالبی لرائه داده‌اند. اما در باب جشن و آیین‌ها از نبود اطلاعات رنج می‌بریم.

با این توضیح پنج روز اول فروردین «نوروز عام» و روز ششم - به ظن قوی تولد زرتشت - «نوروز خاص» بود، که اتاق بزرگی را برای جشن تدارک دیده و گل کاری می‌کردند و چوب صندل و اسپند برای دور ساختن ارواح گناهکار دود می‌شد. فضای خانه به استقبال روح اموات چراغانی و با افروختن آتش و آب پاشیدن بر یکدیگر و غسل کردن آماده ورود به سال نو می‌شدند.^۱ بیرونی نوشته است که: «هر کس پیش از آنکه در یامداد نوروز سخن بگوید، عسل و شکر بچشید و شمع روشن کند و باروغن زیتون بدن خود را چرب کند همه سال از انواع بلاها سالم خواهد ماند...»^۲

ایرانیان عقیده داشتند، در نوروز جمشید بر شیطان لعین که بر کترال از

۱. زمینه‌رسم شدن این غسل به این علت بوده که چون در زمان جمشید هیچ جانوری نمردی اقر بانی نشد زیرا مطابق آینینه‌ی جمشید از اورمز دستور داشت فرمان قطع کشتار چهار بیان را صادر نماید به سبب نبود مرگ و میر زمین آریانه‌ی رجه بر جانداران تنگ شد به همین علت اورمز دسه‌بار به درخواست جمشید زمین را فراخ تر کردو به بندگان فرمود به شکر آن‌این نعمت غسل کنند از گناپاک شوند.

۲. آثار الایمیه، ص ۲۸۲.

مردم زايل کرده بود به قسمی که هر اندازه خوردنی و آشامیدنی تناول می‌کردند از طعام و شراب سیر نمی‌شدند و مانع وزش باد می‌شد و روئیدنی نمی‌روئید، نزدیک شد که دنیا نابود گردد، پس جم به امر خدا به قصد منزل ابلیس روان شدو بماند تا این غائله بر طرف شدو حالت اول و برکت نمودار شد.^۱

در واقع مردم در نوروز دو آفتاب را در آسمان دیده‌اندو از این موضوع شگفت‌زده شده‌اند زیرا جمشید همانند خورشید نورانی بوده و پس از آن بود که دنیا سبز شد، مردم به تبرک این واقعه در یک طشت جو کاشتند و از آن به بعد رسم شد که روز نوروز هفت نوع غله روئیدنی بر هفت ستون بکارند و هر کدام بهتر روئید و سبز شد، در آن سال آن محصول فراوان می‌شد.^۲

حکیم عمر خیام در زمینه رسوم نوروز در باستان نوشته است که آینین ملوک عجم از کیخسرو تا به روز گاریز دگرد آخرين شهریار عجم چنان بود که در روز نوروز موبید موبدان نزد پادشاه می‌آمد در حالی که جام زرینی محتواي شراب و انگشترو درم و دینار خسرواني و یک دسته خوید (سبزه یا غلات سبز) در دست داشت همراه او غلامی زیبار و بود که شمشیر و تیرو کمان، قلم و

۱. این دلایل می‌تواند جنبه‌رهره‌ی دینی جمشید و فرّه ایزدی اور اثبات کند. موضوعی که سرانجام با ادعای خدایی آن را در دست داد.

۲. با گذشت زمان شمار این سبزه‌ها به یک یا دو عدد کاهش یافت و به جای آن لز اشیاء دیگر که با حرف «س» آغاز می‌شد مانند سیب، سماق، سمنو، سرکه، سُنبل، سکه، سیر و ... برای سفره استفاده می‌شد. در گیلان هنوز هم برای سفره عروسی رسم است که هفت‌سین یا خوانجه قرل می‌دهند. بعلاوه اگر نوروز جشن تقدس اهوره‌مزدای باشد، جمشید در سفر آسمانی و ملاقات بالو، به داد این دیدار نوروز را واقعه‌ای منحصر به فرد در میان رخدادهای اسطوره‌ای ایران کرده است. ن.ک: اساطیر ایران باستان، عصمت گلپایگانی، ص ۱۴۶، بیرونی، ص ۲۸۳.

دوات و اسب و باز بود که به زبان پارسی ستایش و نیایش می‌گفت و چون مراسم تشریفات به پایان می‌رسید، چاشت می‌خوردند و سپس جام و خویدرا به دستان پادشاه می‌دادند و دینار و درم را جلو تخت قرار می‌دادند، هدف او این بود که پادشاه به آنها نگاه کند زیرا بزرگان به هر چیزی که در نوروز برای اولین بار نظر می‌کردند تا سال دیگر شادان و خرم و کامران می‌مانندند.^۱

موبد پادشاه را خطاب قرار می‌دادند «آفرین نامه» اش را برای پادشاه قرائت می‌کرد. او می‌گفت: «شاهها! به جشن فروردین و به ماه فروردین آزادی گزین، بریزدان و دین کیان سروش آورد تورا دنایی و بینایی و کار دانی... دیرزی با خوی هژیر (زیرک و پستنیده)، شادباش بر تخت زرین، اوشه (جاودان، بی مرگ) خور به جام جمشید و رسم کیان، همت بلنددار، نیکوکاری و روش داد و راستی نگاهدار، سرت سبز و جوانی چون خوید، اسبت کامکار و پیروز به جنگ، تیغت روشن (تیز) و کاری (بران) به دشمن، بازت گیراو خجسته به شکار، ایدون باد، ایدون تراج باد.»^۲

از محتویات گفتارها در می‌یابیم که نفس حضور پادشاه و رهبران دینی در جریان امور و تشریفات و تمثیل دادن کارها و برگزاری رسوم و جشنها به بهترین وجه نشان از آن دارد که فی الواقع آداب و عرف و کردارهای اجداد مهاجر آنها به لحاظ ثبت و ضبط و اجراء در انتقال به نسل‌های بعدی اهمیت داشته است. زیرا به هر حال وقتی که شخص اول حکومت اینقدر به موضوع اهمیت می‌داد و با توجه به جایگاهی که در بافت سیاسی کشور و ساختار

۱. نوروز سوابق تاریخی تامروز، جشن آب پاشان، هاشم‌رضی، ص ۲۰۴-۲۰۲.

۲. نوروز نامه، حکیم عمر خیام، ص ۳.

اجتماعی و اعتقادی مردم داشته، مردم نیز طبیعتاً میزان اهمیت رسوم را در کو استنباط می‌کردند.

بیرونی نقل کرده است که در نوروز ایرانیان برای یکدیگر هدیه می‌فرستند و سبب آن چنان که آذرباد، موبد بغداد حکایت کرده این است که نیشکر در ایران در نوروز پیدا شد و پیش از آن کسی آن را نمی‌شناخت، حتی جمشید جم تا اینکه روزی بحسب اتفاق یک دانه‌نی را دید که کمی آب از درون آن تراوش کرده، امر کرد آن را بچشند و چون دید شیرین است گفت از آن شکر ساختند، حتی در مهرگان نیز آن را هدیه می‌فرستادند.

بیرونی ششم فروردین را «نوروز بزرگ» می‌داند که خداوند در آن روز «مشتری» را آفریده و از کار خلقت آسوده شده وزرتشتیان گفته‌اند که زرتشت در این روز توفیق یافت با خدامناجات کند. در این روز برای ساکنان کره‌زمین سعادت را قسمت می‌کنند.^۱

وقتی که نوروز بزرگ فرامی‌رسید، زندانیان به خاطر این «جشن بزرگ»^۲ آزاد و بزهکاران مورد عفو واقع می‌شدند و به عیش و نوش می‌پرداختند.^۳ در دوران جمشید حتی پس از او تا ساسانیان فروردین به شش قسمت پنج روزه تقسیم می‌شد. در پنج روز اول پادشاه روز نخست را به رعایا و مردم، روز دوم را به دهقانان که قدری مقامشان بالاتر بوده، روز سوم به نظامیان، بزرگان و موبدان، روز چهارم به خاندان و نزدیکان پادشاه و روز پنجم برای

۱. بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۸۴ و ۲۸۵ وزن الاحباء، ص ۲.

۲. برهان قاطع، خلف تبریزی، ج ۴، ص ۲۱۸۹.

۳. بیرونی، التفہیم، ص ۲۵۷ و روضۃ الصفا، ص ۵۵۴ و ۵۵۵ و ن. ک: مجله مهر، شماره لول، سال لول دوم، ۱۳۳۴.

چاکران و خدمتکاران خود اختصاص می‌داد. ضمن آن بخشش اموال و دریافت هدایا از سوی پادشاه صورت می‌گرفت.^۱

در دوران هخامنشیان نوروز اهمیت ویژه‌ای یافت زیرا، پادشاه در این روز بار عالم (دیدار عمومی بار عالیا) می‌داد و در کاخ مخصوص بر تخت می‌نشست. سپس نماینده هر یک از ممالک تابعه امپراتوری به حضور پادشاه شرفیاب می‌شد و هدیه سرزمین خود را تقدیم پادشاه می‌کرد. این کار در زمان اشکانیان تداوم یافت و در دوران ساسانی به اوج خود رسید تا جایی که در هر عید آواز و آهنگ ویژه آن جشن ساخته می‌شد. پیشرفت موسیقی ایران در باستان و نصوح و رونق گرفتن جشن‌های ایرانی توأم با نو اخترن موسیقی بخصوص در دوران پادشاهی خسرو پرویز به منتهای خود رسید. این آهنگها در نوروز بزرگ و کوچک و نوروز کیقباد، به وسیله سازهای بادی نوروز در حضور پادشاه نواخته می‌شد.^۲ در صبح نوروز پس از آنکه پادشاه لباس مخصوص و تزئینی اش را می‌پوشید به تنها بی به تالار کاخ می‌آمد. پس از آن مردی زیباروی و خوشبخت که تا صبح‌دم از شب قبل پشت در اصلی کاخ ایستاده بود، به حضور شهریار می‌آمد. پادشاه از او می‌پرسید، کیست؟ از کجا آمده، همراه خود چه چیزی دارد و مقصد بعدی او کجاست. مرد در پاسخ می‌گفت: فاتحی است که از جانب پروردگار آمده است تا پادشاه را سعادتمند کند. نامش خجسته است و پیروزی و کامیابی برای پادشاه، ره آورد سفرش نوروز و پیام تندرنستی و شادکامی هدیه‌ای است که با خود آورده است. پس از این مرد، فردی دیگر از درباریان یا مردم؟! وارد

۱. *المحاسن والاضداد*، جاحظ، ص ۲۷۱ و ایران در زمان ساسانیان، پروفسور آ. کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۴۶-۲۴۸.

۲. *بلغ الارب*، عبدالله بن مفعع، نقل از اورنگ، ص ۴۹، *المحاسن والاضداد*، جاحظ، ص ۲۷۰.

می‌شد و در دست خود طبقی بزرگ داشت که بر روی آن نان گرد، حبوبات، گندم، جو، لرزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، لوبیا پخته، سکه و دینار، اسپند، و هفت شاخه درخت برای تفال و نگاه کردن به آنها که از درختان مقدس همانند، زیتون، انار، به، بید، سرو، کاج و... فراهم آمده بود، قرار گرفته بود. روی هر یک از این هدایا کلمه‌ای نوشته شده بود که مفهوم افزونی رزق، شادی و سعادت داشت. برخی از شاخه‌های یک گره و بعضی دو یا سه گره وجود داشت که هر کدام به نام شهری نامگذاری شده بود. مردم شاخه‌هارا به دست می‌گرفت و برای پادشاه دعامی کرد. در این روز پادشاه در هیچ کاری مشورت نمی‌کرد زیرا ممکن بود بدیم باشد. سینی زرین اولین شیئی بود که در نوروز نزد پادشاه می‌آوردند و بر روی آن شکر سفید، گردی هندی تازه و جام زرین قرار داشت. پادشاه از شیرینی که به آن خرم‌اچسبانه بودند می‌خورد و به اطرافیان می‌داد سپس هدایا تقدیم می‌شد. این هدایا شامل فیل و شمشیر هند، دیباي روم، طاووس و طوطی سند، و... بود. شخص پادشاه در هر کدام از روزهای نوروز «باز سبیید تقدیمی» پرداز می‌داد. شیر تازه و خالص و پنیر متبرک شده می‌خورد و از کوزه سیمینی که توسط یک دختر باکره از آسیاب مخصوص پادشاه پرشده بود آب می‌نوشید. بر گردن کوزه قلاوه‌های یاقوت سبزرنگ و زنجیر زرین با مهره‌های زبرجد قرار داشت. ۲۵ روز قبل از نوروز بر هفت ستون خشت خام که در صحن کاخ پادشاه ساخته شده بود، هفت نوع از حبوبات را مانند گندم، جو، برنج، عدس، باقلاء، کاجیله، لرزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، ماش و دیگر روئیدنیها، کشت و در روز ششم نوروز در حالی جمع آوری می‌شد که حتماً باید آولز می‌خواندند. این حبوبات چنانکه گفتیم برای تفال بود و هر کدام بهتر روئیده بود نشان از دیاد آن محصول در سال پیش رو بود. پادشاه با نگاه

کردن به آن سبزه‌ها به روزی و سعادت طلب می‌کرد. به هر حال در این روز پادشاه رعیت را خرسندی ساخت و همگان دست از کار می‌کشیدند و تفریح و شادی می‌کردند. رقص و فتق امور کشوری و عزل و نصبهای مهم انجام می‌گرفت. سکه ضرب می‌شد. آتشکده‌ها گردگیری می‌شد. بزرگان کشوری و لشکری در دربار گرد هم می‌آمدند و در مورد امورات مهم کشور تصمیم‌گیری می‌کردند و خط مشی کلی ترسیم می‌شد.^۱

رسوم نوروز در دیگر سرزمینها: جشن اعتدال بهار مرزهای ایران را در نور دید و شهرت عالم‌گیر یافت. زیرا گستره و عظمت آن در چارچوب سرحدات ایران نمی‌گنجید. بعلاوه آنقدر جالب و دوست داشتنی در ایجاد لحظه‌های شاد برای مردم بود که هر کسی آرزو می‌کرد در آن شرکت کند. به طور کلی باید گفت نوروز تأثیرگذارترین جشن ایرانی بود که ممالک هم‌جوار خود را متاثر ساخته و در آنها رواج یافته است. سُعد، خوارزم، بابل، مصر، مغرب، یونان، روم، هند، گندهاره، باختر، آراخوzi (بلوچستان)، آسیای صغیر، آسیای میانه و ... از این دسته‌اند. در بابل این جشن به نام مردوک^۲ (زگموک، خدای خدایان) باشکوه فراوان برگزار می‌شد و پادشاه با خدایان و بزرگان کشور تجدید پیمان می‌کرد. در روم، یونان، آسیای صغیر نوروز

۱. برای آگاهی بیشتر ن. ک:

- ایران در زمان ساسانیان، پروفسور آرتور کریستن سن، ترجمه مرشد یاسمنی، ص ۲۴۸-۲۵۰.

- جشن‌های ایران باستان، م. اورنگ، ص ۵۰ و ۵۱.

- اساطیر ایران باستان، عصمت گلپایگانی، ص ۱۴۷.

- نخستین انسان، نخستین شهریار، آرتور کریستن سن، ترجمه، احمد تفضلی، زاله آموز گلار، ۲۰۱۳.

2. Mardook

تحت عنوان «جشن آدونیس» جشن گرفته می‌شد که غالباً استهای نوروز ایران را در خود داشت، در واقع آمیخته‌ای از یکسری عادات شادی و غم به طور توانان که در سوگ آدونیس^۱ - خدای گیاهان - و به مرگ او تعلق داشت.

آتش افروزی در نوروز: قبل‌آیدیم که به محض رسیدن روز اول فروردین در شب قبل از آن - سی ام و همزمان با پایان گاهان بار خلقت - به پیروی از افروختن آتش بر بام قصر پادشاه مردم در تمام نقاط شهر آتش روشن می‌کردند. اولین مفهومی که از این رسم به ذهن می‌رسد اینکه یکی از مقاهم بنیادین آتش نزد ایرانیان باستان، سوزانندگی پلیدیها و زشتهای سوزاندن بدیها و گناهان سال کهنه است. فارغ از آنچه که در بحث جشن آتش و چهارشنبه‌سوری مطرح خواهیم کرد، آتش افروختن یک رسم عمومی در نوروز بود. در این مورد ابوریحان بیرونی از زبان سعیدین فضل گفته است که: در کوه دماوند واقع در فارس در هر شب نوروز بر آن بر قهای می‌درخشد خواه هوا صاف باشد و یا ابری و شگفت‌آورتر آتش «کلواذا» است. تاحیمه یا منطقه‌ای در اطراف همدان یا نام روستایی واقع در حومه بغداد که آتش بازی و شعله‌های آن مشهور بود و از نواحی دور دست دیده می‌شد.

ابوالفرج زنجانی نیز به ابوریحان گفته بود که این آتش را در یک شب نوروز که عضدالدوله دیلمی به بغداد آمد دیده است.^۲ در تاریخ طبری نیز آمده است که: چون کار ایرانیان با فراسیا ب سخت شد، زوته ماسب به جنگ او رفت و بر آن غلبه کرد، سپس روز آبان از ماه آبان را به این مناسبت جشن

1. Adoniss

2. آثار الباقيه، ص ۲۸۰.

گرفتند و مملکت پارس از او راحت شد. این جشن را پس از نوروز و مهرگان جشن (عید) سوم نام گذاردند... در روز گار منوچهر او تنها کسی بود که در این عید برایش پختنی‌های گوناگون آوردند و او نیز تمام ویرانی‌هارا آباد کرد.^۱

هفت سین: بازترین علامت یا نشانه عید نوروز سفره‌ای است که در میان اتفاق-معمول‌باشترین- هر خانه‌ایرانی پهن می‌شود و بر آن از خوردنیها، روئیدنی‌ها، و تمام آنچه که به مقولات اعتقادی نیاکانشان مربوط می‌شود، می‌گذارند. در واقع آنچه که بر روی این خوان رنگارنگ، زیبا، پر معنا و گستردگی قرار می‌گیرد نمادی از باورهای اقوام آریایی است. قرار دادن کتاب اوستا از سوی پیروان زرتشت، یا قرآن مجید از سوی مسلمانان و در ایران تسبیح بیانگر چیزی است که به نوروز در قدم اول لعب دینی می‌بخشد و سپس پای ملیت، تزاد و تاریخ به میان می‌آید. آن گونه که در بعضی منابع نوشته‌اند، اگر هفت «شین» را قبول کنیم، بر سفره نوروز هفت نوع از موهاب و نعمتهاي خداوند قرار می‌گرفته که با حرف «ش» آغاز می‌شده از جمله شیر، شراب، شکر، شهد، شمع، شمشاد، شایه^۲. هفت «چین» نیز تنها یک جایگزینی زبانی بوده است و هیچگاه سراغ نداریم که بر این سفره اشیایی قرار گیرد که اول آن حرف «چ» باشد. اما صرف نظر از این مباحث، عمدت‌ترین محتویات یک سفره هفت‌سین در دوران باستان، از این قرارند:

۱. تاریخ طبری، جلد دوم، ص ۳۶۸ و ۳۶۹. این آتش افروزی در میان زرتشتیان در سحرگاه سمرزوز اول

عید آنجام می‌شد. ن. ک: آینین برگزاری جشن‌های ایران‌باستان، موبدار دشیر آذر گشیپ، ص ۵۲.

۲. حکیم رودکی سمرقندی آن را در قالب شعر بیان کرده است:

عیید نوروز، مردم ایران می‌نهادند لازمان کیان
شهد و شیر و شراب و شکر ناب شمع و شمشاد و شایه اندرخوان

۱. شاخه درختان مقدس و متعلق به اورمزد و اشناپندان، برگ‌های درخت آویشن، سرو، کاج و مورد که درخت ویژه اهوره مزدا بود.^۲ آتشدان، مجمر و شمع یا چراغ^۳. هفت نوع میوه حتی المقدور تازه^۴. انواع شیرینی، شربت، آجیل^۵. سبزیجات تزئینی، شیرین‌پلو، سبزی خوردن، ماست، پنیر، کوزه آب.

هفت سین مشترک و عمدۀ تاریخی و معنای هر کدام از آنها

ردیف	نام، موضوع	معنا، مفهوم و فلسفه اجتماعی
۱	سیب	نماد سلامت فرد و جامعه
۲	سرکه	نماد صبر در برابر دشواریها و مصیبت‌ها
۳	سماق	نماد عدالت و امید به زندگی
۴	سمتو	نماد استایش قدرت و نکوهش ضعف
۵	سنجد	نماد عقل گرایی و خردمندی
۶	سیر	نمادر عایت حقوق افراد و احترام به حدود
۷	سبزی	نماد اخلاق نیکو و از خود گذشتگی

هفت سین امروزه نیز وجاحت خود را حفظ کرده است و بر تمامی سفره‌ها اقلام هفتگانه‌ای که با «س» شروع می‌شود، قرار می‌گیرد. پس از گسترش اسلام به ایران بخصوص تشیع، ایرانیان مسلمان که سمبول هفت‌شین قبل از اسلام را که شراب بود به واسطه حرام بودن آن کنار گذاشته بودند. اکنون سمنورانماد و الگوی سفره خود قرار دادند.^۱ البته اقلام سفره با حرف «س» بود. اما در ادوار مختلف و بستگی به فرهنگ‌های محلی تغییراتی نیز داشته‌اند.

۱. سماء و العالم، علامه محمد باقر مجلسی، ص ۱۳۰.

رسوم محلی و معاصر نوروز

عموماً پس از تحویل سال و تبریک گفتن به یکدیگر و نیایش و دیدار نزدیکان و همنوعان، مردان شرح ماقع را بر روی کاغذ می‌نوشتند (خاطره) و زنان از پارچه سفیدرنگ به نشانه خوشبختی، که قبلاً آماده کرده بودند برای خود پیراهن یا پوشاش دیگری می‌دوختند و مقداری از برگ‌های آویشن جلو درب حیاط به نشانه جشن قرار داده می‌شد و سپس به عبادتگاه می‌رفتند و بلا فاصله اشخاصی را که عضوی از خانواده آنان فوت کرده و هنوز سالگرد فوت نشده، به نشانه احترام ملاقات می‌کردند.

فال کوزه: رسم مشترک نوروز و جشن تیر گان گرفتن فال کوزه بود که به موسیله زنان انجام می‌شد به این روش که روز قبل از فال تمام افراد داوطلب در نقطه‌ای گردهم می‌آمدند و هر یک شیئی را در پارچه سبزرنگ! پیچیده و به درون کوزه نو می‌انداختند و آن را میان شاخ و برگ درخت مورد درخت اورمزد-قرار می‌دادند. روز بعد که جشن نوروز بود در همان ساعت کوزه را از لابلای برگ‌های بیرون کشیده و روی آتش می‌گرداندند، سپس دختری نابالغ یکی از اشیاء را بیرون می‌آورد و همزمان دختری دیگر شعر می‌خواند که وصف حال صاحب فال بود و هرچه که از کوزه بیرون می‌آمد نشانه بخت و اقبال آن دختر بود.^۱

حاجی فیروز و میرنوروزی: فارغ از بحث گاهشماری آنچه که مربوط به پنج روز آخر سال می‌شود، رسمی است تحت عنوان حاجی فیروز که در این

۱. برای آگاهی بیشترن. ک: تاریخ نوروز و گاه شماری ایران، عبدالعظیم رضایی، ص ۱۲۳، لز نوروز تا نوروز، کوروش نیکنام، ص ۱۷ و م. اورنگ، ص ۵۱.

ایام داریم. اگرچه میان این دو موضوع یعنی حاجی فیروز و میرنوروزی می‌توان تفکیک قائل شد با این توضیح که حداقل امروزه البته به طور اندک، رسم میرنوروزی در برخی نقاط اجرامی شود و متأسفانه همانند بسیاری رسوم دیگر به فراموشی سپرده شده است، حاجی فیروز هم از این قاعده پیروی می‌کند اما تشابه اسمی آنها، هر دو موضوع را در اینجا قابل طرح و بررسی می‌نماید. میرنوروزی به طور عمده در نواحی از شمال خراسان در روز چهاردهم نوروز برگزار می‌شد^۱، اما حاجی فیروزها که به نظر می‌رسد نتیجه محلودیتها و سخت‌گیری خلفای اسلامی و سران عرب بخصوص در قرون اولیه اسلامی در ایران باشد یک پیام کلی را با خود به همراه می‌آوردند و آن حفظ یاد و خاطره نوروز بود که در سالهای اخیر مورد غفلت و فراموشی و تحقیر واقع شده بود و مهمتر از آن توید پایان تیرگی و یخبدان زمستانی و آمدن روشنایی و خرمی بهار بود. در واقع وظيفة اصلی حاجی فیروزها با کلاه و لباس قرمز و چهره سیاه رنگ خود، علاوه بر اعلان فرار سیدن نوروز و بهار، حفظ آیینها و سنتهای رایج در اجتماع ایران قبل از اسلام و پویایی آن در طی اعصار و قرون است.

در کلام خواجه شیراز، حافظ، هم به این رسم اشاره شده که دقیقاً بیانگر مطابقت موضوع با تاریخ و فلسفه این جشن و رسم شادی آفرین دارد. اگر

۱. میرنوروزی، بر اساس تحقیقات نگارنده اهلی روستاهای بخصوص روستای نشک و شهرهای مناطق اسپراین در شمال استان خراسان، این گونه بود که در روز چهاردهم نوروز تا قبل از انقلاب هرساله، در میدان روستا تختی می‌زدند که «میرنوروزی» به عنوان حاکم محل در آن روز می‌نشست و حکم می‌داند جلو لوسفره‌ای محتوی هفت سین پهن بود و نوازندگان موسیقی محلی می‌تواخند و دختران و پسران می‌رقصندند و گشتی محلی خراسان برگزار می‌شد.

می خوانند به سراغ خانواده‌های سوگوار می‌روند.^۱

بر اساس برخی منابع: «هنگام نوروز مردم منتظر شنیدن دُھل و کرنای جارچیان شاهی به نشانه نوروز و پایان سال بودند و پس از شنیدن آن، بزرگ یا ریش سفیدخانه به هر یک از اعضاسه قاشق عسل، سه دانه میوه خشک، سه سکه‌زین یا سه لیوان شربت می‌دادو آنگاه اوستامی خواند و همه از خدا طلب روزی و خیر می‌کردند...»^۲

نوروز پس از اسلام: حمله اعراب مسلمان به سرزمینهای مجاور و دور دست با اهداف گسترش آیین حیات بخش و روشنگر، آسمانی، کامل و جامع اسلام وقتی آغاز شد که طراح بزرگ آن حضرت رسول گرامی (ص) این مسائل را احساس کرد. گفته می‌شود که پیامبر، ایران را در زمان خسروپریزو بالرسال سفیر خود به دربار شهر یار ساسانی هدف توسعه رسالت خویش قرار داداما واقعیت این است که مناسبات میان ایران و جزیره‌العرب به سالها و قرنها قبل از آن می‌رسد. زمانی که کوروش و داریوش هخامنشی حجاز را به قلمرو امپراتوری هخامنشی افزودند، عربستان کانون توجه قدرت مرکزی ایران بود پس از آن و بخصوص در دوران ساسانیان این ارتباط بیشتر شد، زمانی که اعراب نقطه‌حایل و خط ارتباط میان امپراتوری ایران برای تسخیر مصر و حبشه و لبی در زمان هخامنشی اشکانی و ساسانی بودند این پیوند موجب می‌شد که اعراب بنوی با روحیات، فرهنگ، اعتقادات و باورهای جامعه ایرانی تا حدودی آشناشی پیدا کنند و به آداب و رسوم رایج در این اجتماع آگاهی یابند. طرفه آنکه در همین

۱. مجله در آستانه فردا، شماره ۲۷، فوریه ۱۳۷۶ و شماره ۵۰ بهار ۱۳۷۷.

۲. جشنها و آیینهای ایران باستان، علی خوروش دیلمانی، ص ۵۴ و آیین برگزاری جشنها و آیینهای ایران باستان، موبد لردشیر آذرگشتب، ص ۵۴.

بحث اخیر-نوروز-پیامبر(ص) و امیر المؤمنین(ع) نظر بسیار مساعد نسبت به آیین و معتقدات آسمانی ایران نشان می‌دهند. «بطوری که نوروز و مهرگان در شمار آداب و آیین ملی شیعیان و اسلام در آمد».^۱

سلمان پارسی نیز در آشنایی پیشوایان ما با فرهنگ ایرانی مؤثر بود. در هر صورت ایران وقتی مورد توجه پیامبر اسلام قرار گرفت که دست کم به لحاظ اعتقادات دینی و مأموریتی در بحران گسترده در میزان علاقمندی مردم به آیین‌های رایج بخصوص مزدیست‌باشتر می‌پردازد و جهه مهم در اجتماع ایران عصر ساسانی رنگ باخته بود. اما فتح ایران توسط اعراب موجب ازبین رفتن فرهنگ و تمدن غنی آن نشد بلکه با محتوای پربارش آن قوم را در خود هضم کرد تا جایی که خود اعراب و سران و خلفان سبب به برگزاری و بزرگداشت رسوم ایرانی همت گماشتند. به هر حال بحث ماحول محور نوروز در کلام معصومین و ائمه اطهار(ع) است، چه تشیع به عنوان رکن اصلی دین اسلام پس از پیامبر مورد استقبال و اقبال گسترده ایرانیان واقع شد. از مجموع عمروایات و احادیث که در بزرگداشت نوروز گفته شده می‌توان در کرد که این جشن فرخنده جایگاه خود را در دین اسلام و پس از ورود به ایران حفظ کرده است. امام جعفر صادق(ع) در این باره فرموده‌اند: «در آغاز فروردین آدم آفریده شدو آن روز فرخنده‌ای است. جهت طلب حاجات و برآورده شدن آرزوها و دیدن پادشاهان و کسب داشت و زناشویی، سفر، داد و ستد. در این روز خجسته بیماران بهمودونوزادان به آسانی متولد می‌شوند و روزی فراوان می‌شود..»^۲

۱. گاه شماری در ایران قدیم، حسن تقی‌زاده، ص ۱۵۳.

۲. سماء‌والعالم، علامه محمد باقر مجلسی، ص ۱۲۹.

سلمان فارسی صحابه پیامبر (ص) نیز گفته است که روز نخست فروردین (هر مزدروز) از نامهای خداوندو بسیار مبارک است. امام صادق (ع) به واسطه ارزش و اهمیت نوروز، توصیه کرده‌اند، در این روز تن را شستشو دهید و پاکیزه باشید و بهترین جامه‌هارا به تن کنید، ریاحین خوشبو بکار بید و شکر خداوند را بجا آورید که پیامبر اسلام (ص) در چنین روزی ولایت امیر المؤمنین را در غدیر خم ثبت کرد و اوراجانشین خود قرار داد. در این روز علی (ع) برای گیان نهروان پیروز شد. فرزند ماهدی صاحب‌الزمان در چنین روزی ظهور خواهد کرد و خداوی را یاری خواهد کرد. وقتی نوروز فرامی‌رسد مامتنظر پیروزی و نصرت از جانب خداوند هستیم زیرا آن روز به ماتعلق دارد که پارسیان نگه‌دار آن بوده‌اند ولی شما-اعراب- آن را پاس نداشته‌اید و قدر آن را پایین آورده‌اید.

امیر المؤمنین علی (ع) که بیش از هر شخصیتی نزد ایرانیان قرب و منزلت داشته و دارد خطاب به گروهی از ایرانیان که خدمت‌وی رسیدند و ازویزگی‌های نوروز به ایشان عرض کردن فرمود: هر روز تان نوروز، نوروز تان پیروز باد.

از امام موسی کاظم (ع) نیز روایت شده است که فرمودند: روز نوروز قدیمی است و خداوند از بندگان پیمان گرفت که او را استایش کنند و برای او شریک قرار ندهند. آئین پیامبر انش را بپذیرند و اطاعت نمایند. نوروز نخستین روزی است که خورشید بتابید و بادهای بار دهنده وزید و گلهای بوجود آمدند. جبرئیل امین بر پیامبر (ص) فرود آمد. ابراهیم (ع) بتھارا شکست و پیامبر، علی (ع) را برد و خود گرفت تا بتهای قریش را ز خانه کعبه پایین اندازد و نابود کند. در واقع زیباترین تعییر برای نوروز پس از اسلام این است که نوروز را عید ولایت امیر المؤمنین علی (ع) بنامیم. و یا این ترانه عامیانه در وصف ایشان نقل می‌شود:

بهار آمد بهار آمد خوش آمد علی بانو الفقار آمد خوش آمد

با توجه به گفتار امامان معصوم، وجه مشترک نوروز در قبل و پس از اسلام نمایان می‌گردد و با یکدیگر مطابقت دارد بخصوص در کلام امام صادق(ع) بحث خلقت بشر در اول فروردین مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ پس به واسطهٔ فراغت خدا از کار مخلوقات این روز گرامی و بزرگ است و شایسته است مفصل‌آجشن گرفته شود.^۲

به هر حال جشن‌ها و آیینهای ایرانی پس از اسلام استمرار و تداوم خود را، اگرچه باشکوه و عظمت دوران اساطیری و تاریخ پیش از اسلام در ایران نبود، حفظ کرد. شور و اشتیاق و رغبت و پافشاری قاطبهٔ مردم در این راستا نقش محوری را داشت. در پایان قرون اولیهٔ هجری که منجر به تشکیل سلسله‌های مستقل ایرانی شد «از رسوم گذشته ایران تنها چند آتشکده و ابینه مخروبه و پاره‌ای جشن‌ها و آداب کهنه باقی ماند که تنها طبقات خاصی از واستریوشان و محرومین، روحانیون و آزادان آن را، آنهم در جهت همسویی با سیاستهای دولت اموی و عباسی اجرامی کردند».^۳ در اعیاد عمده‌ای مانند نوروز و مهرگان و سده، خلفاء بیشتر به خاطر دریافت هدایای نفیس تقریباً به طور مرتب و بدون هیچ مانعی آن را برگزار می‌کردند. شواهدی در دست هست که بیان می‌کند حتی در موردی خلیفه‌المعتضد، تصمیمی مبنی بر عدم

۱. برای آگاهی بیشتر از نوروز در کلام معصومین ن.ک: عید نوروز از منظر شرع و عقل، حسنعلی خزانلی، ص ۱۲۰.

۲. برای آگاهی بیشتر ن.ک: نوروز و فلسفه هفت‌سین، محمدعلی دادخواه، ص ۸۹-۹۱، سماوطالله، علامه مجلسی، ص ۱۲۷-۱۲۸-۱۲۳-۱۲۲-۱۱۹-۱۰۱-۵۶-۴۲، م. لورنگ، ص ۴۲.

۳. تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین کوب، ص ۹۰.

برگزاری این جشنها اتخاذ کرد، حمایت بیشایه اکثریت مردم و فشار به او، و ادارش کرد که از تصمیم خود منصرف و جشنها را برگزار کند.^۱ در دوره غزنویان هم این جشنها به طور عمده و با فروشکوه تمام بخصوص از سوی امیر مسعود غزنوی (۴۲۲-۴۳۰ ه) برگزار می‌شد. گزارش مستند منابع پس از اسلام از دریافت هدایا، می‌گساری، اهداء هدیه به امیران و آتش زدن چوب گر، کبوتران آغشته به نفت و درندگان متولی در بیابان در حالی که برف اندو و در آتش می‌سوختند، حکایت می‌کند.^۲

جمع‌بندی بحث نوروز: آنچه که در مبحث عید و جشن نوروز عنوان شد بیانگر دستاوردهای فرهنگ و تمدن یک قوم است که در اعماق تاریخ ریشه دوانیده است. ریشه‌های مانندگاری که هیچگاه طعمه و گرفتار باد خزان نخواهد شد. زیرا از این دیدگاه فرهنگ ایران مولد پربار و تمدن آن بیزپیاو متحول بوده و مطابق شرایط و مقتضیات زمان تغییر یافته و قابلیت سازگاری و انعطاف خود را حفظ کرده است. به هر حال در نوروز و قایع بسیار بزرگ و جاودان در زمین روی داده و وقایعی که نوید آن را داده‌انداز جمله ظهور حضرت قائم، مهدی موعود. روزی که کیومرث- نخستین انسان- و هوشنگ پدید آور نده آتش- متولد شدن دو دیو ارزور توسط کیومرث از پای درآمد و هوشنگ پیشدادی سی سال از اهریمن دروغ برای خویشتن اسب ساخت و جمشید به زمین نوزانی و جوانی بخشید. گورهای تازه برای مردگان تعبیه شد.

۱. همان منبع، ص ۹۲.

۲. تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، جلد دوم، ص ۹۴۱- ۹۲۵- ۸۹۷- ۸۸۶- ۷۵۷- ۷۵۲- ۷۲۴- ۷۱۵- ۴۲۲.

سمبلهای تیره بختی و نامردمی مانند ضحاک کشته شدند. کیخسرو افراسیاب تورانی را مغلوب کرد و به گُر زمان (بهشت) وارد شد. فریدون پس از کامیابی بر ضحاک جهان را میان فرزندانش ایرج، سلم و تور تقسیم کرد. تعیین مرز همیشگی ایران با توران به وسیله آرش کمانگیر و... مناسبتهای فراوان دیگر که موجب اطالة کلام و تکرار می‌گردد و جان کلام اینکه، نوروز جشن ملی، مذهبی، همبستگی، رویش مجدد، نیایش پارسایان و ستایش تمام خوبیهاست.^۱

جشن‌های ماه فروردین

ماه فروردین در واقع از اول نوروز آغاز شده اما جشن‌هایی که در این ماه بر گزار می‌شده به لحاظ مفهوم، موضوع و فلسفه بر گزاری آن با نوروز تفاوت دارد. در واقع پس از سپری شدن پنج روز اول نوروز که آن را با اصطلاحاتی همچون «نوروز بزرگ»، «نوروز عوام و رعایا»، «نوروز ملّک»، «جشن بزرگ»، شناختیم، از روز ششم فروردین نوروز وجهه عمومی خود را از دست می‌داد یا صورت خاصی به خود می‌گرفت. به بیان دیگر درباری می‌شد و مردم بیشتر

۱. برای آگاهی بیشترن. ک:

- تاریخ پامیران و شاهان، حمزه اصفهانی، ص ۳۰، ۶۱.
- نوروز و فلسفه هفت سین، محمدعلی دادخواه، ص ۸۸.
- نوروز جشن نوزالی آفرینش، علی بلوكباشی، ص ۵۵.
- از نوروز تا نوروز، کوروش نیکنام، ص ۲۰.
- نوروز، سوابق تاریخی تا همروز، هاشم رضی، ص ۲۶۸.
- مقالات نوروز، سیدحسن تقیزاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.
- برهان قاطع، خلف تبریزی، ص ۱۴۷۲.

فروردين-سروش روز- ذکر کرده با این وصف او سروش را نخستین کسی می داند که مردم را به زمزمه- آواز آهسته خواندن- و ادار کرده و آموخته... سروش فرشته پاسدار شب و به گفتة جبرئیل امین سر سخت ترین دشمن جن و ساحران، در میان فرشتگان است که در یک شب تا سپیده دم با مداد سه مرتبه به زمین می آمده و ساحران را قلع و قمع می کرده تا همه چیز برای یک زندگی خوب و آرام فراهم باشد، آبها گوارا، غمزدگان شاد، خردسالان پر آواز و افراد ناتوان روح تازه بگیرد.

جشن فروردين گان در سرزمهنهای دیگر نیز مرسوم بوده، هندوها آن را «جشن اموات» (Pitara) نامیده اند و زرتشتیان در این روز برای ارواح مردگان طلب آمرزش و به نیازمندان کمک مالی می کنند. رومیان آن را «جشن مائس» (Manese) می گفتنند که در این روز برای مردگان فدیه می دادند و برای آنها قربانی می کردند.

جشن سیزده بدر: سیزدهم فروردين روزی از ایام نوروز- به قولی روز پایان جشنهاي نوروز- است که اختصاص به طبیعت و تفرج در باغ و گل و صحراء داشت دارد. بحث اصلی و مناقشه جدی در باب سیزده بدر، با آنکه مردم در این روز بسیار شاد و خرم هستند و جشن شکوهمند خود را در کنار خویشان و خانواده در طبیعت سپری می کنند، نحوست یا عدم نحوستی آن است. آیاروز سیزدهم فروردين روز نحوستی است؟ پرسشی که همواره در باور اجتماع ایرانی حتی اروپا نیز مطرح بوده است.

منجم گرانقدر، ابو ریحان بیرونی ضمن تقسیم روزهای ماه با تفکیک مناسبتها و مفهوم روزها، به چهار گروه، مسعود- مکروه- مختار و منحوس، در عین شگفتی مقابله کلمه سیزده واژه سعد یعنی خوشبختی را نوشته

است.^۱ مسعودی سورخ بزرگ و روشنفکر که مطالب او در کنار بیرونی، طبری و دیگر مورخان قرون اولیه اسلامی حاوی اطلاعات ذیقیمت از فرهنگ، تمدن و آداب و رسوم و آیینهای مردم ایران باستان است و در صورت عدم ثبت وقایع از سوی این اندیشمندان گرانمایه بخصوص فردوسی حقیقتاً تمام گذشته باستانی ایران نبوده‌است، نیز میان سیزده و نحوست هیچ ارتباطی نمی‌داند.^۲ چنانکه در ابتدای این گفتار آمده‌روز سیزده-تیر روز-به تشریه ستاره مأمور باران تعلق دارد.

موضوعی که در جشن تیر گان در ماه تیر بیشتر قابلیت مطرح شدن دارد اما چون واژه تیر روز تیر برای اولین بار در ماه نخست سال و روز سیزدهم قرار گرفته از این روز، روز سیزدهم بی ارتباط با فرشته موکل باران نیست. از آن گذشته سیزدهم فروردین و اعمالی که در این روز انجام می‌شده در واقع نقطه پایان بر ایام و جشن‌های ویژه نوروز بوده که پس از دوازده روز سرور و شادمانی کار و فعالیت از سر گرفته می‌شده و سیزده نیز هیچ پیوندی با نحسی ندارد که مردم در این روز بخواهند بارفتن به دشت و بیابان آن را خانه و کاشانه و محیط زندگی بیرون کنند.^۳ به نظر نگارنده، نحس بودن سیزده روز سیزده فروردین چندان منطقی و مبتنی بر واقعیت نیست، اما نمی‌توان آن را به طور کلی منتفی دانست. به هر حال این باوری بوده که براساس رخدادهای طبیعی و باورهای قدمایه مارسیده است.

رسوم سیزده بدر: در بحث گاهنبار ششم گفتیم که آشوب لزلی که ثمره

۱. آثار ایاتیه، ص ۲۶۵، التفہیم، ص ۱۵۰.

۲. مروج الذهب، ص ۵۵۵.

۳. جشن‌های ایران باستان، م. اورنگ، ص ۱۰۰.

پایان کار خلقت بود موجب شد که نوروز به عنوان شمره و سامان دهنده این بی‌نظمی به وجود باید. به یک معنا سیزده معرف آشوب ازلی پیش از آفرینش بوده و هر نوع آشوب اینچنینی نحس محسوب می‌شود و دنیا پس از برقراری نظام مقدس شده است. پس پنج روز آخر سال به علت اینکه هرج و مرج بوجود آورده مقدس نیست، سیزده هم مقدس نیست به این سبب نحس است.^۱ واقعیت این است که به برخی از روایات نمی‌توان اعتماد کرد. در هر صورت از دور کردن نحوست و پلیدی که بگذریم در روز سیزده بدر دختران آرزو می‌کنند که تاسال آینده خوشبخت شوندو به خانه بخت بروند. گردد زدن سبزه در برخی نقاط، پرتاب کردن آن بر روی پشت بام به نشانه بخت گشایی و زدودن کهنگی و پلیدی هاست. از جمله آیینهای روز سیزده مراسم اُروجی-همبستری گروهی- است البته چندان با واقعیت منطبق نیست.^۲ هر کس بر اساس نیت خود اعم از دختر و پسر دم بخت بویژه سبزه هارا گره زده و خانواده‌های آن را همراه خود به طبیعت می‌برند، با هدف اینکه همای سعادت به آهار و کند سبزه هارا در جوی آب روان رهامي سازند.^۳ گفتن دروغ شگفت‌انگیز معروف به «دروغ سیزده» به جهت شوخی و خنده از دیگر رسومات جشن سیزده بدر و پختن سبزی پلو، کوکوسبزی به نشانه سرسبزی و کامیابی در آغاز سال نو است.

۱. ن.ک: از اسطوره تاتاریخ، مهرداد بهار، ص ۳۴۲.

۲. همان منبع، ص ۳۴۳.

۳. مطابق تحقیقات نگارنده این رسوم در شمال خراسان، بخصوص شهرستان اسفراین و روستاهای این شهر مانند روستای نشکش و کل شهرهای منطقه و در همدان کثار شیرسنگی اثر دوره هخامنشی از گذشته تقریباً هنوز جریان دارد.

جشن اردی‌بهشت‌گان

نام اردی‌بهشت: نام اوستایی اردی‌بهشت، اشاوهیشته و یکی از فرشتگان امساپیند است. در گائمه‌ها سروده‌های اصیل زرتشت، بیش از هر امساپیند از اردی‌بهشت یاد شده است. این فرشته در آسمان موکل و پاسدار راستی، درستی، تقدس و پاکی و در زمین نگهبان نور و آتش است، به عبارتی او نماد کامل خیر مطلق قلمداد شده و اورمزد، این نماینده خود را مأمور کرد تا به‌وسیله ادویه‌جات و غذا، آفات و امراض رادفع کند.

گل مرزنگوش را به اردی‌بهشت نسبت داده‌اند، از این‌رو «عید گل» نیز نامیده شده است. در آثار الباقيه لردی‌بهشت معیار تشخیص حق از باطل و دروغ از راستی یاد شده و این واژه تفکیک شده است. «آرد» به مانند و شبیه معنا شده و چون این‌ماه در وسط فصل بهار واقع شده و این روزها اوج شکفتن گل و گیاه و اعتدال بهاری است بنابر این معنای آن «مانند بهشت» گفته شده و ایرانیان باستان به این مناسبت آن را جشن گرفته‌اند.

اگر یکی از کارویژه‌های اردی‌بهشت حراست از آتش در عالم مادی باشد، پس دربحث جشن آتش نیز می‌تواند مصدق داشته باشد. آشاد پارسی باستان متراffen رَتَام^۱ است. کلمه‌ای که در زبان یونانی باستان اساس فلسفه‌فرض شده است. در پارسی باستان برای اولین بار خشایارشا در کتبیه‌اش واقع در کاخ تجر در تخت جمشید به کلمه «اشا» اشاره کرده که گفته است:... تمام عبادتگاه‌های دیوان را خراب کرده و اهور همزدا، آرتَه^۲ و آشَه^۳ را به فروتنی پرستش می‌کند.

-
1. Ratam.
 2. Artā.
 3. Ašhā.

جشن اردیبهشت گان: اگرچه اطلاعات مادربرأه این جشن بسیار اندک است اما اردیبهشت «جشن اخلاق» بوده است زیرا ارتباط مستقیم با محاسن اخلاقی و رفتاری انسان دارد. در آثار الباقیه آمده است که: «روز سوم اردیبهشت (اشتادروز) عید است یعنی راستی بهتر است و این دو عید- یعنی عید اردبیلهشت گان در روز سوم ماه و عید اشتادروز ۲۶ ماه اردیبهشت- منتهای خیر است. اردیبهشت پادشاه آتش و نور است به فرمان خداتا با کمک ادویه، امراض رادفع کند و دروغ را از راست نمایان سازد بر مبنای اوستا. در اشتادروز هم خداوند زمین را بیافرید و آن فیشههم گاه است از گاهان بارها...»^۱ به هر حال رسوم مشهور این جشن بار عام دادن پادشاه بود که در آن وزیر به معرفی افراد برگزیده کشور و هنرمندان می پرداخت و پادشاه به آنها جایزه می داد و از آنها تقدير به عمل می آورد. بعلاوه به عنوان جشن فراوانی گل حتى در دیگر ملل همانند روم و امروزه در اروپا این جشن مرسوم است.

جشن خرداد گان

نام خرداد: فرشته موکل آبهاؤ نماینده اورمزد، در صفاتی چون کمال، بی مرگی، جاودانگی، شادی و خرمی تجلی یافته است. گل سوسن خود را

-
- ۱. ن.ك: آثار الباقیه، بیرونی، ص ۲۸۶.
 - زین الاخبار، ص ۲۴۲.
 - جشنهاي ايران باستان، م. اورنگ، ص ۱۰۴.
 - جشنها و آیینهای ایرانی، بروز رجبی، ص ۳۳ و ۵۹.
 - فرهنگ نامهای اوستا، گردآوری هاشم رضی.
 - مجله فروهر شماره ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹.
 - مجله فروهر شماره ۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰.

عضو خانواده این امشاسبند می‌داند. در اوستا، «هئوره و هاتات»^۱ مأمور حفظ آبهاست. از جنبه‌ی مرگی، هئوره و تات = خرداد - در کنار مرداد = أمرات - قرار می‌گیرد. از این رو به جشن‌های این دو ماه «جشن‌های دوام و کمال» نیز گفته‌اند. زیرا امرات نیز معنای تعییراتی و جاودانگی می‌دهد.

در متون کهن ایران از جمله بُندَهِشَن،^۲ و گزیده‌های زادسپرِم^۳، خرداد از آب حفاظت می‌کند. وقتی که بقاء همه آیهای جهان قرار می‌گیرد و به اعتبار نامش در زیر مجموعه «ناهید» سرور همه آیهای جهان قرار می‌گیرد و به اعتبار نامش و وظیفه‌ای که به عهده دارد، نقطه عطف رویدادهای تعیین کننده و مهم بوده است. زین‌الا خبار^۴ و آثار الباقيه^۵ تنها به تلاقي نام خرداد با ماه خرداد - روز ششم مطابق تقویم کهن - که جشن گرفته می‌شده، اشاره می‌نمایند، و در منابع دیگر به آگاهی بیشتری در مورد خرداد برخورده نمی‌کنیم. بعید نیست که فقدان نوشتارها و اطلاعات در مورد خرداد و مرداد به این علت باشد که چون ایران به لحاظ شرایط جغرافیایی سرزمینی است که با مشکل کم‌آبی مواجه است، نسبت به این دو امشاسبند بزرگ کم توجهی شده باشد.^۶

جشن خردادگان: این جشن طبق روز شمار باستانی در روز ششم - خردادروز - بود اما امروزه روز چهارم خرداد برگزار می‌شود.

1. Hāoura Vatat.

۲. بُندَهِشَن = اساس آفرینش، متون باستانی که درباره خلقت و سرزمن خوب و بسیاری مسائل هستی بحث می‌کند.

۳. گزیده‌های زادسپرِم، بخشی از لوستامتأخر که بعد از متن اصلی لوستا توسط موبدان افزوده شد.

۴. زین‌الا خبار، گردیزی، ص ۲۴۲.

۵. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۸۷.

۶. جشن‌های و آیینه‌ای ایرانی، پرویز رجبی، ص ۵۹.

نام دارد. روز ۱۳ تیر عید تیر گان است، سبب این جشن رخداد آرش کمانگیر در تاریخ ایران است... که چون افراسیاب در جنگی بر منوچهر چیره گشت در طبرستان، منوچهر خواهشی کرد تا کمانی بسازند و تیری از آن رها سازند هر کجا که تیر فرود آمد مرز ایران و توران گردد، منوچهر این کار را به آرش که مردی با دیانت بود سپرد، آرش مردی سالم بود اما آنقدر در پرتاب تیر رشادت نشان داد تا مرز ایران را هرچه گستردتر سازد. پس به منوچهر گفت که خود را فدای ایران می‌سازد زیرا پس از پرتاب تیر او پاره پاره خواهد شد. تیر از سپیده دم تا نیمروز در راه بود و سپس بر درختی بزرگ فرود آمد در ناحیت خراسان، حدود هزار فرسخ و مردم این روز را که روز صلح منوچهر و افراسیاب بود جشن گرفتند».^۱

با این شرح، روز خرداد، تیر گان کوچک، روزی که ایرانیان به واسطه گرفتاری و سختی و مشکل شدن کار جنگ غمناک بوده‌اند. اگر آرش در این روز تیر را ها کرده باشد آن روز جشن نیلوفر یا تیر گان کوچک بوده و روز سیزدهم، در واقع سیزدهم تیر ماه - تیر روز - جشن اصلی و تیر گان بزرگ بوده و روز چهاردهم تیر ماه - گوش روز - که خبر فرود آمدن تیر از کمان رهاسده را پس از یک روز برای ایرانیان آورده‌اند، به لطف فیصله یافتن کار جنگ در این روز بزرگ، جشن ملی بیا کرده‌اند.

تیر گان البته با کارنامه کیخسرو نیز پیوند می‌خورد با این توضیح که: اگر افراسیاب برای منوچهر، مایه در دسر شد، کیخسرو با کشتن او پس از نزاعهای مدام، در واقع سایه یک دشمن قوی و ویرانگر را از سر ایران دور ساخته و

۱. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۸۹. روضة الصفا، ج ۱، ص ۵۵ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۸.

به همین علت پس از انجام این امر مهم به این فکر افتاد که چون احساس می‌کرد به پایان کار حکومت خودش نزدیک شده از این رو بهتر است که تاج و تخت را به دیگری واگذارد، اما سران لشکر و بزرگان وی را از این کار منع کرده‌اند... وقتی که از جنگ تورانیان بازمی‌گشت در راه به چشم‌های برخورد. پس از شستشوی خود به خواب رفت و ایزد سروش را دیدار کرد. بیژن سردار ایرانی به چهرهٔ او که در خواب بوده آب پاشیده است. بنابراین بیرونی این واقعه را که در تیر ماه رخ داده «جشن نیلوفر» خوانده و گردیزی به آن نام «جشن سرشوری» داده است.^۱

تیر در اسطورهٔ ایرانی: پیوند خوردن تیر با مسألهٔ «باران»، «آب» و «نعمت» و از سویی با نبرد منوچهر شهریار پیشدادی ایران با افراسیاب تورانی از این نماد تاریخی ایران یک اسطوره ساخته به این معنا که دو واقعهٔ فوق الذکر آن قدر اهمیت داشته که حل شدن آها شادمانی فوق العاده‌ای را برای ایرانیان به همراه داشته و لایتحل بودن مقطوعی هر یک از آنها موجب شده که حتی «عزای ملی» اعلام شود و غم و اندوه گسترده‌ای همچون بختک بر سر تاسر ایران چنگ اندازد. در واقعهٔ تخت و مطابق اسطوره‌های ایرانی، به طور کلی ستارهٔ تیر که در روزهای پایانی تیر بخوبی قابل رؤیت است یعنی درست زمانی که بیش از هر وقت دیگر زمین به آب و باران نیاز دارد آن را سیراب می‌سازد، نقل است که تیر در دو هیبت و شکل ظاهر می‌شود، ابتدا به شکل پسری جوان و زیبا و سپس به شکل گاونر، در نبرد اولیه با اپوشه^۲، دیو خشکی که در قالب

۱. زین‌الا خبار، ص ۲۴۳ و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضائی، ص ۸۰.

۲. Apāoushā، نام لوستانی دیو خشکی است. زین‌الا خبار، گردیزی، ص ۲۴۳.

اسبی سیاه و کریمه‌المنظر و مهیب در برابر ش مجسم شد، پس از سه روز نبرد شکست خورد و تیر به همراه مردم ایران دچار غم جانفسایی شدند، و تیر به آن سوی دریای فراخ کرت^۱ رانده شد. متعاقب آن به اورمزد شکایت برداشته: اگر مردم آن گونه که شایسته‌شان و مقام اوست وی راستایش می‌کردند او از آپوشه شکست نمی‌خورد. اکنون از اورمزد می‌خواهد که به او نیروی اعطا کند که بتواند بر دیو خشکی غلبه نماید و مایه خرسندی ایرانیان را فراهم سازد و باران به آنها هدیه کند. اورمزد به خواسته تیر پاسخ مثبت داد و این بار در نبرد دوم با قدرتی که از خداوند دریافت کرده بود و با همکاری ستاره‌ثريا بر آپوشه پیروز شدو آن را برای همیشه به آن سوی دریای فراخ کرت و مرزهای ایران راند. و از آن به بعد در گرمای تیر، بزمین باران فراوان بارید.

در واقعه دوم که در واقع مسئله امنیت، استقلال و حیثیت ملی در میان بود به دلیل آنکه این واقعه سرنوشت جنگهای طولانی ایرانیان با تورانیان را مشخص کرده است، وقتی که منوچهر در مقابله با پادشاه توران به مشکل برخورد کرد مردم دچار حزن، رنج و قحطی شدند. آرش کمانگیر - که در مجمل التواریخ «شیواتیر» خوانده شده - به مدد ایران و پادشاه آمد.^۲ پیامد واقعه تیر انداختن هرچه که بوده، وفور نعمت و آسایش و بهروزی برای ایران را دریبی داشته زیر استقلال ملی حفظ شده است و چون هر دوی این

۱. دریای خزر یا آرال در شوروی و به ظن قوی مطابق متون کهن اقیانوس هند.
 ۲. دریی در خواست منوچهر برای چاره مشکل، آرش بر فراز کوه ایریو خشتره، واقع در مازندران، رها ساخت و خودش نایبود شد. تیر پس از طی مسافت طولانی - هزار فرسخ - بر کهن ترین و بزرگترین درخت گردوب بالای کوه خوانوت، واقع در مواردالنهر، شهر مرزو، در ترکستان شوروی کنونی، فرود آمد و آن تا حیه مرز دائمی ایران و توران شد. (تیریست بند ۶۴ و ۳۷ ان. ک. اساطیر ایران باستان، عصمت گلایگانی، ص ۱۴۳، از اسطوره تاتاریخ، مهرداد بهار، ص ۳۴۱).

حماسه‌ای اسطوره‌ای با آب و باران و وفور نعمت گره خورده سرور خاصی توأم با نشاط فراگیر به مردم بخشیده است و تیر خاصه پس از غلبه بر اپوشه، مظهر اسب سپید، خوش‌یال و سیما، زرین لگام شد که موفق شد بر تمامی آبهای گیتی مسلط شود و فرود آمدن بارن از آسمان رانیز در چنگ خود بگیرد.^۱ در حماسه دوم هم که از سوی مورخان فراوانی تأیید شده است همین قضیه صادق است. بیرونی محل واقعه را ناحیه «رویان»- محلی واقع در طبرستان = مازندران، ساری - ذکر کرده. در معجم البلدان نیز همین مسیر تأیید شده و تیر در شهر فرغانه، در ترکستان، فرود آمده است. مؤلف تاریخ بلعمی از ترجمه فارسی تاریخ طبری و روضۃ الصفا نیز واقعه آرش کمانگیر را تأیید و آن را جشنی بزرگ برای ایرانیان دانسته‌اند که در تیر روز برباری می‌شده است.^۲ گردیزی نیز به قضیه تیر انداختن آرش اشاره کرده و نوشته است که پس از آن «... مغان دیگر روز جشن کنند، پارسیان غسل نمایند و آب پاشند برای پاکیزگی و آتشدانها بشکنند و مردم آمل برای دور کردن زیان تمام روز آب تنی نمایند.»^۳

جشن تیر گان: ارتباط تنگاتنگ تیر با آب و بارندگی موجب شده که این جشن به آبریزان شهرت یابد. در بحث سیزده بدر نیز عنوان شد که تیر نخستین بار در این روز خودنمایی کرده است. به هر حال در صورت مطرح شدن جشن آبریزان در تیر ماه بازهم با خشکسالی دوران پیروز ساسانی مرتبط

۱. ن. ک: جشن‌های آیینه‌ای ایرانی، پرویز رجبی، ص ۸۰.

۲. معجم البلدان، یاقوت حموی، ص ۲۴۰، روضۃ الصفا، ج ۱، ص ۵۵۴.

۳. بکی دیگر از رسوم تیر گان شکستن و خرابی آلات پختنان، تور، و لوازم تهیه غذا بوده به دلیل خاطره‌بندی که از قحطی ناشی از چنگ در ذهن مردم ایجاد شده بود. زین الاخبار، ص ۲۴۳.

است که مردم به نشانه جشن بر یکدیگر آب می‌پاشند، زیرا مسأله خشکسالی گسترده رفع شده بود. زمان جشن نیز به باور غالب روز سیزدهم - تیر روز - بوده اما مطابق عقاید و منابع زرتشتیان، این جشن مدت نه روز طول می‌کشید. از ۱۳ تا ۲۲ تیرماه - بادروز - پایان جشن‌های تیرماه بوده که پرده‌ای توری و سپید به نام تیروباد به مچ دست می‌بستند و شیرینی می‌خوردند.^۱ تمام محیط زندگی را نظافت کرده و آب‌پاشی می‌نمودند و لباس نوبر تن می‌کردند روز بادر تور ابریشمی را به باد می‌دادند.^۲

نهایتاً باید گفت که به دنبال جنگ ایران و توران و قحط و غلا، ایرانیان به فرمان منوچهر غله‌های نارسیده را جهت تغذیه در این روز پخته‌اند. این اقدام مردم در کنار تعیین سرحدات ایران و توران، بعلاوه علت مهمتر رهاشدن مردم از بلای جنگ و شرّ افراسیاب را می‌توان از علل مهم حمامی و ملی، رسم شدن جشن تیرگان ذکر کرد. مسأله این است که با پیمان صلح و مبارکه جنگ، سایهٔ وحشتناک آن معحو شده و مردم در حقیقت از این واقعه قلبًا شادمان شده‌اند و به تبع آن جشن تیرگان نزد آنها فوق العاده ارزشمند شده است.

جشن مردادگان

أمرداد مقدس: امشاسبند هفتم و مظهر جاودانگی، طول عمر، نمیرایی، تندرستی و... را در اوستا با نام «أمرتات»^۳ و در بهلوی امردادات، می‌شناسیم. صفات پرجسته‌ای که این فرشته با خود دارد اورانزد بشر ایرانی

۱. جشن‌های ایران باستان، م. لورنگ، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، موبید لارشیر آذرگشیپ، ص ۸۲۶.

3. Ameretat.

قدیم دلای قرب و عزت ساخته است. اگر هر امشاسبیند یک گل را در چنبره خود داشته باشد، گل زنبق (چمبک) از آن مرداد است. قرار دادن هفت نوع گل، روئیدنی، دانه و... بر هفت‌سین اصولاً به نیت تقدس «هفت» امشاسبیند بوده است و امرداد مرز نهایی، آخرین نقطه و نوک قله کمال است. به عبارت دیگر یک فرد باستانی به جهت رسیدن به کمال، ترقی، سعادت، خیربرین و رهایی از تعلقات باید هفت مرحله را طی می‌کرد و در هر مرحله اوصاف هر امشاسبیند رامی آموخت و پیروی می‌کرد و شروط لازم را کسب و اجرامی نمود. وقتی به مرحله هفتم می‌رسید بسیار اهمیت داشت که صفات این فرشته را بشناسد و با پیروی از آن متخلق به اخلاق امرداد شود. بنابراین پاکیزگی جسم و روح در روز جشن امرداد به سبب آنکه می‌خواستند پیرو امرداد باشند شرط اصلی بوده که هر فرد شرکت کننده در جشن می‌باشد از آن پیروی کند.^۱

جشن امردادگان: اطلاعات ما از جشن این ماه که در روز هفتم-مرداد روز-از ماه مرداد به واسطه همنامی روز و ماه برگزار می‌شده کم و بسیار ناجیز است. همین قدر می‌دانیم که در این روز باتن و روان پاکیزه به محل جشن رفته و تمام سعی شرکت کنندگان پیروی شایسته از فرشته امرداد بوده است.^۲

در آثار الباقیه آمده است که: «روز هفتم عید است و معنای مرداد این است که مرگ و نیستی نداشته باشد. مرداد فرشته نگهبان گیتی و غذاه او دواهایی است که اصل آن نبات است و مزيل جوع و ضرر و امراض هستند.»^۳

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ن. ک: جشن‌های ایران باستان، م. اورنگ، ص ۵۰ و نوروز و فلسفه هفت سین، سید محمدعلی دادخواه، ص ۲۰.

۲. جشن‌های ایران باستان، م. اورنگ، ص ۱۱۹.

۳. آثار الباقیه، بیرونی، ص ۲۸۸، برهان قاطع، خلف تبریزی، ص ۸۵۲.

پس یکی از مواحب امرداد اهداء سلامتی و تندرستی به افراد است.
مرداد در نقش یک فرشته شفابخش و ناجی انسانها و زایل کننده میکروها و
عوامل بیماری زا بوده است.

جشن شهریور گان

شهریور، پادشاه آرمانی؛ یکی از نماینده‌گان قدرتمندو توانای اورمزد و اعضاء هفتگانه مقدس که موکل آهن و فلزات، زر و سیم بوده و از صفات آن پیداست که بارزترین ویژگی این فرشته، قدرت، شدت، سختی فوق العاده است. نام او سنتای او، خشکَرَه و تیریه^۱ و در پهلوی، خشتریور نامیده شده، از این رو مطابق گفتهٔ اوستا شهریور «حاکم و فرمانروای شایسته و ایده‌آل» است و اداره امور شهر و جامعه را به او می‌سپارد، زیرا شهریور «سلطنت، کشور یا فرمانروایی آرزو شده» است. پس شهریور مظهر قدرت الهی و پادشاهی اهوره‌مزدامی باشد که بیرونی آن را ایزد فلزات می‌نماد و همواره به دنبال فَرَو شکوه و بسط سلطه و قدرتش است.

در بُنْدَهشَن، خویشکاری شهریور، شفاعت درویشان نزد اورمزد است. به این معنا شهریور واسطهٔ میان افراد پرهیز کار و صوفی مسلک با آفریدگار بوده است. پس مطابق عرفان ایرانی این وجه فلسفی با یوتوبیا - آرمانشهر افلاطون - پیوند می‌خورد. زمانی که گل ریحان = شاه اسیرغم، را ویژه شهریور بدانیم، این گل تسکین دهندهٔ غم و روان اندوهناک آدمی است که با بوسیدن آن نشاط و انساط خاطر و شادی به انسان دست می‌دهد، در ترتیجه

۱. Xshathra Vairyā.

شهریور در عین برخورداری از قدرت مطلق و بلا منازع، نمادر حم و مررت و نرمی بر تهیدستان و دستگیری از مظلومان در برابر ظلم و بیداد است.^۱

جشن شهریور گان: روز چهارم - شهریور روز - از ماه شهریور جشن بزرگی در ایران کهن بوده و صحنه گردان اصلی این آیین سرور و شادمانی، کشاورزان و رعایا بوده‌اند. زیرا جشن شهریور اگر در پایان تابستان در روزی بوده که افراد حاصل رنج و تلاش خود را می‌دانند، نفس این کار مایه شادی و خوشحالی است. به علاوه شهریور همان‌گونه که فصل پایان کشت و زرع است، می‌تواند نقطه شروع و آغاز مجدد کاشت محصول پائیزه باشد پس حامل دونوع شادی برای قشر رعیت و کشاورز بوده است.

ابوریحان بیرونی روز چهارم را عید می‌نویسد و معنای آن را دوستی آرزو می‌داند. و آنگهی شهریور «جشن آذر» نیز گفته شده است که زادویه نقل کرده؛ این روز به سبب آتش‌هایی که در خانه‌های مردم است عید است و در قدیم این عید آغاز زمستان بوده است. در این عید آتش‌های بزرگ در خانه‌ها می‌افروختند و ستایش خدا بسیار می‌کردند و برای خوردن غذا و دیگر شادمانی‌ها گردهم جمع می‌شدند. این آتش را برای رفع سرما و خشکی که در زمستان حادث می‌شود می‌افروختند و می‌گفتند پخش حرارت چیزهایی را که برای نباتات زیان آور باشد دفع می‌کند.^۲

البته بیرونی از قول موبد خورشید می‌گوید که در زمان مؤلف، اهل خراسان این عید را در آغاز پائیز می‌گیرند و این روز، روز مهر و اول گاهان بار

۱. برهان قاطع، ص ۱۳۱۶.

۲. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۸۹، زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۳. جشن آذر = آتش متعلق به آخر ماه آذر است که درباره آن در همان فصل سخن گفته‌ایم.

پنجم است که خداوند چهارپایان را آفرید.^۱ به هر حال اگر آتش افروختن را در شهر یور بیذیریم، «افروختن آتش رسم مشترک و رایج در اغلب جشن‌های ایرانی بوده است.» جشن شهریور با هدف و آرزوی داشتن جامعه و شهر ایده‌آل بریامی شده‌پس «جشن آرمان شهرداری» را موبدان زرتشتی «آنر جشن» نیز نامیده‌اند.^۲ و سرانجام اینکه شهریور مقدس در روز جشن به پیروان خود سفارش می‌کرده که: «برای سروری بکوشند، پادشاهان عادل را پیروی کنند، تجاوز نکنند... حسود نباشند و مهمتر از همه اینکه فلزات و آهن را محافظت کنند که زنگ نزنند...»^۳

جشن مهر گان (Mehregan celebrate)

فلسفه مهر گان: مهر گان از مبانی اعتقادی پریار برخوردار است. فرض اساسی اینکه مهر - خورشید - در این روز متولد شده است. بنابراین تأثیر آشکار و غیر قابل انکار مهر در بافت اجتماعی و فرهنگی و عقیدتی ایرانیان باستان ژرف و گسترده بوده و ایشان «مهر» را مظہر صلح، عهد و پیمان، و فروع روشنایی می‌دانستند و این نام در گزینش نام فرزندان استفاده می‌شد. نامهایی چون، مهرداد، مهران، مهرزاد، مهربانو و ... از این دسته‌اند. به علاوه مهر حلقة اتصال میان پروردگار و بندگان فرض می‌شد. مهر، فروع جاودان خداوند و در آیین میترانیسم - مُغانه - خدای خدایان بود که با ظهور زرتشت از جایگاه خود تنزل کرد و در ردیف ایزدان فروودست و دستیار

۱. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۹۰.

۲. جشنها و آیینهای ایرانی، پرویز رجبی، ص ۹۵ و ۹۶.

۳. جشن‌های ایران باستان، م. لورنگ، ص ۷۵ و ۱۲۰.

«اھوره‌مزدا» قرار گرفت.^۱

راز و رمز نهفته در فلسفه مهر گان و جشن مهر این است که در واقع موجب ایجاد لحظات خوش و در تیجه آسایش خیال و راحتی روان و افزایش توانایی جسمانی برای تلاش در راستای ارتقا و بهبود کیفیت زندگی و «همبستگی اجتماعی» می‌شد. «مهر رامی‌ستاییم که به خانوارهای آربابی و کشورها، آرامش، سازگاری و خوشحالی و شادی می‌بخشد.»^۲ از آن گذشته تقارن مهر گان با اعتدال (برابری شب و روز) در پاییز در زمانی که فرد ماحصل کشته‌اش را در می‌کرد، برگزاری جشن خرمن (دهگان) برای او بسیار لذتبخش و مفرح بود و بالاخره اینکه مهر گان به لحاظ فرهنگی نیز به مثابه آغاز فصل دانش‌اندوزی کانون بوده است. فرآگیر بودن این وجه در سراسر ایران از گذشته تاکنون در ثبت مهر گان به عنوان یک «جشن ملی» اهمیت دارد.

باورهای کهن درباره مهر گان: باشکوهترین جشن ایران باستان پس از نوروز، مهر گان بوده است، پس از آنکه اول فروردین به عنوان آغاز سال و گاهشماری انتخاب شده عقیده غالب بیان می‌کند که این امر توسط جمشید جم صورت گرفته و عمده‌تا در روز شانزدهم مهر از ماه مهر که «روز ایزدمهر» نام داشت برگزار می‌شد. یک سلسله رسوم متنوع و شگفت‌آور که مضماین و مسائل اجتماعی، دینی و تاریخی را در خود دارد. به عبارت دیگر این جشن

۱. برای آگاهی بیشترن. لک: طلوع و غروب زرتشتی گری، آر. سی. زنر، ترجمه گیتی وزیری، و مقاله نگارنده، روزنامه انتخاب مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۶.

۲. لوستا، مهربیشت، نیایش‌ها، بندپنجم. برای آگاهی بیشترن. لک: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۴۹۱.

بر بیان مفاهیم رایج در اجتماع، عرف و مذهب مردم شکل گرفته و به همین علت مهرگان از شان و منزلت و جایگاه ارجمندی در عقاید آریایی برخوردار است. در باور ایرانیان عهد کهن «مهر، میتره، میترا» پروردگار نگهبان عهد و پیمان و پاسدار جنگجویان در میدان نبردو کارزار بود. سپاهیان برای غلبه بر دشمن ازوی کمک می‌خواستند. این باور حتی ممالک تابعه امپراتوری هخامنشی (ایران) را در بر می‌گرفت. از این رو مهر در میان اقوام مختلف و عقاید گوناگون با شیوه‌های خاص مورد تقدیس واقع می‌شد. اگرچه آموزه‌های زرتشت و آیین مزدیستا بر مقام مهر تأثیر منفی گذارد با این وصف در زمان هخامنشیان و اشکانیان با نام «میتره» (Mithrā) و در دوران ساسانیان و زبان پهلوی «میترا» (Mithra) نامیده می‌شد. و در برگیرنده معانی و مفاهیمی چون «دوستی، عشق، خورشید و روشنایی» بود.^۱

در منابع یونان باستان «اورمزد» آفریدگار یکتا و برتر نزد ایرانیان، «ژنوس» (Zeous) خطاب می‌شد. کار ویژه این ایزد در یونان همانند اهورمزدا در ایران بود. در کتبه‌ها و نوشتمندی‌های بابلی نیز «ایشتار» (Eashtar) مترادف میترای ایرانی است. به همین سبب «مهر» بخصوص برای طبقه سلحشور (نظمی) خدای صحنه‌های نبرد بوده و به واسطه رواج جنگهای مداوم و نزاع طولانی میان امپراتوری ایران با یونان و روم، مهر ایرانی در بافت و ساختار سیاسی و دینی جوامع مسیحی ریشه دواند.^۲

۱. مهر در عربی معادل شمس (مهرجان) گفته شده و بابلیان و یونانیان به آن هلیوس (Helios)، لقب دادند.

۲. اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره ۱۵۹، ۱۶۰، آذرودی ۱۳۷۹. مجله فروهر، شماره ۴۰۵، مهر و آبان ۱۳۸۳.

اگر برای مهر گان قدمت چندین هزار ساله - دست کم چهار هزار سال - فرض کنیم، ارتباط و پیوند تنگاتنگ آن با «میتراء» در باورهای آریایی، هندو ایرانی، پدیدار می‌شود. همزمان با کوچ آریاییان و ورود آنها به نجد ایران (هزاره سوم قبل از میلاد)، ایزد هوم - الهه پاسبان گیاه مقدس هوم - توسط میترا و با همکاری وارونا (Varona)، خدای باد، کشته شده و خاصیت بر جسته گیاه هوم^۱ که همان مست کنندگی آن است، به شکل مایع شیره روی زمین و توسط میترا پاشیده می‌شود و گیاهان و نباتات از آن به وجود می‌آیند. حتی کشتن گاو مقدس را به میترا نسبت می‌دهند که از جاری شدن خون او زمین سرسبز می‌شود. متعاقب آن قربانی کردن حیوانات آنقدر زیاد می‌شود که نهایتاً با آمدن زرتشت و مخالفت جدی او با آزار و کشتن چهار بیان و بخصوص جدال دائمی او با آئین میترائیسم و غلبه بر آن، نسل چهار بیان بخصوص گاو از تهدید و خطر نابودی حفظ می‌شود و فزونی می‌یابد. و گوسپندان - که از لحاظ قدمت واژه هم معنی گاو دانسته شده - تولید نسل می‌کنند.^۲ با این وصف می‌توان دریافت که

۱. Hauma گیاه مقدس و سکر آور که نقل است از بهشت آورده شده است. عصاره این گیاه که از آن شراب می‌ساختند، در مراسم و آیینهای بیشتر منتهی مُقانه می‌نوشیدند و خوردن آن قبل از سن بلوغ ممنوع بوده است.

۲. در لوستا، مهر یشت (Mehryasht) فرشته مهر همراه بیدار و مسلح جهت یاری رساندن به راستگویان و نابودی دروغگویان توصیف شده است. مهر یکی از آفریدگان لورمژد است که بنا به سفارش زرتشت لزقدس و پایگاه والا برخوردار شده به پیروان توصیه شده جدا از اهانت و نکوهش آن پیرهیزند که اگر چنین کنند افرادی خائن و پیمان‌شکن هستند. در مسیحیت لرویا بزرگترین جشن بزرگداشت مهر در روز ۲۵ دسامبر انجام می‌شده زیرا عقیده دلرنده مهر در این روز متولد شده و کوتاهترین روز سال است. برای آگاهی بیشتر، لطفاً جشن‌های ایران باستان، سرگرد مراد لورنگ، ص ۱۳۰.

- از اسطوره تاتاریخ، دکتر مهرداد بهار.

نوشیدن شیره گیاه‌هوم و قربانی کردن گاو به پیشگاه ایزد مهر از رسوم عمدۀ و فراگیر در جشن مهر گان بوده است.

تأثیر مهر بر سایر جوامع بشری وقتی نمایان شد که مرزهای ایران را در نور دید. استرابون (Straboон) مورخ و جغرافیدان (۲۴-۶۶ق.م.) جشن مهر گان ایرانی را به چشم دیده و گفته است که: «مغان در لباس هلنی آیینهای جشن و قربانی بر گزار می‌کردند. در این روز ساتراپ ارمنستان بیست هزار کره اسب به پادشاهان هخامنشی هدیه می‌داد و زرتشتیان گوسفندی در معبد مهر قربانی می‌کردند. کنتزیاس (Kettziyas) پزشک و مورخ یونانی دربار هخامنشیان نیز از پوشیدن لباس ارغوانی و باده‌گساری پادشاه در روز اول جشن سخن گفته و دوریس (Doris) رقص پادشاهان ایران را هنگام جشن یاد آور شده است که مغان در طول جشن شاخه‌ای از «گز» به دست گرفته و آواز می‌خواندند. مخصوصاً پس از رفتن مهر به اروپا و مغان با کاهنان برخورد کرده و لباس هلنیسم به تن می‌کردند و آیینهای ویژه جشن را که به طور عمدۀ رهبری پادشاه و ساتراپ در مراسم و شرکت فعالانه در آن که همراه با نوعی رقص شبیه سماع صوفیانه عرفابود و به جشن شور و حال خاصی می‌باشید سرانجام به حالت بیهوشی برزمین می‌افتدند.^۱ به هر حال فلسفه وزمان بر گزاری این جشن در خور تأمل است. این جشن شش روز به طول می‌انجامید. روز شانزدهم که نخستین روز مهر روز بود و به شادمانی رعیت اختصاص داشت. از دحام جمعیت در این روز طبیعتاً بیشتر بود و روز بیست و یکم مهر ماه که

^۱. سفر تیرداد، یکی از بنیان گذاران سلسله پادشاهی اشکانی به اروپا نزد قصر روم، نرون، در آشنازی دستگاه حکومتی روم (غرب) با مهر و مهر گان نیز به عنوان نخستین برخورد، مبنای بزرگداشت جشن‌های مهر در اروپا بود. برای آگاهی بیشترن. لک: جشنها و آیینهای ایرانی، دکتر برویز رجمی، ص ۱۲۴.

«رامروز» نام داشت و پادشاه، خواص و نجبا و بزرگان بوده است.^۱ در واقع «رامروز» یا «مهر گان بزرگ» به واسطه غلبه فریدون بر ضحاک، نزد بشر ایرانی باستان فوق العاده اهمیت داشته و اوج جشن و شادمانی به این روز تعلق داشت. زیرا صرف نظر از ابعاد اجتماعی و مذهبی و اعتقادی آن، به علت مهمتر و سیاسی قضیه، عودت دادن تاج و تخت پادشاهی و فرهایزدی تاراج شده شهریار ایران توسط ضحاک مباربر دوش، به مدت هزار سال که او خود با غلبه بر منوچهر پیشدادی آن را به چنگ آورده بود، بر اهمیت مهر گان افزوده است.

گفته‌اند که: فریدون برخلاف درخواست ضحاک ازوی خواسته بود اورا نکشد، به قصاص شیوه قتل منوچهر شهریار ایران توسط ضحاک، اورالرنه نکرد، بلکه ضحاک را در کوه دماوند به بند کشید و هزار سال زیست و پادشاهی کرد از این رو به «بیور اسب» شهرت یافت و اگر ایرانیان جهت دعای خیر به کسی می‌گویند «هزار سال زنده باشی» ریشه در این رسم دیرینه دارد. اگر ضحاک می‌تواند هزار سال عمر کند چرا فریدون و منوچهر توانند این گونه باشند.^۲ افزون بر این غلبه داریوش هخامنشی بر گثومات مغ در (۵۲۲ ق.م) و تاج گذاری اردشیر بابکان (۲۲۷ م) در این روز رامی توان از عمل مهم برگزاری و گرامیداشت مهر گان ذکر کرد. حکیم ابوالقاسم فردوسی از این کار فریدون به نیکی یاد کرده و این جنین سروده است.^۳

بدرسم کیان تاج و تخت می‌هی	بیاراست با کاخ شاهنشاهی
به روز خجسته سرمه رمه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
کنون یادگار است از او مامو مهر	به کوش و برج ایج منمای چهر...

۱. آداب و رسوم زرتشتیان، موبادر دشیر آذر گشتب، ص ۲۳۳.

۲. آثار باقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۲۹۲.

۳. شاهنامه، چاپ مسکو، داستان فریدون.

در دیوان عنصری نیز به جشن مهرگان اشاره شده است.

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال
نیکروزونیک جشن و نیک وقت و نیک حال
اگر چه زرت شست در آموزه های خود به مردم گفته بود، مهرگان و رامروز را
به یک اندازه پاس بدارند و عید هر دور اباهم بگیرند با این وصف هر مزد پسر
شاهپور ساسانی عملأً این دو عید را بهم پیوند زد و سپس پادشاهان ایرانی تمام
روزهای ماه را جشن قرار دادند و هر پنج روز آن به یک طبقه تعلق داشته است.
نقل است که در این روز از دشیر بابکان و خسرو و انسیروان، پادشاهان ساسانی، به
مردم لباس نومی بخشیدند و موبدمودان در حالی که میوه هایی چون سیب، به،
لیمو، یک خوش انگور سفید، گل نیلوفر، هفت دانه مورد دویک کاسه شکر درون
ظرفی گذشتند، بازمزم مهادی و خواندن سرود نزد پادشاه می آمد.^۱

این موضوع را نیز نمی توان از نظر دور داشت که فی الواقع مهرگان از
پارهای جشنها پراکنده که گهگاه پیروان میترانیسم به جامی آوردند، و به طور
کلی در شش روز (۱۶-۲۱ مهرماه) و عمدها در شانزدهم برگزار می شد، فراهم
آمده باشد. مسأله این است که مهر ماه در مقاطعی از تاریخ ایران به عنوان آغاز
سال مورد استفاده واقع می شد. از این دیدگاه مهرگان به علت واقع شدن در پایان
فصل کار و کوشش و درو محصول و زمان فراغت خیال کشاورزان و پادشاه از
مسائل جنگ و صلح و حکومت، بر میزان ارزش و اعتبار خود افزوده است.
واقعیت این است که از دیدگاه رعیت، مهرگان روز فرخنده و خجسته غلبه
خوبی بر بیداد و ستم و پلیدی، ممانعت از جنگ و کشتار، صلح و آشتی حتی

۱. جشنها ایرانی، سرگرد مراد اورنگ، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
همچنین برای آگاهی بیشترن، لک: شناخت اساطیر ایران، جان هیلنزو گاهشماری و جشنها
ایران باستان، هاشم رضی.

بادشمن، و روزی است که زارع فداکار حاصل دسترنج خود را برداشت می‌کرده است. در این باور، فریدون مظہر نیکی و ضحاک نماد اهریمن و بدی بوده است. در این روز برکت خدلوند بر بندگانش نازل می‌شد.

اگر محوریت بحث در این جشن نقش گسترده و چشمگیر طبقات مردم و حکومت باشد، حداقل پس از اسلام این نقش به عوامل مختلفی کمرنگ و در بیشتر موارد محو می‌شود. بنابراین قشر کشاورز، دهقان و رمبداران که طبقات اصیل تیره‌های آریایی را تشکیل می‌دادند، در جدال با طبیعت خشن و در برخی موارد با دستگاه سیاسی، «ایزدمهر» رانگاهیان خود و اموالشان فرض می‌کردند اما بیش از همه قربانی آداب و رسوم میتراثیسم شدن‌ذیر امساله قربانی کردن دامها، احشام آنان را در معرض نابودی قرار می‌داد. و آنگهی این قشرها در زمانی که حکام و سران محلی عرب از برگزاری جشن ممانت به عمل می‌آوردند به طور مستقیم با آنان به مبارزه برخاستند و در مبارزات اجتماعی و باهدف تقویت روحیه ملی پیشکراول محسوب می‌شوند. و نهایتاً اینکه مهرگان با موسیقی نیز مرتبط بوده که در این مورد تنها در برهان قاطع به آن اشاره شده است و مترادف با «مهربانی» - لحن ۲۵ از موسیقی باربُد - ذکر شده است.^۱ ابوریحان بیرونی، دانشمند گرانقدر از مهرگان شرح جالبی به دست داده، می‌نویسد: «اول مهر، هرمز دروز است. روز شانزدهم مهر عید بزرگی است و به مهرگان معروف است و آن خزان دوم باشد که به معنای دوستی جان است و گویند مهر مام آفتاب است و چون در این روز بود که آفتاب بر اهل عالم پیدا شد، این روز را مهرگان گویند. دلیل تاج آفتابی شکل بوده که پادشاهان ساسانی در این روز برس

^۱ ایرانی، دکتر پرویز رجبی، ص ۱۳۸.

می‌گذشتند. در این روز برای ایرانیان بازاری بیاورد. و نیز گفته‌اند که در این روز فرشتگان برای یاری فریدون آمدند. صبحگاهان بر در سرای پادشاه مردی دلاور ایستاده و به آواز بلند می‌گوید: ای فرشتگان به دنیا پایین آید و شیاطین و اشرار را قلع و قمع کنید و از دنیا آنان رادفع نمایید. و می‌گویند خداوند در این روز زمین را گسترانید و کالبد هارا برای جایگاه ارواح به وجود آورد و ماهرا که کره‌ای تاریک و سیاه بود جلاد و روشنایی داد. اما ایرانیان که قائل به تأویل هستند می‌گویند: مهر گان دلیل قیامت و آخر عالم است چرا که هر چه دارای نمو باشد در این روز به متنهای نمو خود می‌رسد... و حیوان در این روز از تناسل بازمی‌ماند بالعکس نوروز».^۱

اعمال و رسوم جشن: فقدان منابع دست اول و کهن- به استثناء اوستا- به هر علتی موجب می‌شود متأسفانه آگاهی ماز محتوای تاریخ ایران بسیار اندک باشد. این مسأله کار یک مورخ، پژوهشگر، نویسنده یا خواننده تاریخ ایران را با مشکل مواجه می‌کند. در باب جشنها، آیینها و مسائلی از این دست این کمبود بیشتر احساس می‌شود. با وجود این مسأله گفته می‌شود که آفرینش مشی (آدم) و مشیانه (حوا) نمادهای نخستین انسان در باورهای آریایی و تورات در روز مهر گان بوده است. مهر گان در بسیاری از نمادهای خود (هفت چیز، عدد ۷) شبیه نوروز است. رسوم مشهور روز جشن این بوده که رعایا برای پادشاه هدیه می‌فرستادند و سعی می‌شد که هر کس بهترین و ارزشمندترین چیزی را که تزد خود دارد به پادشاه بدهد. غالباً این هدیه‌ها شامل اشیاء

۱. آثار الباقي، بیرونی، ص ۲۹۳. سلمان پارسی (روزیه) صحابی پامبر نیز روایت کرده است که: «وقتی مازرتشتی بودم باور داشتم خداوند برای زینت زمین و بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهر گان بیرون آورد...» بیانگر رجحان مهر گان بر نوروز است همانند یاقوت بر زبرجد.

خوشبو و معطر و پارچه‌های گران‌بها بود. در روز جشن عموماً مرسوم بود که: دامداران و سواران، اسب و مردم به تناسب وضع مالی و شأن اجتماعی خود، سیب یا سدره (بالاپوش) هدیه می‌دادند. شاعران مدح تقدیم می‌کردند، اگر ارزش هدیه‌ای بیش از ده هزار درهم بود در دیوان حکومتی ثبت می‌شد و زمانی که آن شخص نیاز به پول داشت دوبرابر پولی را که داده بود دریافت می‌کرد. پادشاه لباسی از جنس خَرْ ملحم می‌پوشید و لباسی را که در فصل تابستان مورد استفاده قرار می‌داد، به رعایا می‌بخشید. بارعام- دیدار عمومی پادشاه با مردم- در این روز (۱۶ مهر) ویست و یکم مهر داده می‌شد. مردم بی‌واسطه پادشاه را ملاقات می‌کردند و هر عرض و شکایتی که داشتند به آن رسیدگی می‌شد. معمولاً افراد از بیم تنبیه از سوی پادشاه از شکایت منصرف می‌شدند و با یکدیگر آشتی کرده و شاد می‌شدند. این سنت پسندیده می‌توانست در تحکیم پایه‌های پیوند اجتماعی مؤثر باشد. پس از اسلام نیز مهرگان به رغم سختگیری‌های اعمال شده از جانب حکام به سختی جایگاه خود را حفظ کرد اما در دوران خلفای عباسی و غزنویان باشکوه تمام و حتی در دوران اختناق مغولان اجرامی شد.^۱

جشن آبانگان^۲

آبان و آناهیتا: در فرهنگ ایران باستان چهار عنصر مقدس وجود داشت. آلودن، اسراف کردن و یا هر گونه بی‌حرمتی به این چهار گوهر پاک

۱. جشن‌های ایران باستان، سرگرد مراد اورنگ، ص ۱۲۵، ایرانویج، دکتر بهرام فرموشی، ص ۱۶، جهان فروری، دکتر بهرام فرموشی، فصل جشن‌های ایرانی و نشریه در آستانه نزد داشماره ۲۲، مهر ماه ۱۳۷۵.

2. Abangan Celebrate.

گناهی نایخشودنی محسوب می‌شد. این عناصر چهار گانه عبارت بودند از: آب، باد، خاک و آتش. آبان در کنار آناهیتا^۱ از جانب اورمزد بر نگهداری و فرمانروایی آبها گمارده شده بود. آناهیتا-ناهید-خود ایزد بانوی بزرگ دوران کهن می‌باشد که پس از ایزدمهر، توانسته گستره وسیعی را زیر پوشش خود قرار دهد و حتی مرزهای ایران را نیز زیر پا بگذارد و جایگاهی ارزشمند برای خودش ایجاد کند. او کامرا و نورانی و مقتدرانه بر گردونه اش سوار است و در حالی که لگام در دست دارد بر روی آبها، صحراءها و دشتها در جستجوی شهرت و آوازه بیشتر به پیش می‌رود. وقتی که فرشته موکل آبها، «آبان» مأموریت یافت که از آبهای روان و موجود روی زمین محافظت کند مستقیماً با آناهیتا برخورد کرد و همراه او شد. آبان در اوستا و نوشتارهای پهلوی «آپ»^۲ و در پارسی باستان هخامنشی «آپی»^۳ ثبت شده است.

آبان در کتب دینی باستان نیز جایگاه خوبی دارد و حتی در اوستافصلی رابه نام خود اختصاص داده و تا آن حد پیش رفته که اورمزد به زرتشت گفته است که اولین حاجت خود را از آب بخواهد.^۴ در این نوشته‌ها آب و سرچشممهای آن ستایش شده‌اند حتی در یاچه‌ها، استخرها و همه چیزهایی که آب در آنها و بر آنها جاری است.^۵ در جایی دیگر آب به کسی که اورا تقدیس کند، فرّ ایزدی، می‌بخشد.^۶ به هر حال تمام مطالبی که حول محور

۱. لری سورة، اله باروری و پاسبان بزرگ آبها به معنای نیالودن، پاک و بی‌آلایش.

2. App.

3. Appi.

۴. پستانها، اوستا، بند ۱ و ۲.

۵. همان، بند ۱ و ۲.

۶. ویشتا سپیشت، خرد اوستا، بند ۸.

تقدس آب دور می‌زند به نام «آبزور» معروف شده است، زیرا از آب و ناهید و مسائل مربوط به آن بحث می‌کند.^۱

مورخان یونانی باستان همانند هرودوت، پلوتارک، دیودور، کنت کورث، آریان، استرابون و... به مسأله ستایش آب از سوی ایرانیان اشاره کرده‌اند. هرودوت در فصل اخلاق و آداب ایرانیان نوشته است که: ایرانیان در میان آب ادرار نمی‌کنند و آب دهان نمی‌اندازند و دستهای آلوده را در آن نمی‌شویند. استрабون نیز این عمل را تأیید می‌کند که در آب لاشه مردار نمی‌اندازند و تن خود را شستشو نمی‌دهند.

جشن آبانگان: روز دهم آبان به آب تعلق دارد و این روز جشن گرفته می‌شده و به علت احترام زیاد آب نزد مردم که حیات و رشد و نمو هر موجودی را وابسته به آن می‌دانند، در این روز لباس سپید تو می‌پوشیدند و به کنار ساحل دریا، چشم‌سار و جویباران و دریاچه‌ها می‌رفتند و با خواندن «آبان‌یشت» خدارا به خاطر اهداء این نعمت گرانیها و حیات بخش ستایش می‌کردند و شکر به جا می‌آوردند.^۲ بیرونی در مورد جشن آبان گفته است: «روز دهم آبان عید است. در این روز زو طهماسب به پادشاهی رسید و مردمان را به کندن رودها و بازسازی آن فرمان داد و فریدون با اسیر کردن ضحاک (بیوراسب) خانه و کاشانه از دست رفته وزندگی مردم ایران را به آنها بازگرداند و خودش هم خانواده‌اش را پیدا کرد و سامان گرفت. در پنج روز آخر این ماه که اشتاد است و فروردگان نام دارد، مردم ایران در نواویس [نوعی

۱. آبان‌یشت و یستناها، بند ۶۳ تا ۶۹.

۲. جشن‌های ایران باستان، م. اورنگ، ص ۱۳۸، مراسم و آداب زرتشیان، موبادر دشیر آذرگشپ، ص ۲۳۳.

ظرف مخصوص مردگان طعام و شراب در پشت خانه‌ها می‌گذاشتند و چنین گمان می‌کردند که ارواح مردگان از جایگاه ثواب و عقاب خود بیرون می‌آیند و از آن طعام و شراب می‌خورند و برای آنها سین دود می‌کردد...»^۱ بیرونی افزوده است که در عید روز اشتاب آبان، خداوند روح هابیل را به درخواست پدر و مادر هابیل و برادر جزع و بیقراری زیاد آنها به او بازگردانده است.

از بحث گرامیداشت آب که بگنریم، چند واقعه مهم باعث شده که جشن آبانگان مهم تلقی شود.

اول، در بند کردن ضحاک توسط فریدون که به احتمال زیاد در این روز اتفاق افتاده، و بازگشت دادن حیات و زندگی به مردم که ضحاک تازی آن را به غارت برده بود و اگر مارهای روی دوش او از مغز جوانان ایرانی تغذیه می‌کرده، پس این مسئله دستگیری ضحاک می‌باشدی ارزشمندترین رویدادی باشد که ایرانیان به خاطر آن جشن برگزار می‌نمودند. دوم، دستور «زو» فرزند طهماسب پیشدادی مبنی بر حفر قنات، لاپرواژی آبراهمه‌ها، تجدید جویبارها و... که توسط افراسیاب تورانی مسلود و نابود شده بودند. موضوعی که اهمیت و شان و منزلت آب را اثبات می‌کند. سوم، گذاشتن غذا و خوردنی بریشت با مها برای پذیرایی از فرموده‌ها که این مورد هم از سوی مردم همواره مورد توجه واقع شده است. پس واقعه اول علامت پیروزی راستی بر کثری و بیدادگری است و حادثه دوم بیانگر موقعیت و مقام آب و آبان و سوم نیز می‌تواند به جشن آبانگان، رنگ و وجهه منذهبی و

۱. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۹۳، ۲۹۴، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۶۹، گزیده طبقات، ناصری، ص ۶۱.

اعتقادی بدهد. موضوعی که پس از اسلام این وجهه خود را تقریباً از دست داده است.^۱ بعلاوه خلف تبریزی در برهان قاطع از آبانگان بزرگ، ویژه مردان، و آبانگان کوچک مخصوص زنان سخن گفته است.^۲

آتش، فروغ ایزدی: روشنایی و گرمابخشی بارزترین نمادهای آتش هستند و هرگاه از این موضوع سخن به میان می آید، فوراً به ذهن تداعی می شود. بشر از سپیدهدم خلقت، در جستجوی بهزیستی و کشف راههای نوین در سیر تکامل تاریخی خود بوده است. بدون شک هنگامی که به آتش دست یافت از میزان رفاه و آسایش بیشتر برخوردار شد. دستیابی اجداد آریایی به آتش در نوع خود، شگفت آور، جالب توجه، نو، وزیاست. داستان کشف آن به وسیله هوشنگ را کما بیش همگان می دانیم و تکرار آن موجب خستگی و ملال می گردد. بر اساس متون کهن، وقتی که این پادشاه پیشدادی در زستان از کوههایی در حال عبور بوده و ازدهایی سهمگین در برابر آنها مجسم می شود، پرتاپ سنگی که به قصد کشتن مار رهای شود، اگرچه به آن برخورد نمی کند، اما با سنگی دیگر تماس گرفته و جرقه ناشی از آن به اختراع آتش منجر می شود.

پس از آن است که آتش را در گودالی که گردانگرد آن سنگ چینهای تعبیه می نمایند، قرار می دهند و همواره مقدس و روشن نگاه داشته می شود.^۳

۱. برای آگاهی بیشتر، ن.ک: جشنها و آیینهای ایرانی، پرویز رجبی، ص ۲۰۰، زین الاخبار، ص ۲۴۴

۲. برهان قاطع، ص ۳.

۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ن.ک: اساطیر ایران باستان، عصمت گلپایگانی، المحاسن والاصناد، جاحظ، ص ۲۷۷

گل آذر گون، در میان گلها مختص آتش است و در بُندَهشِن، (فصل ۲۷، بند ۴) از آن به نیکی سخن گفته شده، در متون دینی دیگر همانند تورات و بخصوص در قرآن کریم، آتش موقعیت خوبی دارد.^۱

ریشه کلمه: زبان پارسی باستان آتش را، آتر^۲، پهلوی آتور^۳، نامیده و در کتیبه بیستون آثر^۴ یا «آثری یادیه» نام ماه نهم سال و به نگهبان آتش، آتوربان، کسی که مواظبت می کرد آتش همواره روشن بماند، می گفتند. که بعدها با استناد به اینکه فرشته حامی «آفر»^۵ بوده به این نام تغییر یافته است. البته آذربان یک باور مشترک میان آریاییان ایران، و آریایی های هند- ریگودا- بوده و «اگنی»^۶ را پروردگار نگهبان آتش می دانستند.

مزدیسنا و آتش: هرگاه در اوستا از آتش سخن گفته شده، سمبول زیبایی، تمجید شایان، زیبایی، برکت، وسیله آسایش مردم و تجلی خداوند بوده است، صفاتی که برای توصیف آن بکار رفته و اگر داستان هوشنگ، واقعه ای باشد که آتش متولد شده، نماد بارز غلبه نیکی بر بدی را شاهدیم، به عبارت دیگر اژدهای سیاه زشت چهره که مظہر تباہی و بدی است، با مشاهده روشنایی آتش می گریزد و در شعاع نورانی آتش محومی گردد.

اوستا آتش را این گونه توصیف می کند: «... تو آن فروغ جاودانی که از همه به اهوره مزدانزدیکتری، پس آرزوی مارابر آور و آمال مارا

۱. تورات، بخش داستان حضرت موسی(ع) در کوه طور، خداوند از میان شعله های آتش با اوی سخن گفته و قرآن کریم، سوره مبارکه یاسین، آیات ۸۰ و ۸۱، سوره مبارکه واقعه، آیات ۷۱ و ۷۲، آتش را نعمت مقدس گراموار روشنایی می داند- بیستون، بند ۱، سطر ۱۴.

2. Atar	3. Atoor.
4. Athar.	5. Azar.
6. Agni.	

که از زیانمان بر می‌آید با زبانه‌هایت که سر به آسمان می‌ساید، همنوا ساز تا کامرووا شویم... ای پروردگار، آتشی که در برابر ماست، نور آفرینش توست و قبله‌گاه ما که خواهانیم به وسیله آن خود را با نور تو درآمیزیم...»^۱

بنابراین شعله آتش نماد گرمابخشی و شادی به زندگی بوده و سوزانندگی آن نیز سمبول محظیهای و ناپاکی‌ها؛ و در پیامی که زرتشت، صاحب اوستا برای انسان کهن داشته، در صورتی که بگوییم وی آتش را به عنوان یک سمبول در کیش مزدیسنا قرار داده، می‌توان نکات زیر را از فلسفه اعتقادی او برداشت کرد:

۱. بشر همچون آتش، پاک باشد و در روابط اجتماعی خود بادیگران مانند فروغ آتش شفاف و گرم و با نشاط رفتار کند.
۲. اگر رقص شعلمهای آتش رو به سوی بالا دارد، با الگو قرار دادن آن هدفش را رسیدن به کمال قرار دهد و اسیر شهوت نگردد.
۳. ویژگی آتش این است که آلودگیهارا پاک می‌کند اما خودش آلوده نمی‌شود. انسان باید بکوشد که در نبرد با پلیدی‌ها آنها را مغلوب خود سازد اما آلوده نشود.
۴. آتش باید توافقانی خود آنچه را در پیرامونش قرار دارد بهره‌مند می‌سازد، سعی آدمی نیز این باشد که از فروغ دانایی و بینش خود به دیگران سود رساند.
۵. آتش زیباست و پیوسته و بی وقه در حال سوختن، انسان باید مانند

۱. اوستا، یَشْتَهَا، بند ۷.

زبانه‌های آتش همواره شور و شوق داشته باشد که برای همنوعان خود مفید باشد، از تلاش باز نایستدو نومید نشود. اگر دیدگاه انسان نسبت به آتش این‌گونه تغییر یافت، می‌تواند مانند آتش عنصر- آشایی = پاک کنندگی- رادر خودپرورش دهد و درون خود را از تمامی ناپاکی‌ها پالایش کند.

۶. بالاخره اینکه، آتش آنقدر نزد مردم عزیز و گرامی بوده که تقریباً در

اکثر جشنها، آیینها و رسوم و نیایش‌هار دیگر آن را می‌بینیم.

آتش در شعر ایرانی: در گام نخست شاهنامه سراغ آتش را گرفته است و سراینده آن، اشاره به کشف آتش توسط هوشمنگ می‌نماید که پس از آن هرساله در آن یام جشن بپامی‌شد. حداقل به این علت که هوشمنگ و همراهانش را از سرما و برودت هوارها ساخته و دوم اینکه در تهیه آذوقه مناسب‌تر از آن سود جسته‌اند. اما مسأله مهمتر نزد فردوسی نفی پرستش آتش از سوی ایرانیان بوده است. این تفکر، قول و اندیشه‌وی را برای ما ارزشمند می‌سازد.

او می‌گوید:

مپندر که آتش پرستان بُند
پر تند پاکیزدان بُند!
که آتش بدانگاه، محراب بود
پر تند مرادیم پر آب بود
پس در کلام فردوسی اتهام آتش پرستی نفی و نوری که از زبانهای آن ساطع می‌شود قبله‌گاهی بوده که با ایستادن مقابل آن، پروردگار راستایش و نیایش می‌نمودند زیرا به عقیده «ایرانیان باستان» منبع نور جاودان ولایزال هستی، اهور همزدابود. فروغی که نه خاموشی و نه پایان داشت.

حافظ هم از آتش یاد می‌کند:

از آن به دیر مُغانم عزیزمی دارند که آتشی که نمیردهمیشه در دل ماست

جشن آذرگان^۱

باتوجه به آنچه که در باره پیدایش آتش و دیدگاه اعتقادی آریایی در مورد آتش گفته شد، قابل درک خواهد بود، اگر آنها بهترین شادمانی را تشار آتش می کردند. «آذر جشن» تجلی گاه عمدۀ جشن آتش بوده است. این جشن در روز نهم آذر ماه با نام آذر روز، بر گزار می شد. «در این روز آتش مورد نیایش واقع می شد و تقدس می یافت. و به نام فرشته آتش موسوم بود. زرتشت گفته بود که در این روز آتشکده هارازیارت کنند و قربانی نمایند و در امور عالم مشاوره کنند. مردم در این روز آتش می افروختند»^۲ به خاطر تعلق آذر به آتش، مردم بیشتر کنار آتشکده ها می رفتند و سرگرم جشن و نیایش بودند. البته در برخی منابع زمان بر گزاری آذر جشن هفتم شهریور و با نام «عید آتش» ذکر شده است و رسوم عمدۀ این جشن را نیز افروختن آتش در داخل خانها و نیایش گرداند آن گفته اند که در حال چرخیدن دور مجرم یا آتشدان انجام می شده و طبخ غذا به وسیله این آتش مقدس نیز به نوعی عادت تبدیل شده بود.^۳ در تیجه اعمال عمدۀ ای که در جشن آذر یا آتش انجام می شده صرف نظر لازمان دقیق یاروز جشن از این قرولند:

۱. رقص و پایکوبی و نشاط مفرط برای شعلمه ها و زبانه های گرم و خوشنگ و برای منافع فرلوانی که به آنها می رساند.

1. Azargan celebrate.

۲. آثار الباقيه، پیروزی، ص ۲۹۵. گردیزی، زین الاخبار، ص ۲۴۴، مراسم و آداب زرتشتیان، مود، لردشیر آذر گشتبه، ص ۲۲۲، ۲۲۲، جشن های ایران پاسنان، م. لورنگ، ص ۱۴۰، جشن ها و آیین های ایران پاسنان پروز رجبی، ص ۲۱۵.
۳. ایران در زمان ساسانیان، آ. کریستن سن، ص ۲۵۳.

۲. نیایش و خواندن ورد و سرودها و جملاتی مقدس و پاک که تقدیم آتش می‌شد.

۳. غبار روبی و تزئین آتشدان و آتشکده‌ها و تجهیز مجدد آنها از هیزمای تمیز و معطر و اهداء قربانی و تذریز نیاز به متولیان آنها.

۴. تحکیم پیوندهای مذهبی، دینی و اجتماعی و مشورت در امور در روز جشن.

۵. تهیه آنوقه و بهترین خوراکی‌ها مخصوصاً از آتشی که ویژه جشن روشن شده بود و بدون شک به یاد هوشنسگ و همراهان او در واقعه دستیابی به آتش اجرامی شده است. موضوعی که پیوند و انتقال باورها و حفظ آثار ادرا میان اقوام کهن نشان می‌دهد.

جشن کوسه سوار: اولین روز آنماه، -هر مزدروز - مردی کوسه، بلون ریش، بر اسبی سوار می‌شدو در شهر می‌چرخید و هوار می‌کشید و حاجت خود را از مردم می‌گرفت. این رسم به طور عمده در پارس و حتی پس از اسلام در شیراز برقرار بود. منبع عمده آگاهی ما از نحوه برگزاری، نوع پوشش، اعمال و آداب جشن و دیگر مسائل مربوط به رویداد، در آثار الباقیه و مروج الذهب، زین الاخبار و دیگر منابع قرون اولیه اسلامی است اگرچه در نوشتمنهای معاصر نیز می‌توان اطلاعات پراکنده‌ای درباره سایر جشن‌های ماه آذر یافت. بنابراین در آثار الباقیه آمده است، کوسه‌سوار سنت مخصوص مردم فارس بوده و این مرد اول بهار پیدامی شد در حالی که کلامی در دست داشت و با بدبزن به نشانه وداع بازمستان خود را بادمی زد و از مردم چیزی می‌گرفت. این مرد فرصت داشته تا نماز عصر آنچه را که در توان دارد جمع آوری کند که اگر پس از نماز عصر مشاهده می‌شد، سیلی می‌خورد.

بیرونی گفته است که این مرد، پارچه‌ها و لباس کهنه بر خود می‌بیچید و به تن می‌کرد و بدن خود را با روغن چرب می‌کرد تامانع از سرماشود، مردم به او می‌خندیدند و آب می‌پاشیدند و برف و یخ به سویش پرتاب می‌کردند. او از عیان و اشراف هدایایی دریافت می‌کرد اما به حکومت مالیات ناچیزی هم می‌برداخت. در زمینه علت برگزاری این جشن نیز باید گفت که، جمشید در این روز و برای اولین بار مروارید از دریا استخراج کرده و آفتاب به برج حمل نزدیک می‌شده به همین سبب مردم آن را عید گرفته و شادمانی می‌کردند. زیرا شدت سرمای زمستان تمام می‌شد و بهار جان افزایان باری احیان خوشبو از راه می‌رسید. پس مردم به دامان صحرامی رفتند و به گیاهان نگاه می‌کردند. برای پادشاه نیز هدایایی از جمله یک رو باه قبل از غذای یک هُدُه (پویک) پس از غذا و یک جوجه و کره خر و میوه‌هایی وحشی که در برخی گلهار شدمی کرد، مانند تمشک، می‌بردند. و نهایتاً اینکه خداوند در این روز خیر و شر وارد قضا و قدر کرد، بروج را آفرید و ستارگان را میان آنها تقسیم کرد.^۱ در مروج الذهب نیز به این جشن اشاره شده و آن را اول آذر، تهادر عراق و ایران مرسوم می‌داند که کوسه سوار بر استر خود می‌شد. اهالی مصر، یمن، حجاز و شام از آن مطلع نیستند. بیرونی گفته است که از این روز تا چند روز متواتی گرد، سیر، گوشت خالص و دیگر غذاهای گرم و نوشیدنی‌های گرم و ضدسرما به کوسه سوار داده اومی خوردو می‌آشامد و چون آب سرد بر او می‌پاشند بیقراری نمی‌کند زیرا که وانمودمی کند زمستان را بیرون می‌اندازد و به زبان پارسی فریاد می‌زند: گرما

۱. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۵۶۴-۵۶۲، برنیستن کوسه چیزی شبیه میرنوروزی بود که پس از اسلام مرتب اجرامی شد، حافظ هم به آن اشاره کرده است. تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، ذرین کوب، ص ۹۳.

گرما پارسیان در این هنگام عید می‌گیرند و شادی می‌کنند و بسیاری روزهای دیگر سال ۳۶۵ روز را همانند دوران آنرخش، به شادی می‌گذرانند.^۱ جشن کوسه‌سوار، روز اول آنر، به نامهای دیگر نیز معروف است مانند، «اسال»، «هارو گان». پادشاهان سلسله کیانی (کی‌ها) آن را «بهار جشن = وهار جشن» می‌نامیدند که در این روز به پادشاهان خبر دادند که رویاهان بالدار، «شابحیره» را مشاهده کرده‌اند و این نشانه سعادت و خوشی در آن زمان بود. به این علت نگاه به رویاهان در این روز فرخنده و خوب است.^۲ در زمان ساسانیان و خسرو اول انشیروان نیز به واسطه از میان رفتن تقویم، اول آذر با آغاز بهار مصادف می‌شده که در دوران اسلامی این جشن را «خروج الکوسوج» نامیدند.^۳ فارغ از هر عقیده‌ای که پیرامون این رویداد ابراز شده و اینکه آیا اول آذر با آغاز بهار همزمان بوده یا نه و ممکن است با توجه به گاهشماری و فصلها و اعتقادات مردم آن دوران، این مناسبت جایجا می‌شده اما اصل مراسم در روز اول آذر تقریباً ثابت و در موعد خود برقرار بوده است. اینکه وداع بازمستان با تقویم امروزی در پایان اسفند واقع می‌شود، در آن روز گار و مطابق روز شماری آن دوران احتمالاً طرد شدن سرما و سختی زمستان از محیط اجتماع و خانه و کاشانه پایان آنر بوده است. به هر حال پایان عمر برودت هوا و استقبال از گرما، بهار، گل و ریحان، فصل نشاط، طریوت، پدیدار شدن موجوداتی همچون رویاه و... اموری مسرت بخش و علایم خوش وقتی و اقبال مساعد بوده که در جشن کوسه‌سوار تجلی می‌یابد.

جشن یلدای اگر مطابق آنچه در مبحث قبل گفته شد، پایان آنر نشانه وداع با

۱. مروج الذهب، مسعودی، جلد اول، ص ۵۵۴ و ۵۵۵.

۲. آثار الباقیه، بیرونی، ص ۵۶۳، زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۵.

۳. ایران در زمان ساسانیان، آ. کریسن سن، ص ۲۵۳.

سرماباشد، شب یلدا، طولانی ترین شب سال، نقطه‌پایان تاریکی هاست که فردای آن روز با آمدن نور، روشنایی و گرمی چهره طبیعت و انسانها دگرگون می‌شده است. بحث این است که در یلدا «مهر و آناهیتا» دو ایزد مقتدر عهد باستان دوباره در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. البته در این مورد به تفصیل سخن گفته‌ایم. پس روز سی ام آذرماه، مهر و ناهید به مدد تیروهای در گیر بازمی‌ستان آمده‌اند و حادثه‌ای ماندگار را به نام «یلدا» رقم زدند. کلمه‌ای سریانی به معنای، «شب زایش»، «میلاد» و «زادن». شبی که فرشته مهر متولد شده و روشنایی را تقدیم زمین کرده و بر اهربیمن پلیدی غالب شده است. اما اهمیت «یلدا» وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم تأثیر آن در فراسوی مرزها بیشتر بوده است به حدی که، عمدتاً در اروپا و یونان پایه و اساس تقویم، گاه‌شماری و آغاز سال واقع شد، حتی این واقعه با تولد عیسی مسیح به عنوان فرزند مهر-پیوند زده شدو مبدأ تاریخ مسیحی به استناد اینکه، مسیح در این شب پایه عرصه وجود گذاشته، قرار گرفت و شب بیست و پنجم دسامبر، شب جشن تلقی شدو هر ساله باشکوه تمام برگزار شد. تقدس و گرامیداشت «مهر» در شب یلدا تابع تحولات تاریخی واقع شد با این توضیح که در دوران کهن مهر در غارها و بالا فروختن نور شمع به علامت فروغ مهر مورد نیایش بود و بعد احتی این اعمال را در میان دشت و صحراء در کنار یا بر روی تخته سنگ بزرگی با کندن علامت «مهر مقدس» انجام می‌دادند زیرا مردم بر این باور بودند که مهر در شب یلدا، از میان غنچه نیلوفر که شبیه میوه کاج است، در میان غار متولد شده‌پس به پیروی از این اعتقاد، مهر در مهرابه^۱ مورد

۱. Mehrabbe = گودی و فروافتادگی زمین، مهر آبه گودالی بوده که تزیین شده و محل انجام مناسک دینی مهر دینان بوده است.

ستایش واقع می‌شد و برای محو ساختن دیو تاریکی، شمع روشن می‌کردند.
جشن: محل و روش برگزاری جشن در ایران و در دیگر مناطقی که شب یلدار ابه یک خاطره و جشن مبدل ساخته‌اند تفاوت دارد، در اروپا عمدتاً یلدا به مناسبت تولد مسیح و آغاز سال مسیحی جشن گرفته می‌شد که البته عمدت‌ترین رویدادی که می‌توان نام جشن که صبغه ایرانی دارد بر آن گذارد، همین جشن یلدا است. یلدادر میان قدیمی ترین اقوام آریایی مورد احترام بوده و بر مبنای اساطیر ایرانی مظہری از قوای ایزدی محسوب می‌شد. در این شب به تبعیت از هفت خوردنی مقدس، هفت نوع میوه و البته تنقلات دیگر مصرف می‌شده گرفتن فال حافظ، شکستن گردوازرسوم شب یلدابوده و گفته می‌شود میوه‌هایی چون هندوانه، انار، سیب، پرتقال و دیگر مرکبات به خاطر تشابه رنگی به طلوع و غروب نور خورشید انتخاب می‌شده است. شب زنده‌داری و نقل داستان توسط افراد پیر خانواده نیز از رسوم مشهور یلدا بوده است.^۱

بنابراین شب پایانی فصل پاییز و روز ورود به زمستان یک نقطه عطف در تاریخ کهن محسوب می‌شود از این نظر که فروغ ایزدی بر موجودات می‌تابید. مردم به پاس این نعمت پوشانک نو پوشیده و ضمن نیایش در صحاری اطراف شهر از خداآوند درخواست می‌کردند که رهانندۀ خود را جهت نجات بشر از تاریکیها و قید و بندوها گسیل دارد. زیرا ستاره‌ای بر آسمان ظاهر می‌شده که حتی بابانوئل نمادرهایی و نویدبخش آن با مشاهده این ستاره کلاه برسر و

۱. دیدی نواز دینی کهن، فرهنگ مهر، ص ۱۸۲، اساطیر ایان باستان، عصمت گلیایگانی، ص ۱۶۰، از اسطوره تاریخ، مهرداد بهار، ص ۳۴۵، از نوروز تا نوروز، کوروش نیکنام، ص ۸۹، برهان قاطع، ص ۲۳.

شاخهٔ کاج یا سرود در دست که بر کلاه خود نماد مهر ایرانی داشته، ظاهر می‌شدو بشارت پیروزی را می‌داد.

جشن‌های دی‌ماه

مفهوم و واژه‌شناسی: در فرهنگ ایران باستان واژه «دی» آفرینندهٔ هستی، خداوند را تعریف می‌کند. کلمه‌ای که در اوستاد تهوش^۱ یا، دَنوه = دَدُوش^۲ و در زبان پهلوی و پارسی عهد هخامنشی، داتر یا داتار^۳ = دادر یا آفریدگار ثبت شده است^۴. آگاهی از دی بیشتر به علت فقدان منابع و شاید هم محدودیت آزادیهای اجتماعی در عصر ساسانی، از این فراتر نمی‌رود اما مقطعًا این ماه به خاطر پیوند خوردنش با پایان ماه آذر و یلدا و به علت مهمتر واقع شدن هشت جشن در هشت روز و به مناسبتهای ویژه، به آن اهمیت خاصی بخشیده است که نمی‌توان به آسانی از کنار آن گذشت. به طور کلی روزهای یکم، هشتم، چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم، بیست و دوم، بیست و سوم و سی ام دی‌ماه، جشن بوده است. از این نظر دی، پس از فروردین، بیشترین میزان جشن‌هارا در روزهای یک ماه به خود اختصاص داده است. جشن روز اول با نام اهوره مزداو سه جشن روزهای ۱۵ و ۲۳ دی، بانام دی پیوند داشت و حتی در مقطعی از تاریخ ایران این چهار روز تعطیل رسمی بوده و تکرار واژه «دی» سه مرتبه، موجب شده روز جشن‌های متعلق به دی بانام روز بعد آن باید همانند، دی به مهر، دی به دین و دی به آذر. بنابراین جشن روز اول جشن

1. Dat hush.

2. Dadush.

3. Datar.

۴. زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۵، برهان قاطع، ص ۹۰۹.

اور مزدو سه روز دیگر را «جشن‌های سه‌گانه‌دی» می‌نامیدند.^۱ جشن خرم روز: با پذیرفتن این عقیده که پایان آفرماه، نویدبخش آمدن گرما بوده، جشن خرم روز که در روز اول دی-هرمز دروز-بی واسطه با شب یلدای پوند می‌یافتد، از جنبه معنا و مفهوم نیز با آن مطابقت می‌نماید. خرم روز هنگامی بود که مردم در لازترین شب سال را پشت سر گذاشته و در فردای آن روز تولد خورشید را شاهد بودند. در اینجا نیز قشر دهقان و کشاورز در واقع بیشتر لز سایر اشار اجتماع لز این واقعه و جشن منتفع شده و با آن در گیر است. به عبارت دیگر فرد در این روز تمامی اندوخته‌هایش از طبیعت را زیر نور خورشید برداشت می‌کردو در حقیقت اینجا نقطه‌پایان و نهایت بهرمندی لواز موهب طبیعی بودو در فصل بعد او هیچ چیز نمی‌توانست از طبیعت به دست آورد. شاید یکی لز علل خوردن آجیل و تقلات در شب یلداهمین مسأله باشد. با این توضیح «یلدای» با اشار پایین اجتماع بیشتر قرابت دارد. اما آنجه که بر اهمیت جشن خرم روز می‌افزاید، «دیدار مستقیم»، بی‌تكلف و فاقد تشریفات «پادشاه با تمامی اشار اجتماع بوده است. منابع دوران اسلامی به این واقعه اشاره کرده‌اند: «روز نخست دی که آن را خرم روز = خورشید روز، می‌گویند پادشاه لز تخت پایین می‌آمد و با جامه‌ای سپید در بیان بر فرش سپید می‌نشست و همگی خَدم و قرلolan را به کنار زده با دهقانان و برزیگران مجالست می‌نمود و غذامی خوردو همه مردم لز گدا و غیره بدون هیچ مانعی با شاه روی رو می‌شدند و سخن و خواسته خود را می‌گفتند. و شاه می‌گفت: من امروز یکی لز شما هستم و با شما برادرم، چه قوام مُلک و دنیا به شما بسته است

۱. جشن‌های ایران باستان. م. لورنگ. ص ۱۴۷.

وقوام عمارت آن هم به پادشاه، نه پادشاه را از رعیت گریزی است و نه رعیت را از پادشاه...»^۱

جشن سیر سور: روز چهاردهم دی، گوش روز، یادُّو، جشنی بود که به خاطر زایل شدن اندوه و غم ناشی از کشته شدن جمشید به دست ضحاک که بر ایرانیان مستولی شده بود، آنان سوگند خورده بودند که هیچگاه دست خود را به چربی‌ها آلوده نکنند تا از این اندوه فراگیر نجات یابند وقتی به این خواسته‌شان رسیدند در این روز، شراب، سیر، سبزیجات را با گوشت پخته و برای در امان ماندن از شرّ جن و ابلیس می‌خوردند و برخی اعمال نیک از قبیل فرستادن فرزندان به مدرسه و حرفه و شغل آموختن را انجام می‌دادند.^۲ روز یازدهم را نیز به مناسبت آفرینش آسمان در گاهان یار در خورشید روز (۱۱ دی) جشن می‌گرفته‌اند که تا پانزدهم دی، روز دی به مهر، ادامه داشته است.^۳

جشن دیگان: روز پانزدهم دی، دیمه‌ر، مجسمه انسانی را با خمیر یا گل می‌ساختند و در دالان خانه یا تالار قصر شاهی می‌گذاشتند اما آن گونه که بیرونی می‌گوید این رسم از زمان آنها و به نشانه شرک آمیز بودن آن از خانمهای محیط اجتماع و کاخ پادشاه جمع آوری شده است.^۴

جشن گاو، درامزینان: شانزدهم دی، مهر روز، به نشانه تعیین سرحدات ایران و توران (ترکستان) و جدا شدن دو سرزمین، و بازگرداندن

۱. به عنوان نمونه می‌توان به برادری میان هوشناگ و ویکرد اشاره کرد. آثار‌الباقیه، ص ۲۹۵.

۲. آثار‌الباقیه، ص ۲۹۶، اساطیر ایران باستان، عصمت گلپایگانی، ص ۱۶۱، زین‌الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۵.

۳. در این مورد اطلاعات اندکی از بیرونی در دست داریم بعلاوه تصادم نام روز و ماه احتمالاً یکی از علل جشن بوده است.

۴. زین‌الاخبار، گردیزی، ص ۳۴۵.

گلمهای گاو که توسط تورانیان به غارت برده شده، آزادی اموال و گلهای مردی سخاوتمند به نام «اثفیان» به دست فریدون از چنگال ضحاک و مردم را که از اتفیان خلعت یا هدیهای گرفته بودند، جشن گرفته می‌شد، همچنین نقل است که فریدون در این روز از شیر گرفته شده و بر گاو سوار شده و در شب، گاوی نورانی با شاخهای طلایی در آسمان ظاهر می‌شد که هر کس آن را می‌دید دعاویش مستجاب می‌گردید، بعلاوه شیع بزرگی از این گاو سپید بر قله کوه دیده می‌شد. اگر دوبار تعره می‌کشید آن سال پربرکت بود و اگر یک بار، خشکسالی حکم‌فرمایی شد. به هر حال آن گونه که از روایات فوق برمی‌آید، گاو نمادی عمدۀ در این جشن و منشأ اثرگذاری بریک آیند بوده است.^۱ این جشن در کاخ پادشاه این گونه برگزار می‌شد که در این شب آتش می‌افروختند و وحوش را در آن می‌انداختند و بر آن آتش، مرغ می‌پختند و در کنار آن به عیش و نوش می‌پرداختند. اهالی کرج این شب را گزنه می‌گفتند. شبی که سوز گزنه سرما در آن بیداد می‌کند البته مطابق با این روایت که در آن مردم این منطقه روز دهم بهمن را پایان فصل زمستان تلقی می‌نمودند و دعामی کردند که سرما از آنان دور شود. روایتی دیگر نیز هست که در این روز فریدون، از مائیل، فردی که از جانب ضحاک مأمور بود هر روز دو تن از جوانان ایرانی را کشته و مغزشان را برای تقدیمه مارهای ضحاک بپردازد، جوانان را آزاد و این مرد را از نزدیکان خود قرلار داد و تیول دماوندر ابه او بخشید و نامش را از آزمائیل به مسمغان (مه‌مغان) تغییر داد. از این رود این شب بزرگ آتش می‌افروختند و شادمانی می‌کردند.

۱. همان منبع، ص ۳۴۶.

جشن پادروز؛ بیست و دوم دی در قم عید و جشنی به همین نام برگزار می‌شدو در آن روز شراب می‌نوشیدند و عیش و نوش می‌کردند. این جشن در اصفهان در بازاری بربا می‌شد که به آن کژن می‌گفتند و یک هفته به طول می‌انجامید. اگر از روز بیست و سوم دی هم بگذریم که در واقع هیچ اطلاعاتی بجز اینکه این روز به واسطه تقارن نام دی ماه باروز دی جشن بوده است در دست نداریم به روز سی ام دی می‌رسیم.

جشن نیران؛ واپسین روز دی که در اصفهان به آن «جشن آفریجگان» گفته می‌شدو معنای آن ریختن آب بود که به نیت ریزش باران در عهد پیروز ساسانی برگزار می‌شد. بارانی که در ده کام فیروز، جایی در استان فارس یا ایلام بارید زیرا در آنجا کام پیروز برآورده شده و مردم از قحطی رها شده‌اند.^۱ به طور کلی باید گفت که تمامی جشن‌های ماه دی به نحوی با اساطیر و وقایع ماندگار و بزرگی رقم می‌خورد که در دوران اسطوره به وقوع پیوسته و به‌هر حال در تمامی آنها گمهایی از غلبه خیر بر شر و عدالت برستم و محو شدن ظالمان به دست قهرمانان اسطوره‌ای ایران به چشم می‌خورد.^۲ جشن‌های دیگان در تاریخ معاصر ایران توسط رضاشاہ تجدید شدو البته نام متفاوت برآن گذارده شد. مثلًاً «جشن روز زن» که ۲۵ آذر برگزار می‌شده با احتساب شش روز تفاوت در تقویم باستانی با تقویم شمسی عصر رضاشاہ اول دی قرار می‌گرفت و روز هفدهم دی ۱۳۱۴ که کشف حجاب نیز در آن روز صورت گرفته، با نام «جشن روز آزادی زنان» ثبت شد.^۳

۱. آثار اباقیه، ص ۲۹۵، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۹.

۲. جشن‌ها و آیینهای ایرانی، پرویز رجبی، ص ۲۲۴.

۳. مراسم و آداب زرتشیان، ص ۲۲۳ و آیین برگزاری جشن‌های ایران باستان، موبیدار دشیر آذر گشتب، ص ۲۰۲.

جشن‌های بهمن‌ماه

بهمن، (وهومن)^۱ امتشاسب‌پند مقدس و دستیار اورمزد در کار اداره جهان و صفت اندیشه‌ئیک را به خود اختصاص داده است. گل یاسمن نیز ویژه فرشته بهمن شناخته شده است. از میان جشن‌های بهمن، جشن سده در خراسان، گیلان و مازندران حتی پس از اسلام برگزار می‌شد. اما در دیگر نقاط ایران به فراموشی سپرده شد. مخصوصاً بیورش مغول بسیاری از جشن‌ها و آیینهای ایرانی فلسفه وجودی خود را لذت داد یا از اجرای آنها جلوگیری شد. با این توضیح در شمال و مرکز خراسان نیز باید به طور کلی از میان رفته باشد زیرا نهاجم گسترده مغول ابتداء خراسان را ویران کرد.

جشن بهمن گان، بهمن‌نجه: دومین روز ماه در ایران کهن با نام بهمن رقم می‌خورد، به همین علت این روز جشن بود، بیرونی این روز را عید خوانده و بهمن را فرشته موکل چهار پایان-بهائم-می‌داند که بشر برای رفع احتیاجات خود همانند آبادانی زمین به آنها نیازمند است. وی از رسمی یاد می‌کند که در آن مردم پارس در دیگهایی گوشت و دانه‌های خوارکی و روغنی می‌پختند و همراه شیر و هویج مصرف می‌نمودند که موجب تقویت حافظه می‌شده است. ایشان باور داشتند که چندن گله‌ها و گیاهان مجاور رودها و جویباران و روغن کشی و بخوردادن و سوزاندن از آنها یادگاری است که از عهد جاماسب، وزیر گشتاسب کیانی بجای مانده و لازم الاجراست.^۲

رسم بر جسته جشن بهمن‌نجه، خوردن گیاهی به نام بهمن سپید با شیر

1. Wahoumānā.

2. آثار باقیه، ص ۲۹ و ۳۰۰، التفهم، بیرونی، ص ۲۵۱، زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۶، برهان قاطع، ص ۳۲۸.

پاک و خالص بوده است.

در جایی دیگر می‌خوانیم که: «بهمنجه رسم عجم است... در این روز طعام می‌بخندند و بهمن سرخ و زرد برس کاسه‌های غذامی افشارندند...»^۱ بعلاوه در اساطیر ایران و متون کهن نیز، بهره‌گیری از بهمن سرخ، سبید، زرد، و میوه‌ای شبیه هویج یا زردک و شیر ضد عفونی و جوشانده شده‌ای که همراه دیگر محتوی غذایی که از آن نام بر دیم، مر سوم بوده است. در بهمنجه از رسم دیگری به نام «دانگو»^۲ نیز یاد شده که معمولاً مردم یک محله یا منطقه در روز جشن گردهم آمدند و هر یک سهم یادُنگ خود را برای تهیه لوازم جشن می‌برداخت و سپس همان دیگر غذا با همان محتویات برآش قرار می‌گرفت. گرد آن رقص و سرور انجام می‌شد و سپس آن را تناول می‌نمودند.^۳ علاوه بر جنبه ملی و اعتقادی، وجه علمی و پژوهشی این خوارکی که موجب سلامت و افزایش هوش و نور چشم می‌شده در خور توجه است.

۱. لغت فرس، علی بن اسدی طوسی، ص ۳۰، در خراسان هنگام جشن دیگ بزرگی تدلّک می‌دیدند و در آن خوارکی‌های شامل سبزجات، دانه‌های مختلف خوردنی و گوشت حلال می‌بخندند و در مهمنی مفصلی همراه سرور می‌خوردند...، بیرونی، ص ۲۹۷. اما در خرده‌لوست، ترجمه یوردلرود، ص ۲۱۰ آمده، اگرچه بهمن برای چهار پایان سودمند بوده و در واقع نگهبان آهاست، بعلت محلودیتهای مذهبی خوردن گوشت منع شده و از آن در روز بهمنجه پرهیز می‌گردد.

2. Dango.

۳. اساطیر ایران، ع. گلایگانی، ص ۱۵۹، جشن‌ها و آیینهای ایران، پرویز رجبی، ص ۲۵۹.

-شاعران ایرانی قرن پنجم هجری از بهمنجه یاد کردند. انوری ایبوردی گفته است:

بعد ما کز سر عشرت همه روز افکنندی	سخن رفتون و نلافتون مادر لقوه
اندر آمدز در حجره من صبح‌دمی	روز بهمنجه، یعنی دوم بهمن ماه
فرخی سیستانی نیز سرودهای در بهمنجه دارد:	
قمرخش پادو خدلوند فرخنده کناد	عید فرخنده و بهمنجه و بهمن ماه

جشن روز پنجم بهمن ماه: روز پنجم بهمن ماه مذکور متعلق دارد، در این مورد تنها در آثار الباقیه آمده است که جشنی به بادگار مانده از دوران پیور اسب-ضحاک یافریدون زیرا هر دو به این صفت مشهورند-باقی مانده است و چون پنج روز قبل از سده واقع شده، به آن «نوسره»، «سره جدید»، «برسره» یا «بالاسره» می‌گفته‌اند اما درباره علت و چگونگی برگزاری این جشن توضیح وجود ندارد.

جشن سده^۱: یکی از باشکوه‌ترین جشن‌های ایران باستان پس از نوروز و مهرگان، جشن سده بود که در آبان روز، دهم بهمن ماه قرار داشت به طور کلی جشن سده برپایه دواصل کلی، فلسفی، اعتقادی و ملی استوار است که به علت پیدایش آن معنا و مفهوم می‌بخشد. ۱. حادثه کشف آتش توسط هئوش چیزه = هوشنسگ و همراهانش در کوه و در اوج سرمای زمستان ۲. تولد و زایش مهر = خورشید و سپری شدن صدر روز از غلبهٔ فریدون بر ضحاک.

اگر جمشید را ابداع کنندهٔ نوروز، فریدون را اوضع مهرگان و آرش شیواتیر را خالق تیرگان بدانیم، هوشنسگ که البته قبل از همهٔ این نامداران قرار می‌گیرد، سده و آتش را اختراع و جاودانه ساخته است. موهبتی که بدون شک منشأ و علت بنیادین بسیاری از پیشرفت‌های علمی در تمدن و فرهنگ بشر و وسیله آسایش و بهزیستی آدمیان شد. مزایای آتش و منافع سرشمار آن برهیچ کس پوشیده نیست. سالیانه افزون بر ۲۵ جشن به مناسبتهای مختلف اعم از دینی، میهنی، اجتماعی، عمومی، خصوصی در ایران برگزار می‌شده و مفهوم بنیادین جشن اصولاً تزریق روحیهٔ شادابی و نشاط، تحرک و فعالیت فزایندهٔ اجتماعی و زدودن تالمات روحی-روانی از صحنهٔ اجتماع است.

1. *Sādā* celebrate.

ایرانیان اصولاً شادی را هدیه‌ای از منبع لطف و فیوضات خداوند می‌دانستند که در نتیجه آن انسان نسبت به آبادانی دنیا پیرامون خود شور و اشتیاق بیشتری نشان می‌دهد. و سده جشنی که قدمت آن بسیار کهن می‌باشد و از نخستین روزهای پیدایی اقوام آریایی خود را در آداب و شئون اجتماعی آنها نهادینه و جاری ساخت. در این مورد عُنصری شاعر قرن پنجم هجری سروده است:

سده جشن ملوک نامدار است	زافریدون واژم بادگار است
- زمین امشب تو گویی کوه نور است	کز آن نور تجلی آشکار است
گراز فصل زمستان است بهمن	چرا مشب جهان چون لالزار است

منوچهری دامغانی شاعر طبیعت‌گرای همان عهد نیز گفته است:

و نیک بی‌امدت به پنج‌جاه روز پیش	جشن سده طلایه نوروز و نوبهار
سده را بیش از هر شاعر ایرانی، خداوند گار سخن و زبان پارسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی شرح و بسط داده و ضمن بیان کشف آن در داستان هوشنگ نام‌گذاری این جشن و نیایش ایرانیان به سمت آتش به عنوان قبله گاه و منبع نور - نه به منزله پرستش! - را منسوب به این پادشاه می‌داند:	

یکی روز شاه جهان سوی کوه	گذرکرد با چند کس هم گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز	سی مرنگ و تیره تن و تیز تاز ...
نگه کرد هوشنگ با هوش و هنگ	گرفتش یکی سنگ و شدیش جنگ
به زور کیانی بی‌ازیدست	جهان سوزمار، از جهان‌جوی جست ...
برآمد به سنگ گران سنگ خرد	هم آن وهم این سنگ گردید خرد
نشدمار کشته مولیکن ز راز	پدید آمد آتش از آن سنگ باز ...
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده بادگار	بسی بادچون اود گرش ... هر یار

البته فردوسی در شاهنامه- سند اصیل و ماندگار هویت ملی ایران- توضیح می دهد که متعاقب آن پادشاه ایرانی آتش را چنانکه در گفتار قبل توضیح دادیم، حفظ و گرامی داشته و آن را به نسلهای بعدی انتقال داده است.

ریشه کلمه: در وجه تسمیه و علت نام گذاری سده عقاید مختلفی ابراز شده است. اما وجه اشتراک تمام آنها عدد «۱۰۰ = صد» می باشد زیرا، لولاً: در این روز، صد روز از آغاز زمستان بزرگ، یعنی لول آبان سپری شده و اگر مطابق تقویم کهن و متن بُندهشنس فصل ۲۵، بند ۷۰، یک سال به دو فصل تابستان به مدت ۷ ماه، از اول فروردین تا اول آبان تقسیم می شدو هر ماه دقیقاً ۳۰ روز بوده، و فصل دوم زمستان از اول آبان تا پایان اسفند، به مدت ۵ ماه، پس سده در روز دهم بهمن واقع می شد. و زمستان کوچک- چله کوچک- آغاز می شد که هوا کم کم به سمت گرم‌آواز اعتدال بهاری پیش می رفته است. ثانیاً: صد روز از گرفتار شدن ضحاک که به راستی مطابق اساطیر ایرانی موجب نشاط فراوان و زایدالوصف برای ایرانیان شده بود می گذشت. ثالثاً: براساس متن لوستا، «ستَّ»^۱ به معنای ظاهر شدن با عدد صد هم معنی است، و حرف «ه» که بیانگر نسبیت است بعدها به این کلمه افزوده شده و حرف «س» نیز هیچ منافاتی با «ص» اگر هم جایگزین شده، ندارد و صرفاً به خاطر حفظ ترکیب لوستایی کلمه سده، این لفظ به کار رفته است. رابعاً: این رویداد سرور آمیز باروز «سَدَم»^۲ از چهره (نیمه) دوم سال مطابقت می کند. خامساً: افروختن صد شعله آتش به مناسبت رهایی صد جوان ایرانی توسط اzemایل وزیر ضحاک جهت استفاده از مفرز آنان برای تغذیه مارهای لو، که توسط

1. سَتَّ

2. Sādām.

فریدون آزاد و حتی وزیر ضحاک نیز مورد لطف فریدون قرار گرفت.^۱ و سرانجام به نیت تعداد فرزندان حضرت آدم که صد نفر بوده‌اند و اینکه از سده تا نوروز پنجاه روز باقی می‌ماند رامی توان علل اصلی نام‌گذاری جشن روز دهم بهمن به سده نام برد.^۲ جشنی که حداقل می‌توان آن را به خاطر مشارکت عموم مردم در تهیه خار و هیزم برای آتش و لوازم دیگر، «جشن تعالون و همکاری و وظیفه‌ای ملی» نامید.

رسوم جشن سده: افروختن آتش، نیایش و بزرگداشت آن، چرخیدن گردآگرد خرمن هیزم افروخته، پریدن کودکان از روی آن بخصوص دختران کوچک در میان زرتشتیان، که نشانهٔ پایان جشن بوده زیاد جلوه کردن سپاهیان در هنگام جنگ و علل فراوان دیگر، که موجب تکرار گفتهدامی شود. این آتش معمولاً در میان دشت فراغ و گاه بر فراز تپه‌ها، کوهها، پشت بامها و مناطق رفیع شهر روشن می‌شد و هر کس به فراخور حال خود اعم از پادشاه و رعیت پشت‌های هیزم بخصوص از چوب گز تهیه و آتش می‌زد. آتش بازی پادشاه معمولاً از همه باشکوهتر بود بویژه که در برابر او خوانی گسترده و سرگرم باده گساری و پایکوبی می‌شدند.^۳ بیرونی زمان عید سده را دهم بهمن ذکر

۱. زین‌الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۶، مجله فروهر، شماره ۴۰۶، آذرودی ۱۳۸۳.

۲. مطابق تقویم شمسی که در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی معمول شد که روزهای اضافی سال را بر سر شش ماه تقسیم و نیمی از ماهها ۳۱ روزه شد، جشن سده در چهارم بهمن واقع شد تا به احترام تاریخ پیدایش جشن، حتی از سوی زرتشتیان روز دهم بهمن جشن اصلی برگزار می‌شد. البته سده از جانب زرتشتیان عهد ساسانی جادوی فرض می‌شده و بهمن علت ولادتمن و فروضات دینی نشده است و تنها سبغه ملی داشته است مهرداد بهار، ص ۳۴۲، تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضابی، ص ۹۳.

۳. اساطیر ایران، ع. گلپایگانی، ص ۱۵۹، آداب و رسوم و مراسم زرتشتیان، لردشیر آذر گشتب، ص ۳۲۵، جشن‌های ایران باستان، م. لورنگ، ص ۱۶۰.

می‌کند و آن را یادگار اردشیر پاپکان بنیانگذار دولت پادشاهی ساسانی می‌داند و علت جشن سده را می‌گوید که هر گاه شبها و روزهار جدا جدا بشمارند، میان سده و پایان سال عدد صد به دست می‌آید (بنجاه شبانه‌روز از دهم بهمن تاسیام اسفند). بعلاوه در این روز شمار فرزندان کیومرث، نخستین انسان-آدم ابوالبشر - به عدد صدر سید و برخی گفته‌اند که هوش‌نگ در این روز تاج پادشاهی گیتی را به دست آورده و سرانجام فارغ شدن جهان از شر زمستان در این روز که برای دفع ضرر سرما آتش افروخته و انواع تبخیرها صورت می‌گیرد.^۱ در نهایت روز سی ام بهمن، انارام روز، از جشن آبریزگان نام برده شده که البته منشأ شکل گیری آن اقدامات سحرآمیز و جادو برای ریزش باران ذکر شده است و بیش از این اطلاعی از جشن این روز در دست نداریم.^۲

جشن سده پس از اسلام: اگرچه بحث عمدۀ ما حول جشن در ایران باستان است اما بد نیست به برگزاری بعضی مراسم این جشن در پس از اسلام اشاره کنیم. آینین حیات بخش اسلام اگرچه تغییرات گسترده‌ای در باورهای ایرانی داد اما ایرانیان با گزینش خدای یگانه و اسلام و شیعه و توسل به اهل بیت به عنوان پرچمداران واقعی این آینین و انشعاب از آنچه اسلام مورد ادعای اعراب بود، رسوم و جشن‌های خود را هر چند به طور پراکنده اجرامی کردند. عمدۀ ترین پادشاهانی که به اجرای جشن‌های ایرانی بخصوص سده اقدام کرده‌اند می‌توان از مرداویج از خاندان آل زیار، پادشاهان دیلم در طبرستان، مسعود غزنوی از سلسله غزنویان، ملک شاه سلجوقی در هجدهم ذی‌الحجہ

۱. آثار الباقيه، ص ۲۹۸.

۲. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ص ۲۵۶، زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۷.

سال ۴۸۶ هـ. ق در بغداد و... نام برد.^۱ از موارد فوق جشن مرداویج در اصفهان و مسعود غزنوی و عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس از همه مهمتر بوده است. ابوالفضل بیهقی نوشته است که مسعود غزنوی در جشن سده سال ۴۲۶ هـ. ق آتشی برپا کرد که از فاصله ده فرسنگی شعله‌های آن دیده می‌شد. مرداویج زیاری در اطراف زاینده رود و دیلمیان سپاه او حتی بر فراز تپه‌ها و کوهها، با خالی کردن داخل تنهٔ نخلهای خرما و ریختن خاشاک و ونی داخل آنها آتش و سیعی می‌افروخت و همزمان هزار پرنده را آغشته به نفت کرده و آتش می‌زندند و در هوارها می‌ساختند به طوری که آسمان اصفهان پر از آتش می‌شدو همزمان هزاران گاو، گوسفند و مرغ را کباب می‌کرندند و به مردم می‌دادند که البته شادی گسترده نیز ضمیمه آن بوده است. در جشن قابوس هم زبانه‌های آتش را گفته‌اند که از صد فرسخی قابل رؤیت بود. امام محمد غزالی هم به خریدن بوقهای سفالین برای کودکان اشاره می‌کند و در کرمان حتی با اسب از روی آتش می‌پریدند.^۲

جشن‌های ماه اسفند

انسان فروتنی و برداری را به عنوان یکی از شاخص‌های بر جسته اخلاقی و رفتاری خویش از خداوند به ارت برده است. وقتی که خداوند این صفت را از طریق فرشته خود، سپتدار مذب بندگانش ارزانی داشت آنگاه انسانها سعی کردند این محسن نیک را در خود پرورش دهند. فرشته اسپند که

۱. تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، زرین کوب، ص ۹۰، تاریخ بیهقی، ص ۶۶۶.

۲. جشن‌ها و آیینه‌ای ایرانی، پرویز رجبی، ص ۲۶۰، روزنامه شرق مورخ ۸۳/۱۱/۶، کیمیای سعادت، غزالی، ص ۵۲۲.

در اوستا، «سپنتا آرمئی تی»^۱ خوانده شده و قبلًاً در باب فضائل و صفات این امشاسبیند مقدس سخن گفتیم، مأمور است که اندیشه آدمی را درست، پاک و سازگار نماید و او در برابر دشواریها، بردار و در مقابل غرور کاذب فروتن و خویشتن دار باشد. این فرشته که البته موکل بر زنان بوده، می‌تواند یکی از دلایل توجه به جنس زن در باورهای ایران کهن باشد. عقیده‌ای که در آن به زن به واسطه مهر مادری، محبت، حسن شوهرداری، تربیت فرزندان خوب و انجام وظایف زنانه خویش که البته اطاعت و فرمانبرداری از مرد اولویت اصلی وظایف او را در بر می‌گرفت، توجه شده است. فرشته اسپندا که در «گائمهها»^۲ افزون بر ۱۸ مرتبه از آن یاد شده، در تلاش مدلوم و پیگیر است تا امور جانوران را به سامان کند و اندیشه‌های سرگردان میان تشخیص سره از ناسره را به سمت درک صحیح هدایت نماید و مانع از نقصان در آرایش و زیور وزینت بهشت شود. از این رو، سپندران مذدو شاخصه اصلی معنوی و مادی دارد. وی در عالم مینوی و ملواری تجلیگاه عشق و فروتنی مقدس و در جهان مادی و خاکی موکل بر زنان پاکدامن، نجیب و پرهیز کار است. به عبارتی در این عالم فرشته نگهبان زمین با نام اسپندا گره می‌خورد. و چون پای زن به میان کشیده شده، به پاس قدردانی و تکریم از نقش او در زندگی زناشویی و انجام وظایف زنانه در قالب برپایی جشن در واقع از آنان قدردانی می‌شده و زنان از مردان خود هدیه دریافت می‌نمودند و مزد زحمات یک ساله خود را دریافت می‌کردند.

1. Spanta, Ar, Maee,ti.

2. اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین سرودهای منسوب به زرتشت.

روز پنجم اسفند: این روز باتاب اسم سپندار مذپیوند می‌خورد. این روز متعلق به زنان بوده و در «جشن مزدگیران» آنان علاوه بر تجلیل، به آنچه به لحاظ مادی و معنوی، شایسته‌اش بودند دست پیدامی نمودند و تمام انتظاراتی را که از مردو اجتماع داشتند تحقق می‌یافتد. در این صورت زن می‌کوشید که نقش زنانه خود را در خانواده و اجتماع بهتر ایفاه کند. حتی وی در این جشن ضمن آنکه لباس نو و پاکیزه می‌پوشید با پالایش تفکر خود، بهترین همسر را برای خود انتخاب می‌کرد. بیرونی، سپندار مذر امامور بر زمین و مظهر داشت و بر دباری، و این جشن را ویژه زنان درستکار و شوهر دوست و خیرخواه و آن را عید زنان می‌داند که در آن روز از سوی مردن به آنها بخشش می‌شد.

در این روز، افسون می‌خوانندند و مردم با دانمهای اثار یکدیگر را می‌کویند زیرا معتقد بودند آب اثار همانند پادشاهی است که آنان را در برابر نیش عقرب محافظت می‌کند.^۱ پس تهیه طلس، سحر و خواندن ورد بخصوص در نواحی کویری و بیانی که کژدم در آنها فراوان است یکی از رسوم این جشن پس از هدیه دادن به همسران بوده است.^۲ بعلاوه، در اصفهان که رسوم فوق هنوز هم اجرامی شود، این روز «جشن برزیگران» نیز گفته شده زیرا بازدیک شدن به نوروز و فصل کشت و کار کشاورزان روحیه نشاط و شادابی داشتند.^۳ در این روز کشمش، گردو و اثار خشک می‌خوردند تا از گزند عقرب در امان بمانند. در فلق، فاصله برآمدن خورشید و سپیدهدم

۱. آثار باقیه، ص ۲۹۱، مراسم و آداب زرتشیان، لردشیر آذر گشپ، ص ۲۴۰، روزنامه شرق، مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۳

۲. برهان قاطع، ص ۸۵۳

۳. جشن‌های ایران باستان، م. لورنگ، ص ۱۷۳ و ۱۷۴

سه دعا در همین باب بر روی پوست می‌نوشتند و از دیوار آویزان می‌کردند و یکی از دیوارهای چهارگانه خانه را آزاد می‌گذاشتند که عقرب از آن بگریزد.^۱ آگاهی‌س نیز از جشنی یاد می‌کند که به هدف هلاکت موجودات ضاره و حشرات گزنده و موذی بریامی شده و موبدان در اجرای آن نقش عمده داشتند، این جشن نیز که در ارتباط با گزندگان است می‌تواند به همین روز پنجم اسفند تعلق داشته باشد.^۲

روز یازدهم اسفندماه: در باره این روز و جشن معمول در آن آگاهی و منابع اطلاعاتی وجود ندارد فقط مؤلف آثار الباقيه اشاره مختصری به آن کرده و این روز را که خور یا خورشید روز است روز اول از گاهان بار دوم و روز آخر جشن را، دی به مهر - روز پانزدهم اسفند - میدیوشم گاه نامیده و معتقد است که خداوند در این روز آب را آفرید و روز شانزدهم اسفند، مهر روز است که مسک تازه نام دارد. البته چنانکه دیدیم گاهان بار دوم و آفرینش آب در پانزدهم تیر واقع می‌شد پس جشن و مناسبت این روز در قول بیرونی با تردید همراه است.

نوزدهم اسفند: فروردین روز از ماه اسفند نوروز رودها است که در آبهای روان عطر و گلاب می‌ریختند احتمالاً به نشانه استقبال از فصل گل و بلبل، بهار، مرسوم بوده است. بیرونی گفته است که دوروز در سال را به نام عضدالدوله دیلمی جشن می‌گرفتند. اول در سروش روز از ماه فروردین که این پادشاه آب را از چهار فرسخی قصبه‌ای که ساخته بود تایک فرسخی شیراز (کردنا خسرو) آورده و روز دوم اور مزدروز از ماه آبان است که وی سنگ بنای این شهر

۱. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ص ۲۵۷.

۲. وندیداد، فصل ۱۴، بند ۵۶. زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۷.

- کردفناخسر، رادر سال ۳۳۳ ه.ق- یزدگردی گذارده و به مناسبت تأسیس این شهر و انتقال آب به آن، در هر دوروز بازاری به مدت هفت روز برباری شد که مردم برای خوشگذرانی و میگساری در آن جمع می‌شدند.^۱

جشن چهارشنبه سوری:^۲ آخرین چهارشنبه سال در اسفند ماه سرور زاید الوصفی میان اجتماع ایرانی رایج شده، مسأله این است که به رغم فراگیر بودن و جنبه ملی این جشن در هر منطقه با تفاوت‌هایی در اجرای آن نوع اعتقاد به آن همراه بوده است. اگر پریدن از روی آتش رسم مشترک چهارشنبه سوری میان ایرانیان بوده که هنوز هم در وجه گسترده اعمال می‌شود، رسومی چون قاشق زنی و فالگوش اگرچه در قدیم مشترک بوده اما امروزه در برخی نقاط اجرا نمی‌شود و ترقه بازی نیز می‌تواند مشترک همه اقوام ایرانی باشد. چهارشنبه سوری پس از اسلام بخصوص در دوران سامانیان مانند عهد باستان اجرامی شد به طوری که بر اثر افروختن آتش شهر بخارا دچار آتش سوزی مهیبی شد.^۳

اما شکستن کوزه، تخم مرغ به نشانه دفع بلا، محلی شده و بیشتر امروزه در شمال خراسان شهرستان اسفراین به شکل گسترده جریان دارد.^۴ در حالی که در سایر نقاط طبیعتاً فرق می‌کند. در گیلان فارغ از جنبه‌های اعتقادی آن که بازگشت ارواح مردگان به زمین و شب برآورده شدن حاجات قلمداد

۱. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۹۲.

۲. سوری با سرخی و گرمی فضاهم معنی داشته شده. به عبارتی باید بسته سرد زمستان را شکافت و از لانه بیرون زد و خواب زمستانی را کنار گذاشت. توید بهار و کشت و زرع. سوری در نقطه مقابل سرما و توید رخت برستن زمستان است. ن.ک: از اسطوره تاریخ، مهرداد بهار، ص ۳۵۴.

۳. تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، زرین کوب، ص ۹۲.

۴. این رسم بخصوص در روستاهای اسفراین همانند نشکش و روستاهای مجاور بطور مرتب و بدون تغییر از دوران کهن انجام می‌شود.

می شود، این شب بهترین شب سال است که وضعیت سال آینده را مشخص می کند. مردم در این شب، فال گوش می ایستند و با فریاد در چاه قدیمی حاجت خود را از چهارشنبه، مادر آبها، می خواهند و به دنبال او در آبها و چشم مساران می گردند. در نقطه ای بلند از خانه آتش می افروزند تا رواح در گذشتگان راه خود را بیابند. پانزده روز مانده به چهارشنبه سوری خانه تکانی می کنند. خانه و کاشانه به طور کلی تمیز، گردگیری می شود. و در غروب روز چهارشنبه مادر خانه به بازار می رود تا خرید مخصوص چهارشنبه را که شامل اسپند هفت رنگ و گمج می باشد، انجام دهد. آنها در این ظرف سفالین فیروزه ای رنگ غذایی همانند ترشه تره می بینند که از چهل نوع گیاه فراهم شده است.^۱ در قفقاز و سرزمینهای آسیای میانه هفت توデه بزرگ آتش فراهم شده و از روی آن می جهند رسمی که یك سرود فولکلور، عمومی و جاودانه دارد در تمام نقاط ایران زمین خوانده می شود:

زردی من از تو سرخی تو از من

در واقع مردم با این شعر عامیانه آرزوی خوشبختی و تنفسی به
بهروزی برای یکدیگر می‌کنند و به واسطه آن زردی، افسردگی، ضعف،
یک سال سپری شده از عمر رادفع و به جای آن گرمی و نشاط و سرخی آتش را
برای خود به دست می‌آورند و این ری لازم جهت تحرک و فعالیت برای سال
آینده را کسب می‌کنند. در گیلان خاکستر بجا مانده از آتش به ساحل برده
شده و در آب تقدیم چهارشنبه خاتون می‌گردد. در بعضی مناطق نیز فردی از

۱. برای آگاهی بیشتر لز جهارشنبه سوری در گیلان، ن.ك: مجله آنایید، شماره اول، مرداد شهر یور ۱۳۸۳.

اعضای خانه خاکستر را به کنار دیواری می‌ریزد و در مراجعت به خانه می‌گوید که: «از عروسی می‌آید و تندرستی را با خود به لرمغان آورده است. در این شب گردهم می‌آیند و بیدار می‌مانند. با خوردن آجیل مشکل‌گشا، خود را در برابر چشم زخم و چشم بد پیمۀ می‌کنند و دختران نیت گشایش بخت را دارند.»^۱ رقص و پایکوبی تاسع‌ها از شب در کوچه و بزرگ، شهر و روستا، کاخ پادشاه، اطراف شهر و ... ادامه دارد. در همه نقاط ایران بارزترین نماد سور آخرین سه‌شنبه شب سال و فردای آن روز است. با آتش بازی و ترقه زدن، و شادی، ملال و خستگی سال کهنه از تن پیرون می‌رود و برای ورود به سال نو، طراوت جایگزین آن می‌شود. روایت شده است که بر اساس یک سنت دیرینه، تا آخرین چهارشنبه سال، خانه‌تکانی‌ها کاملاً به اتمام رسیده و کلیه لوازم کهنه که کاربردی ندارند را دور ریخته یا می‌شکنند و اثاث نورا به جای آن قرلار می‌دهند. به طور کلی اگر چه در باب تاریخچه اولیه پیدایش این جشن بزرگ، زمان دقیقی ابراز نشده اما بدون شک باید ریشه در اسطوره‌ها، کشف آتش و ورود آن به زندگی اقوام آریایی داشته باشد. البته یک عقیده هست که بیان می‌کند، روز چهارشنبه نزد اعراب مسلمان نحس و شوم بود به همین علت در این روز جشن و شادی مرسوم شد تا این نحوست از زندگی رخت بریند. پس از ورود آینین حیات بخش اسلام به ایران، مردم آن را بخصوص در آستانه ورود به سال جدید به شمار جشن‌های خود افزودند. با این وصف در تاریخ بخارا، به طور عمده، در زمان منصور بن نوح سامانی این جشن به طرز

۱. جشن‌های ایران باستان، م. لورنگ، ص ۱۷۵، تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظیم رضائی، ص ۱۱۷.

باشکوهی برگزار شده است.^۱

رسوم کهن و معاصر چهارشنبه سوری

۱. افروختن آتش: مشهور ترین رسم، تهیه خرمنی از هیزم یا هر وسیله قابل احتراق در تمامی نقاط شهر و روستا و محلات، آتش زدن و جهیدن از روی آن است.

۲. قاشق زنی: دختران دم بخت کاسه و قاشقی به دست می‌گیرند و همراه کودکان و نوجوانان، چادر به سر می‌کنند و به درب منازل همسایگان می‌روند و از آنان درخواست هدیه یا آجیل می‌کنند. البته این دختران یک گروه هفت نفره را شامل می‌شدو به جهت شناخته نشدن از سوی اهالی چادرها یشان را با یکدیگر عوض می‌کردند. و معمولاً خوراکی‌های شفابخش طلب می‌نمودند، یا به در هفت مغازه می‌رفتند. اگر صاحب خانه یا مغازه چیزی برای دادن نداشت در پاسخ می‌گفت: آنچه را که از دیگران گرفته‌ایم نخواهیم داد... اگر پول می‌گرفتند با آن لوازم آش-شله قلمکار؟! - خریده و پس از تهیه آش آن را می‌خوردند یا به افراد بیمار می‌دادند.^۲

۳. فال گوش: یک شخص بر سر خیابان، کوچه یا محل گذر می‌ایستاد و کلیدی زیر پایش می‌گذاشت و پس از تمیز کردن گوشها یش نیت می‌کرد،

۱. تاریخ بخارا، ابو جعفر نرشخی، ترجمه مدرس رضوی، ص ۳۷.

۲. این رسم در شمال خراسان، شهرها و روستاهای مختلف اجرامی شد. در روستای نشک شهرستان اسفراین نام آن را هلاشم^{تم} گذاشتند و جوانان شبانه کیسه‌های دوخته شده کوچکی را زوراخ و منفذ بست با مهانند گوکش‌ها یا هر منفذ دیگری به درون خانه می‌انداشتند و همزمان شعری را که از قدیم میان آنها بایج یود با صدای بلند می‌خوانندند: هلاشم^{تم} هلاشم^{تم}، فصل بهار آمد، هدیه، شیرینی یا حاجت خود را می‌گرفتند.

اولین کلماتی را که از گفتگوی رهگنران می‌شنید بانیت خود مطابقت می‌کرد و پاسخ لازم و قانع کننده‌اش را می‌گرفت. بدون شک آرزوی سعادت و بهزیستی و کامیابی برای سال جدید نیت چنین فردی بود و یا هر نیتی که متناسب با عقاید او بوده است.

۴. خرید لوازم جشن: بستگی به رسم هر منطقه تغییر می‌کرد اما معمولاً جارو و اسپند خریداری می‌شد. جارو برای غبارروبی و اسپند برای دود کردن در استقبال از ارواح و دفع بلیدها.

۵. نقاهه زدن: در تهران و مشهد مقدس رایج بود. دُھل، شیپور، کرنا نواخته می‌شد که عضدالوله دیلمی در این مورد نقش عمده‌را دارد. وی فرمان داد در این روز، هنگام طلوع و غروب وقت نماز، آن را بنوازند.

۶. عبور از زیر توب مرولرید: این رسم در تهران رایج بوده که در زمان شاه عباس صفوی توپهایی از پر تغالیها به غنیمت گرفته شده بود. زنان از زیر این توب عبور می‌کردند یا دور آن جمع می‌شدند و معتقد بودند که این امر موجب گشایش بخت آنان می‌شود.

۷. نمک دادن: در شیراز مردم سبدی محتوی بسته‌های نمک روی سر می‌گذارند و در کوچمه‌های شهر می‌گردند و به هر رهگذری که برخورد کردند یک مشت نمک می‌دهند و در قبال آن پول می‌گیرند... و فردای آن روز، چهارشنبه، آش می‌پزند و برای دوستان خود می‌فرستند.

۸. آتش زدن پارچه و خرید اسپند: در اصفهان مردم پارچمهای آبی رنگی را آتش زده و از روی آن می‌جهند و شعر معروف چهارشنبه را مزمم می‌کنند، همچنین پس از عبور از مقابل هفت فروشگاه عطاری، نهایتاً از یکی اسپند خریده و در خانه آن را با بخور به نشانه ترکیدن چشم حسود و بدخواه،

بود می‌کنند.

۹. رفتن به مناطق متروک و غارها: این رسم در لنجان اصفهان رایج بود که زنان برای بچمدادار شدن و کامروانی به محله خلوت پیراحمدی می‌روند و آش سبزی برآتش می‌گذارند و می‌خورند و به تهییدستان می‌دهند. گروهی از از زنان هم به کوه بشماگرد (بیزگرد) و در غار به شکل درهم و آشفته، حتی به گورستان تخت فولاد می‌روند و در حالی که لباسهای نو پوشیده‌اند، آرزوی بچمدادار شدن می‌کنند.

۱۰. شکستن کوزه و تخمه: داستانی است که نقل می‌کند روزی کوزه‌گران شکایت کردند که کسی کوزه نمی‌خرد، (خانم فاطمه زهراء اسلام الله علیها) دستور داد در چهارشنبه آخر آن سال تمام کاسه و کوزه‌های کهندرا بشکنند و بجای آن کوزه نو خریداری کنند و از آن به بعد کوزه شکستن رایج شد. اگر کسی کوزه نمی‌شکست و کوزه کهنه دوساله را در خانه نگه می‌داشت او نزد مردم فردی خسیس و منفور جلوه می‌کرد.^۱

به هر حال، مسلمان رسم این جشن بسیار بیشتر از موارد فوق است و در هر محله و منطقه طبق رسم آن به شکل گوناگون برگزار می‌شود. این رمز بقاء و همبستگی ملی ایرانیان را نشان می‌دهد. جشنها و آیینهای میهنی و دینی در واقع حلقه اتصال فرد弗دو اقوام آریایی ایرانی در طول دوران تاریخ‌شان بوده است. جشن چهارشنبه سوری با این وصف می‌تواند در کنار جشن آذرگان و سده، «جشن آتش» باشد. بعلاوه چهارشنبه سوری خبری خوشایند با خود

۱. برگرفته از سفرنامه سانسون، ص ۲۰۷، آذیب و معتقدات ایرانی، هاری ماسه، جلد اول، فصل چهارشنبه سوری، ص ۲۵۳، در شکستن کوزه و تخمه مردم عمدتاً می‌خواستند بلاهارا از خود دور کنند.

دارد و آن حلول عید نوروز است. مسأله‌ای که به جرأت می‌توان گفت بیشترین نشاط را در میان ایرانیان ایجاد می‌کرده و امروز هم می‌کند. از این‌رو، ژوف کنت دو گوبینو^۱ مستشرق فرانسوی می‌گوید: «من هیچ‌گاه توانستم رمز بقاء کهن ایرانیان را با وجود هزاران رویداد هولناک و ویرانگر تاریخی که بر آنان گذشته و هر کدام به تهابی برای نابودی کامل سرزمه‌نی، کافی است، کشف کنم». ^۲ به همین علت هرگونه تلاشی جهت امحاء این جشن‌ها ناکام مانده است.

جشن آب‌پاشان، جشن اسپند، جشن گل سرخ، جشن ضحاک: منابع و اسناد معاصر به برخی جشن‌های متفاوت و پراکنده اشاره می‌نمایند. موریه، جشن ضحاک را مختص دماوند دانسته که مردم سوار بر اسب و استر به صحرامی رفتندو با دادو فریاد اسب می‌تاختند و شب بر باها به یاد قتل ضحاک آتش می‌افروختند.^۳

هانری ماسه فرانسوی در باب جشن‌ها و بخصوص آیینهای ایرانی اشارات فراوانی دارد. وی از جشن‌های آب‌پاشان که با حضور پادشاه در کنار دریاچه و رود بر هنر می‌آمدند و با سرور در آب می‌پریدند و آب می‌پاشیدند یاد می‌کند. همچنین وی از جشنی در پانزدهم فوریه (۲۷ بهمن) یاد می‌کند که به مناسبت رویدن گل اسپند که زودتر از دیگر گیاهان می‌رویده و مژده رسیدن بهار را می‌داده به این شکل که در مغازه صدھا شمع و مشعل روشن می‌کردند که شب‌انه روز به علامت وداع بازمستان می‌سوخت.^۴

۱. Y.K.Goubino.

۲. مجله کهکشان، شماره ۱۷، فروردین ۱۳۷۱. نشریات و راهنمای مسافران، سازمان میراث فرهنگی، سازمان ایرانگردی و جهانگردی.

۳. جیمز موریه، سفر دوم، ص ۳۵۷.

۴. آداب و معتقدات ایرانی، هانری ماسه، جلد لول، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

پیتر دلاواله نیز از این جشن گل سرخ نامبرده که باشکفتن اولین غنجهٔ گل سرخ در بهار بربا و به مدت سه ماه تا پایان بهار ادامه داشت. رقص و پایکوبی همراه با موسیقی بریامی شدو به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند و جوانان در شهر سرگرم خوردن و توشیدن و تفریح بودند و گل سرخ به هم پرتاب می‌کردند.^۱ جشن تولد زرتشت: این جشن چنانکه در بحث فرویدنگان گفته‌یم روز ششم فروردین - خرداد روز - که زرتشت در آن روز متولد شده، بخصوص از سوی پیروان زرتشتی بر گزار می‌شد. زرتشت از معذوب کودکانی بوده که برخلاف دیگر نوزادان به هنگام تولد، به جای گریه وزاری، خندیده است. در این جشن ابتدا نیایشهای ویژه مذهبی می‌خوانندند، و سپس سرور و شادمانی و رقص انجام می‌شد. زرتشتیان این جشن را «هفلدرو»^۲ می‌نامیدند و پارسیان هند و پاکستان نیز در آدریانها، در همین روز آن را جشن می‌گیرند.^۳

۱. سفرنامه، پیتر دلاواله، جلد لول، ص ۱۱۵.

2. Hafdoro.

۳. مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، موبادر دشیر آذر گشتب، ص ۲۵. روزشماری در ایران باستان، دکتر محمد معین، ص ۷۵.

فصل چهارم

آیینها

مقدمه

در دوران کهن، هرگونه رفتاری اعم از فردی یا گروهی، فکری و فیزیکی بشر را جزئی از رفتار و اندیشه دینی و اعتقادی اش به شمار می آورده‌ند. در واقع آنچه را که امروز «فرهنگ»^۱ می نامیم در گذشته بیشتر ملهم از دین و مسائل ماوراء الطبیعه بود خواه ابتدایی و خواه پیشرفته، جملگی شامل یک سلسله باورهای مقدس می شد و زندگی فردی و اجتماعی فرد بر مبنای این باورها و سنن و آیین‌ها شکل می گرفت. آیین هر کس معرف دین، مذهب، دیدگاه و ابعاد مختلف زندگی او بود. به عبارت دیگر آیینها، مسائل عمدی را

1. Culture

در بر می‌گرفت که پیرامون زندگی روزمره بشر جریان داشت. تولد، بلوغ، ازدواج، مرگ، زراعت، برداشت محصول و... در ایران بخصوص آیین کشورداری پادشاه، کاشت و چیدن محصول کشاورزی، آیینهای حمامی، همانند آرش، واقعه قتل سیاوش، ضحاک و بسیاری رویدادهای مهم که بشر آریایی ایرانی را متأثر می‌ساخت. این اقوام از آیینهای ساکنان اولیه نجد ایران نیز تأثیر پذیرفته‌اند و آن را در باورهای خودوارد ساختند مثلاً آیین پادشاهی هخامنشیان میراث نوع کشورداری مادها بود یا در آیینهای ازدواج و در گذشت اشخاص بدون شک از ساکنان اولیه ایران رسومی به آریاییان رسیده اما فرنگ غالب آریایی در نهایت همه چیز را در سیطره خود گرفت. و با اندکی تغییر در مناطق مختلف رایج بود. مثلاً در شیراز، پس از توافق والدین دختر با ازدواج، مریایی را به همین منظور تهیه کرده و می‌خوردند و پس از آن به پسر گفته می‌شد هدایایی مطابق با توان او برای خانواده عروس می‌آورد.^۱ تعیین روز نامزدی تقریباً میان مردم ایران از یک ایده مشترک پیروی می‌کرد با این توضیح که غالباً روزهای مبارک و خوش‌یمن برای این کار در نظر گرفته می‌شد. مانند روزهای نوروز، مهرگان، کشته شدن ضحاک و روزهای جشن و... برای خوبیختی و تعیین معیار دلیستگی و عشق میان زوجین رسمی بوده که درون یک فندق را تهی کرده و به جای آن زیبق می‌ریختند و سر آن را می‌بستند تا زمانی که این فندق همراه دختر بود، دل زوجین به عشق یکدیگر می‌تبید.^۲

۱. آداب و معتقدات ایرانی، هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن ضمیر، انتشارات تاریخ و فرهنگ، جلد اول، تهران ۱۳۵۵، ص ۷۲.

۲. نیز نگستان، صادق هدایت، نقل از هانری ماسه، ص ۸۷. برای آگاهی بیشتر درباره تولد نوزاد، آداب و رسوم مربوطه در هر منطقه، نوع رفتار بازن آبستن، اعمال و آیینهای محلی زمان تولد، ختنه و... ن. لک: هانری ماسه، فصل اول بخش دوم.

نازلی و ناباروری زنان: این دسته از زنان منفور واقع می‌شدند، در سفرنامه شاردن، زنان ناز ابا کلمه ستر و خطاپ شده‌اند. این زنان به خرافه دچار می‌شدند و به هر وسیله‌ای توسل می‌جستند تا از این بدبختی رهایی یابند. البته زمانی را که این جهانگردان از آن صحبت می‌کنند، قرن نوزدهم میلادی است و بیشتر آیینهایی است که در آن دوران رایج بوده اما بدون شک از نسلهای قبل بر جای مانده، شاردن گفته است که زنان حتی از طلس و جادو رویگردان نبودند برخی هم به مناره‌های مسجد توسل می‌جستند. در اصفهان منارهٔ تبرنجی وسیله توسل بود.

آیین، برخلاف جشن که گسترۀ وسیع ملی را دربر می‌گیرد، به سطح خردۀ فرهنگ‌های قومی و محلی تنزل می‌یابد. با وجود این مسأله، آیینها در ایران قبل از اسلام و در دوران اساطیر از جایگاه قابل توجهی برخوردارند. بسیاری از آنها امروزه منسوخ شده یا به فراموشی سپرده شده‌اند اما برخی از آنها هزاره‌های متمادی است که اجرامی شوند. به عبارتی آیینها، جشن‌هایی متفرقه و پراکنده بودند که در میان هر قوم و به تبعیت از باورهای آنان برگزار می‌شد. اگر جشن‌های فصلی و ماهیانه عمومی و فراگیر بوده، آیینها در مناطق خلاصه می‌شد. مثلاً روز تولد زرتشت اگرچه جشنی مهم بوده اما پیروان زرتشتی حداقل پس از اسلام نسبت به برگزاری و حفظ آن اهتمام ورزیده‌اند. جشن روز تولد و تاج‌گذاری پادشاه نیز از زمرة مراسمی است که آیینی و مختص طبقات یا خانواده‌های خاصی بوده و شاید همگان نمی‌توانستند مثلاً برای کودکانشان جشن روز تولد به پا کنند اما در میان مردم مرسوم بوده است. هردوت در این زمینه می‌نویسد: «از تمام روزهای سال یگانه روزی را که ایشان (ایرانیان) بیش از ایام دیگر جشن می‌گیرند، روز تولدشان است و مرسوم

است که در آن روز خانه‌هارا با اسباب بیشتر از معمول مفروش و مزین می‌کنند. ایرانیان ثروتمند، اسب، شتر یا گاو قربانی می‌کنند و آن را کباب نموده و می‌خورند طبقات فقیر از حیوانات کوچکتر بهره می‌برند. این خوراکی‌ها به مناسبت این جشن تناول می‌گردد. غذاهای کم می‌خورند. اما میوه‌های فراوان صرف می‌کنند و هر کس به فراخور اوضاع مالی اش آن را برگزار می‌کند.^۱ در این فصل ما کلیه آیینهای عهد باستان، پس از اسلام و دوران معاصر را که در میان تمامی اقوام ایران رایج بوده اعم از ایرانیان پیش از اسلام، مسلمان و زرتشتی و غیره به طور توانمند بررسی کرده‌ایم که به‌حال جملگی این افراد عنوان «ایرانی» را دارند.

در میان پژوهش‌های معاصر، پروفسور آرتور کریستن سن^۲، هانری ماسه^۳، شاردن^۴، تاورنیه^۵، هربرت دلاواله^۶، جیمز موریه^۷ و حاجی بابا اصفهانی و دیگر جهانگردان اروپایی به آیینهای محلی ایرانی اشاره می‌نمایند.^۸ دنیس رایت^۹ انگلیسی نیز در کتاب پنجاه سال در میان ایرانیان و کنت گوبینو^{۱۰} و دیگر مستشرقان از آیینهای اوسوم محلی اعم از سرورو و سوگواری نام برده‌اند. در مجلات ایران‌شناسی همانند تعلیم و تربیت به سال ۱۳۱۵ شمسی، مجله فولکلور توده‌شناسی (۱۹۳۷ م)، مقالاتی چون چهارده

۱. هرودوت تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، کتاب یکم، فصل آداب ایرانیان، ص ۱۰۴.

2. A.Kristiansen.

3. H. Massé.

4. Sharden.

5. Tavernyeh.

6. Delavaleh.

7. J.Mouriyeh.

۸. برای آگاهی بیشترن. لک: سفرنامه فلاتندن، ص ۴۲۵، سفرنامه تاورنیه، ص ۶۳۴، سفرنامه آریوس، ص ۸۰۸۱، سفرنامه کارلاسرا، ص ۲۵۷، سفرنامه دروویل، ص ۱۲۵، سفرنامه پولاک.

9. D.Right.

10. K.Goubino.

افسانه ایرانی، کوهی کرمانی - امثال و حکم علامه دهخدا، نیرنگستان صادق هدایت، زناشویی ملک الشعرا بهار و بهزادی و ... می‌توان نشانه‌هایی از آیینهای ایرانی یافت. اولاردبرلون^۱ نیز در اثر ارزشمند خود یک سال در میان ایرانیان اطلاعات خوبی از آیینهای ایرانی رایج در عصر قاجاریه به دست می‌دهد. تاورنیه که در عصر صفویه ^{نه} بار به ایران آمد و بخصوص اطلاعات خوبی درباره آیینهای سوگواری ماه محرم، مذهب ایرانیان، عید قربان و آیینهای زرتشتیان که - آنها را باز ماندگان ایران قدیم می‌داند - در دوران شاه عباس دوم، شاه صفی و شاه سلیمان ارائه می‌دهد.^۲

آیینهای دینی: خاستگاه اصلی این آیینهای اسلامی متومن باستانی می‌توان یافت، عمدۀ ترین آیینهایی که در این مبحث قابل بررسی اند، گاهان بارها، رپیتون، فروردگان (بنجه) کوچک و بزرگ، آیینهای مربوط به اموات، نیایش‌های مختص خورشید و ماه و ... اند نکته در خور توجه در زمینه تحوه اجرای این آیینها، کاربرد تقویم با گاهشماری جدید است - تقویمی که پس از اسلام در متون متأخر همانند متون بهلوی ایجاد شد. متنهای مسأله این است که در منابع فوق تأکید شده که اگر کسی امر کاربرد گاهشماری نوین را رعایت نکند هنگام عبور از چینو دپل، مشکل خواهد داشت.^۳ برخی از این آیینهای این قرارند:

آیین رپیتون: نوعی ورد، نیایش یانوشته مقدس دینی که در فصل هفت ماهه نخست سال - فروردین تا پایان مهر - خواندن آن جایز بود و پیشنهاد می‌شد ولی در نیمة دوم سال یعنی فصل زمستان - آبان تا پایان اسفند - خواندن

1. E.Brown.

2. سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیروانی، فصل آیینها، ص ۲۰۰.

3. دینکرد، فصل ۴۱۹، فرگرد ۱۴. بند هشتم فصل ۲۵، بندهای ۸ و ۹.

این متن و اشعار یا اوراد مذهبی مجاز نیست زیرا مطابق عقاید مردم، ریتون به مخاطر سرمای زمستان به درون زمین رفته است. در صورتی که موبدان به این امر اقدام می کردند...، مقام مذهبی شان را از دست می دادند.^۱

آیین ویژه اموات: قبل‌اً از آیینهای درگذشت، دفن و سوگواری سخن گفتیم، اما این آیین عمده‌تاً میان زرتشتیان رایج بوده است. در این آیین خواندن اوستاد مراسم فوت مرسوم می باشد. اگر شخصی در ماههای ۳۰ روزه فوت می کرد، اعمالی که ویژه روز چهارم در گذشت او بود انجام نمی شد. در سایر موارد اگر به هر علتی روز یا ماه و یا سال در گذشت مُرده، مشخص نبود، آنها به ترتیب مبنار افروزدین، آذر روز از ماه آذر و روز وَهَرام از دی قرار می دادند.

آیین یکشنبه مقدس: این آیین اشاره به نخستین یکشنبه، پس از عید فطر دارد. اگر امر روزه‌داری در میان حواریون حضرت مسیح رواج داشته، در این روز عیسی مسیح بالباسی سپید به آسمان رفته و در حالات روحی حواریون-پیروان مسیح- تحولاتی رخ داده از این رو اجتماع مسیحی این روز را تعطیل و به نیایش پرداختند. تورات نیز این روز را روز آسودگی خداوند-یهوه- از کار خلقت می داند.

آیین روزهای محروم: پس از اسلام این آیین نزد ایرانیان اهمیت یافت منتها در نحوه اجراء عرب اموی آن را کاملاً متفاوت بر گزار می کردند با این توضیح که: در واقع روزهای نخستین ماه محروم مبارک و میمون بوده است منتها، قتل امام حسین سرور و سالار شهیدان در روز دهم و البته قتل ابوالفضل العباس در روز نهم این ماه و این روزهار کاملاً چهره‌ای ماتم‌زده داد. و هر گونه عمل

۱. در این مورد ن.ک: تاریخ نوروز و گاهشماری ایران، عبدالعظيم رضائی، ص ۴۵۸ و ۴۷۶.

شادی بخش در این ماه بخصوص از سوی ایرانیان شیعه حرام شد.
اما امویان به عکس در این روزها، سرمه بر چشم کشیده و آرایش
می‌کنند و لباسهای نومی پوشند و عید می‌گیرند و اعمال منافی احرام انجام
می‌دهند و این به واسطه کیته و عداوت دیرینه با خداندان اهل بیت پیامبر
صلالله علیه و آله و سلم بوده است.^۱

آیین سدره‌پوشی: این آیین مذهبی ویژه زرتشتیان است که طی آن
دختر و پسری که به سن تکلیف رسیده باشند با تشریفات خاصی که شامل
پوشیدن لباسی سفید، بستن کمر بند سفید مقدس به نام «گُستی»^۲ و با اعمال و
وردهایی که موید موبدان می‌خواند به دین زرتشتی وارد می‌شوند. البته این
آیین ملی ویژه جامعه آریایی ایران باستان بوده و بعد از این زرتشت شده
که به واسطه آن والدین به فرزندان خود لباس شجاعت و خردمندی
می‌پوشانند. دختر یا پسر مزبور لباس سفید می‌پوشند و در حضور خویشان،
والدین و دیگران سدره‌پوش می‌شود.^۳

آیین پیوه کانی: به پیوند زناشویی ویژه زرتشتیان گفته می‌شود که با سایر
اعضاء اجتماع ایران باستان و امروزی تقاضهایی دارد. آیین پیوه کانی زرتشتیان
نیز با هدف تشکیل خانواده و تحکیم همبستگی و بقاء نام و تبار خاندان برگزار
می‌شود. در واقع عمدت ترین آیین عهد باستان آیینی بود که مربوط به ازدواج،
عقد و زناشویی می‌شد. در جامعه ایران باستان فردی که دارای زن و فرزند بود از
افرادی که ازدواج نکرده بودند از احترام و شان اجتماعی بیشتر برخوردار بود.

۱. در این موارد ن.ک: گاهشماری و تاریخ نوروز ایران، عبدالعظیم رضائی، صفحات ۴۵۵ و ۳۸۴ و ۴۶۰.

2. Kosti

۳. از نوروز تا نوروز، مراسم و آیینهای زرتشتیان، کوروش نیکنام، ص ۴۴.

در این آیین زرتشتی طلاق بندرت اتفاق می‌افتد و هر فرد مجاز است تهایک همسرو یک بار ازدواج نماید بنابراین گزینش همسر بسیار اهمیت داشت.^۱ آیین نوزوی: آیینی مختص زرتشتیان ایران است. نوزود همان گونه که از واژه پیداست به معنای موبد روحانی زرتشتی که تازه به این مقام دست یافته، می‌باشد. درواقع این آیین ویژه افرادی است که می‌خواهند به لباس موبدی درآیند. چنین فردی قبیل از تصمیم به این کار علاوه بر دارا بودن صفاتی چون راستگویی، تواضع و سلامت جسمی، روحی باید به مدت ۹ شب‌انه‌روز بُرِش‌نوم^۲ - زهد در پیش گیردن ساده بخورد - تاروزی که او را به این مقام بر می‌گزینند تعیین شود. در روز موعود موبد ارشد^۳، وَرس^۴ را که از شاخه درختان مقدس چون بیدو انار تهیه شده بر گردن نوزود می‌اندازد. و این گونه وی به موبدی نائل می‌آید.^۵

آیین پُرسه: به طور کلی به آیینهای عزا و فوت افراد در میان زرتشتیان «پُرسه»^۶ گفته می‌شود و فرد صاحب عزار اپرسه‌دار می‌نامند. این اجتماع در روز ۲۹ خرداد - اورمزد روز از ماه تیر - پُرسه عمومی دارند. زیرا معتقدند در عهد باستان در چنین روزی گروه کثیری از ایرانیان در راه حمایت از دین و ارزش‌های آن فدا شده‌اند. پُرسه شامل تمامی آیینهای فوت زرتشتیان، خاکسپاری، عزاداری مختص و بدون گریه می‌شود. آنها بر این باورند که در

۱. همان منبع، ص ۵۴.

2. Bareshnum.

۳. به این فرد و رسال (Warsal) می‌گویند.

4. Waras.

۵. ن.ک: لز نوروز تانوروز، کوروش نیکنام، ص ۳۸.

6. Porseh.

آین زرتشتی، مرگ پایان زندگی نیست بلکه مرحله تازه‌ای از زندگی است که در اوستا به آن تنو و گفته می‌شود. برای فرد در گذشته زرتشتی مراسم روز سوم و چهارم برگزار می‌شود. زیرا روح پس از سه روز به رغم فوت انسان، از بدن بی‌جان جدا می‌شود و در صبحگاه روز چهارم از پل چینود عبور می‌کند. این مراسم در روز دهم تکرار می‌شود و هر ماه تا یک سال روز سیام و سپس هر سال تا ۳۰ سال تداوم دارد.^۱

آینهای اجتماعی

آین پادشاه‌زنی: آینی که در آن به دختر و پسر اختیار تامداده می‌شد تا همسر آینده‌شان را انتخاب کنند.

آین ایوک زنی: آینهای مربوط به فرزندخواندگی که فرد آنها را از پدر بزرگ و مادر بزرگ ارث می‌برد.

آین خودسرزنی: در این آین توافق پدر و مادر در ازدواج هیچ نقشی نداشت و دختر در صورت صلاح‌حید و الدین از ارث محروم می‌شد.

آین سترزنی: آینی بود که در آن زن و مردی که صاحب فرزند نشده‌اند، هزینه ازدواج یک زوج دم بخت را فراهم می‌کردند و در عوض فرزندی از آنها را در آینده به فرزندخواندگی خود می‌بذریفتند.

آین چاکرزنی: مخصوص دخترانی بوده که مطلقه شده یا شوهر خود را به نحوی از دست می‌دادند.^۲

۱. همان منبع، ص ۷۶.

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد این آینهای ن. ل: دیدی نواز دینی کهن، فرهنگ مهر، ص ۱۵۵-۱۵۹، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، لردشیر آذرگشسب، ص ۲۵۰.

آیین زناشویی: هدف اصلی از ازدواج ایجاد فضای خوش، وحدت میان افراد خانواده و اجتماع، تشکیل خانواده و... بود و همهٔ فرضیاتی که امروزه دربارهٔ پیوند میان زن و مرد وجود دارد. به عبارتی آیین زناشویی امروزه بی‌واسطهٔ با تفکر حاکم بر عهد باستان در این زمینه مرتبط است. زرتشت در آموزه‌های خود فصلی را به این امر اختصاص داده و خطاب به دختران و پسران بالغ و ترغیب آنها به این امر کوشیده‌اما در هیچ کجا‌ای به این مسأله برخورد نمی‌کیم که در این آیین یا به طور کلی در سطح اجتماع ایران کهن ازدواج با محارم، مجاز دانسته شده باشد. این آیین را که با نام «خیتوه دات»^۱ می‌شناسیم ناشی از کج فهمی و برداشت غلط از روابط زن و مردمی باشد.^۲ اصولاً کلمهٔ فوق دلالت بر، داد و دهش (عدالت، برابری) او تسلوی در معاشرت منظم و مرتب زن و مرد با یکدیگر دارد نه معنای جایز دانستن پیوند با نزدیکان نسبی؟! درحالی که دختر و پسر در اجتماع و فرهنگ ایران باستان با هدف آشنایی با یکدیگر و روحیات و اخلاق برای پیوند سالم و ماندگار محدودیتی نداشته‌اند.^۳

شیربها و تعیین محل عروسی: در ایران باستان شیربها معمول بود. مبلغ آن معمولاً برای تهیه لباس عروس خرج می‌شد، در صورتی که طرفین بر روی نحوهٔ مصرف آن توافق می‌کردند، تاریخ شیرینی خوران نیز مشخص می‌شد و در روز موعود یک شال و انگشت‌تر به خانهٔ عروس فرستاده می‌شد به این آیین «نامزدی» می‌گفتند.

1. Kitāvā Dat.

2. یسنای ۵۶، بند ۵۸.

3. ن. ل: وندیداد، فصل چهارم، بند ۴۷.

ایرانیان عهد باستان آیین زناشویی، عقد، عروسی و نامزدی را با تشریفات خاص برگزار می‌کردند. این اعمال نزد آنها الذت بخش بود و از کارهای مقدس شمرده می‌شد. عروس و داماد قبل از ازدواج یکدیگر را می‌دیدند و پس از گزینش و توافق برای ازدواج، داماد لباس نومی پوشید و با دوستان و خویشان خود به خانه عروس می‌رفت و دست او را که به طرز زیبایی آراسته بودند می‌گرفت و هر دو بالای تخته سنگی می‌ایستادند. به طور کلی و بخصوص در دوران هخامنشیان طرز پوشش و بهره‌گیری زنان از لوازم آرایش، طلا، جواهرات در سطح بسیار پیشرفته‌ای انجام می‌شد. داماد با صدای بلند به عروس می‌گفت: من مرد هستم و تو زن، من آسمان و تو زمین، من و تو باهم می‌نشینیم، بر می‌خیزیم، می‌خوریم، می‌خوابیم و از ما فرزندانی به وجود خواهد آمد. پس اورادر عرباهای که گاوها سفیدرنگ می‌کشیدند و با گلهای خودرو وحشی تزیین شده بود می‌نشاندو با آواز و سرود در قص که با صدای دُهل در هم می‌آمیخت به خانه خود می‌برد.^۱

آیین نحسی استقبال و اجتماع: در این آیین ابوریحان بیرونی مطالبی ارائه داده مبنی بر اینکه ایرانیان در همه روزهای سال، روزهای مختار و مسعود داشته‌اند. مسعودی نیز به این روزها اشاره کرده و گردیزی آن را تأیید کرده است، آنها جملگی علت مختار بودن روزهای سال را «خلق دنیا و تقسیم خیر و شر و نعمت از جانب خداوند»^۲ می‌دانند. بیرونی و مسعودی گفته‌اند که دو روز «اجتماع» و «استقبال» هر دو نحس است. نحسی اجتماع به علت حرث

۱. ایران عهد باستان، محمدجواد مشکور، ص ۶۲ و ۶۳.

۲. از نوروز تا نوروز، آیینهای سنتی، کوروش نیکام.

و طمع جن‌ها و شیاطین است که در عالم فساد می‌کنند و امراض دماغی و جنون را شیوع می‌دهند. در این روز در بامواج می‌شود و آب رودها و جویباران کم می‌شود. و آبی که به رحم زن می‌ریزند، نوزاد ناقص متولد خواهد شد. تخم مرغ فاسد و گل نرگس پژمرده می‌شود و کسوف رخ می‌دهد... یعقوب کندی فیلسوف و حکیم مشهور نیز به علت نحسی اجتماع اشاره کرده و می‌نویسد در این روز ماه محترق می‌شود و مرگ و میر فراوان می‌گردد و به همین علت از بلا و فنا باید ترسید. در نحسی استقبال نیز به عقيدة ایرانیان زرتشتی، غولان و ساحران به ارواح مکدر و لع می‌یابند، به همین جهت بیماری صرع = غش، در این ماه زیاد است. آب دریاها طفیان می‌کند و آبی که در این روز به رحم زن بریزد، آن کودک زائدالخلقه خواهد بود و عضوی اضافی در بدن خواهد داشت و درختانی را که در این روز بکارند کرم خواهد خورد.^۱

آیین سوگواری، تشییع جنازه و خاک‌سپاری در ایران باستان و دوران معاصر: مردم در ایران کهن به زندگی در دنیا دیگر باور راسخ داشتند و به این علت اموات در نزد آنان احترام زیادی داشت. زمان خاک‌سپاری، همراه جسد اشیاء قیمتی و ظروف بالرزش که از آن شخص در گذشته بود در داخل گور قرار می‌گرفت که امروزه به موارد فراوانی از این گونه اشیاء عتیقه بر می‌خوریم که گهگاه از دل خاک یا قبرستانهای مترونک بیرون می‌آید. معمولاً ظروف را در مقابل دهان مرده قرار می‌دادند و پای مرده را خم می‌کردند و یکی از دستاش را بالا آورده، رو بروی دهان قرار می‌دادند. در نهانند مردم مردگان خود را به سمت چپ و بالباس دفن می‌کردند و تزئینات آنان از قبیل کمر بند، جواهرات

۱. آثار الباقيه، بیرونی، ص ۲۹۵، مروج الذهب، مسعودی، ص ۳۵۷، زین الاخبار، گردیزی، ص ۲۴۰.

و خنجر و ظروف سفالین رانیز کنار او می‌گذاشتند.^۱ در بحث گاهان بارها دیدیم که در روزهای پایانی سال و ورود به سال جدید استقبال شایانی از ارواح مردها - فرهنگ هر روز آنها همه ساله در این ایام از عالم ملوازی به زمین می‌آیند، وانگهی، قراردادن کلیه اموال گرانبهای شخص مرده در داخل قبر و همراه او و بسیاری اعمال دیگر که هنگام مرگ کسی برای او انجام می‌شد حاکی از قرب و احترام و شأن اجتماعی بوده که مردم برای اموات خود قائل بودند. گفته‌یم که یکی از اعمال مشترک و شاخص در روزهای عید نوروز دیدار و دلجویی از خانواده‌هایی بود که عضوی از آنها فوت شده و هنوز سالگرد در گذشت او نرسیده بود که هنوز هم انجام می‌شود.

همه آداب و رسوم مربوط به مرگ و در گذشت افراد در این بخش قابل بررسی است. هانم ماسه نوشته است که: «ایرانیان همانند دیگر ملل، کراحت دارند از اینکه به طور مستقیم درباره مرگ سخن بگویند. آنها در پرده حرف می‌زنند...»^۲

در دوران معاصر، مطابق باورهای ایرانی و آینه‌ای سوگواری، وقتی که علائم مرگ در فردی پدیدار شد، شخص روحانی بر بالین او حاضر شده و به بالکن خانه یا پشت بام می‌رفت و برای فرد محتضر دعای خواندن و از رهگذران می‌خواست برای آمرزش او دعا کنند. در برخی جاها طبق گفته شاردن، اعضاء خانواده و خدمتکاران ناله‌های وحشتناک سر می‌دهند. روی زمین می‌غلتنند، جامه بر تن می‌درند و با چهره گل آلود در شهر راه می‌روند.

۱. ایران عهد باستان، محمدجواد مشکور، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. آداب و معتقدات ایرانی، ص ۱۴۶.

البته در آیینهای کهن هیچگاه به این شکل برای افرادی که می‌مردند سوگواری نمی‌شد بلکه چنانکه در روایات آمده آنها حتی در مرگ افراد هم شیون و زاری نمی‌کردند البته ناراحتی و غم در آنها پدیدار می‌شد. درباره گل‌آلود بودن چهره هم احتمالاً شاردن آیینهای سوگواری امام حسین(ع) را بیان کرده و شاید هم این رسم میان قومیتهایی که وی آنها را دیده مرسوم بوده، به عنوان مثال در میان ایل بختیاری، وقتی که مرگ فرامی‌رسید یک معجون یا خمیر از گیاهان خوشبو تهیه و مقابل بینی شخص می‌گرفتند... بعلاوه درین پیراهن را رسمی می‌دانند که از زمان شاه عباس صفوی رایج شده است.^۱

یک عادت مهم و مشترک در تمام سوگواریها، آرایش مرده بوده است البته منظور از آرایش همان رسوم غسل و معطر ساختن جسد به سدر و کافور است در صورتی که شب مانع کفن و دفن نمی‌شد مرده هر چه زودتر باید به خاک سپرده می‌شد. نهایت زمانی که طول می‌کشید تا مرده را دفن کنند سه روز بود. وقتی که روح از بدن می‌رفت، جسد یا در خانه می‌ماند یا معمولاً به مکانی مقدس برده می‌شد تا بر آن دعا و قرآن بخوانند.^۲

در خانواده‌های سرشناس و متمول مرده را سریانگه داشته و بر آن آب آلوده به گیاه سدر و کافور می‌ریختند این کار عمدتاً در قزوین برخلاف عرف معمول که در غسالخانه انجام می‌شده، در منزل شخص صورت می‌گرفت.^۳ در بعضی از شهرها معمول بوده که وقتی شخص فوت می‌شد تمام درهای منزل و خانه را می‌بندند در کنار بستر مرده منتقلی از آتش روشن کرده و بخور

۱. همان منبع، ص ۱۴۷.

۲. هاری ماسه، ص ۱۴۹.

۳. سفرنامه آریوس، جلد اول، ص ۶۸۳، سفرنامه شارون، فصل آیینها.

آتش می‌زنند و گویا کتابی که اوستا است و کسی رایارای خواندن آن نیست
چند بار از بالای آتش و سر مرده می‌گذرانند.^۱

هربرت دلاواله نیز در باب مراسم تشییع جنازه گفته است که در پشت
سر تابوت نخست بستگان نزدیک مرد هر کت می‌کنند و سپس خدمتکاران
که تمام بدنشان تاناف بر همه است. آنها این کار را نشانه همت و غیرت خود
می‌دانند. آنها بدن خود را می‌سوزانند و بازو و شکم را خراش می‌دهند.^۲

دلاواله می‌گوید در بندر عباس رسم است که وقتی مرد هم یک زن جوان یا
دختر ناکام باشد، عصر روز پنج شنبه افرادی - احتمالاً بستگان او - زودتر بر سر
گور آمده و ظرفی پر از گوشت می‌آورند و می‌خورند زیرا معتقدند که موجب
شادی روح در گذشته می‌شود. کاکاش^۳ نیز جهانگردی است که از روشن
کردن چراغهایی در جلو و عقب تابوت از جنس مس و روی، خبر داده و
می‌نویسد، تارسیدن به گورستان، چند بار تابوت را بر زمین می‌گذارند و بلند
می‌کنند.^۴

در هر صورت، آداب عید و عزا که مثلاً در بین مردم گیلان و دیلم رایج
بود با آنچه که نزد اهالی فارس یا مردم سلسله جبال زاگرس رواج داشت،
تفاوت زیاد نشان می‌داد. در مراسم عزا آین مردم غالباً غیرعادی و اغراق آمیز
بود. در ولایات هامونی دیلم روزهای جمعه در پایان بازار روز، مراسم کشتی و
مسابقات ورزشی مانند چوگان برگزار می‌شد که تماشاگران انبوهی جمع

۱. سه سال در آسیا، کنت دو گوینو، جلد ۲، ص ۱۱۴.

۲. سفرنامه دلاواله، نقل از هائزی ماسه، ص ۱۵۴.

3. Kakash.

۴. سفرنامه کاکاش، نقل از هائزی ماسه، ص ۱۵۵.

می‌شدند. در شیراز به دنبال نماز ظهر و غروب مردم ساعتهاي طولاني در مسجد باقی می‌ماندند و با امام جماعت به گفتگوهای آئینی سرگرم بودند. اين تفاوتهاي آئینی همچنین در نحوه سپری کردن اوقات بانوع معیشت و طرز فکر مردم هر شهر و ديار گره می‌خورد.^۱

آين وداع با درگذشتگان: هدف آن اعمالي برای جاودانگی، آمرزش روح مرده بود که در اثر مرگ دگرگونی در كالبد جسماني ايجاد می‌شد.

آئين گراميداشت اوواح مردگان: وقتی که روح به عالم بربز خ انتقال می‌يافت سعی می‌کردند که با ساده‌ترین روشها و كمترین هزينه مراسمی در جهت تكرييم او انجام شود و سپس برای روح که سه روز پس از فوت از بدن جدامی شد، طلب مغفرت می‌نمودند، زيرا آنها معتقد بودند از لحظه فوت تا اين روز در بدن بوده اما احساسات بشر قادر به درك آن نبود.

آئين ويزه در گذشت زرتشت: زرتشت در ۷۷ سالگي و پس از سالها ارشاد پیروان و انسانها به راه راستي و درستي کشته می‌شود، ارجاسب، پادشاه تورانی از نبود گشتاسب پادشاه کيانی ايران در بلخ استفاده می‌کند و به شهر بلخ می‌تازد و زرتشت و يارانش را که در آتشکده شهر سرگرم نيايش بودند در روز پنجم دي ماه خرداد روز به قتل می‌رسانند. بنابراین، چنین روزی برای بشر عهد کهن و زرتشتیان قدیم و امروزین فوق العاده بزرگ و محترم است و ياد و خاطره اور اگرامی می‌دارند. البته زرتشت شخصاً به دست توربراتور، برادر شاه توران و فرمانده لشگريان تورانی کشته می‌شود.^۲

۱. تاريخ مردم ايران بعد از اسلام، زرين كوب، ص ۹۰.

۲. ن. ک: مراسم دینی و آداب زرتشتیان، موبدار شیر آذرگشسب، ص ۲۵۳، لز نوروز تانوروز، کوروش نیکنام، ص ۹۰.

آیین جَشَنْ خوانی: در این روز توسط دو موبد بر سر سفره‌ای که گستردۀ شده، نیاشهایی از اوستاخوانده می‌شود. اُرک را که فراهم آمده از پسته، بادام، مغزگرد، فندق، کشمش سبز، آبنبات، قیسی، خلال نارگیل، خرماء و خشکبار دیگر است، در سینی بزرگی ریخته و بر سر سفره می‌گذارند. پس از اوستاخوانی و جشن و سرور، اُرک میان شرکت کنندگان تقسیم می‌شود. و یاک سلسله رسوم جالب اجرا می‌شود.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر از این آیین ن. ک: از نوروز تا نوروز، کوروش نیکنام، ص ۳۶.

یک ماه کامل در ایران باستان

ردیف	شمارگان روزها	نام روزهای ماه	معنا و مفهوم روزها	جشن‌های مربوطه
۱	روز لول ماه	اهوره مزاد، هرمزد	خدای یگانه	جشن کوسه‌سوار، جشن خرم روز
۲	روز دوم ماه	و همن، بهمن	اندیشه‌نیک، نهاد پاک	جشن بهمنجه، متعلق به امشاب پستان
۳	روز سوم ماه	اردیبهشت	بهرین راستی و بترین پاکی	جشن لردی بهشت گان
۴	روز چهارم ماه	شهریور	شهریاری آزو شده، توانمندی	جشن شهریور گان
۵	روز پنجم ماه	سپیدارمذ	فروتنی، عشق پاک و بی‌آلایش	جشن تکریم زنان
۶	روز ششم ماه	خرداد	تندرستی، کمال	جشن خرداد گان
۷	روز هفتم ماه	آمرداد	بی مرگی، جاودانگی	جشن آمرداد گان
۸	روز هشتم ماه	دی به آذر	آفریدگار	جشن دوم دی گان
۹	روز نهم ماه	آذر	آتش، نور، فروغ	جشن آذر گان
۱۰	روز دهم ماه	آبان	آب	جشن آبانگان، جشن سده
۱۱	روز یازدهم ماه	خیر	آفتاب، خورشید	شروع جشن مهر گان
۱۲	روز بیاندهم ماه	ماه، مهتاب	ستاره باران	جشن تبر گان بزرگ
۱۳	روز سیزدهم ماه	تیر	هستی، زندگی، جهان	جشن تبر گان کوچک، جشن سیر سور
۱۴	روز چهاردهم ماه	گوش	آفریدگار	جشن سوم دی گان
۱۵	روز پانزدهم ماه	دی به مهر	عهد، بیمان، دوستی	جشن اصلی مهر گان، جشن در ام زینان
۱۶	روز شانزدهم ماه	مهر	فرمانبرداری	فرموده، نیروی ترقی
۱۷	روز هفدهم ماه	سروش	عدلات، دادگری	عدالت، دادگری
۱۸	روز هجدهم ماه	رشن	فرهود	پیروزی
۱۹	روز نوزدهم ماه	فروردین	پیروزی	جشن فروردین گان
۲۰	روز بیستم ماه	ورهram	رام	جشن بادروز
۲۱	روز بیست و یکم ماه	باد	رامش، شادمانی	جشن چهارم دی گان
۲۲	روز بیست و دوم ماه	باد	آفریدگار	جشن گاهان بار یکم
۲۳	روز بیست و سوم ماه	دی به دین	وجدان، نیروی درون	جشن گاهان بار دوم
۲۴	روز بیست و چهلم ماه	دین	خشیختنی، ثروت	جشن گاهان بار سوم
۲۵	روز بیست و پنجم ماه	آرد، آشی	راستی، درستی	جشن گاهان بار چهارم
۲۶	روز بیست و ششم ماه	آشنا	آسمان	جشن گاهان بار پنجم
۲۷	روز بیست و هفتم ماه	آسمان	زمین	جشن گاهان بار ششم، جشن نیران
۲۸	روز بیست و هشتم ماه	زامیاد	گفتار نیک و آسمان	
۲۹	روز بیست و نهم ماه	ماهتره سپند	فروغ بی‌بایان	
۳۰	روز سی ام ماه	آنرام		

عداد خجسته و مقدس در ایران باستان
هر کدام از اعداد زیر با دستورات دینی، آیات یا نامهای مقدس تطبیق داشته‌اند

نام عدد	علت قدس و خجستگی
۳	عدد سه نماد و بیانگر سه اصل آیین مزدیستا، هوت (اندیشه نیک) هوخت (گفتار نیک) و هورشت (کردار نیک)
۷	عدد هفت تعلق به هفت امشاسپند مقدس و دستیاران اهورمزا در کار جهان دارد که هفت سین هم به نیت آنها ترتیب داده شده و عبارتند از: بهمن، اردیبهشت، خرداد، امرداد، شهریور، اورمزدوسپندر مذ
۲۱	بیانگر بخشاهی بیست و یک گانه اوستا و نماز مقدس «یتآهه وئیریه» شامل یک قطعه ظم و برترین نیایش آیین مزدیستاست.
۱۰۱	شامل و معرف صد و یک عدد صفات ویژه اهورمزا. در جنگهای کهن نواختن صد و یک شیبور پیروزی و خالی کردن ۱۰۱ توب در دوران معاصر به نیت همین عدد است.

یک ماه پارسی باستان

- * به علت تکرار شدن واژه «دی» برای جلوگیری از اشتباه هر کدام از روزهایی که با این واژه خوانده شده همراه روز بعدش می‌آید = دی به مهر - دی به آذر - دی به دین.
- * روز اول در دو قسمت مشترک است بنابراین با این حساب بیست روز باقی می‌ماند که به نام فرشتگان موکل می‌باشد.

تعداد روزهای هر ماه متعلق به اهورمزا و دستیاران او در یک ماه پارسی باستان

تعداد روزها	تعلق نامها	روزهای اختصاصی هر ماه
۴	دی روز به نام آفریدگار	روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم
۶	هفت امشاسپندان	روزهای اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم
۲۰	ایزدان درجه دوم فرشتگان نگهبان	

عیدها و مراسمها و آیینهای ایرانی برداشت از تاریخ گردیزی

ماهها	روزهای ماه	عیدها و جشنها	عدد
فروردین	الف	نوروز ملک	الف
	و	نوروز بزرگ یا خاصه خوانندش	ب
	یز	ابتداباز	ج
	یط	فروردينگان	د
اردیبهشت	ج	اردی بهشتگان	ه
	کو	اول گاهان بار سه دیگر	و
	ل	آخر گاهان بار سه دیگر	ز
خرداد	و	خردادگان	ح
	کو	اول گاهان بار چهارم	ط
	ل	آخر گاهان بار چهارم	ی
تیر	یع	تیرگان که آن را جشن سرشوی گویند	یا
	ید	تیرگان بزرگ ملک	یا
مرداد	ز	مردادگان	یب
	ک	؟(شهر) یورگان که آن را جشن گویند	یج
شهریور	د	شهریورگان که آن را «آذر جشن» گویند	ید
	یو-یز	اول گاهان بار پنجم	یه
	ک	آخر گاهان بار پنجم	بو
مهر		مهرگان	یز
		رام روز «مهرگان بزرگ»	یح
	بیان	آبانگان	یط

کا	«بهار جشن» که لورا «رکوب الکوسیج» گویند		
زین		عید خرده که اورانودروز گویند	کب کج
		عید دی اول	کد
		عید گاهان بار نخستین	که
		سیرسور	کو
		عید دی دوم آخر گاهان بار نخستین	کز
		بتهکان	کح
		شب کاو کهل؟	کط
		عید دی سه دیگر	ل
ل		بهمنجه	لا
		برسده(برسلق)	لب
		شب سده (لیلهالسلق)	لچ
		آبریز گان بصفاهان	لد
لز		نوشتن تعویذ گزندگان	له
		اول گاهان بار دوم	لو
		آخر گاهان بار دوم و عید زرتشت	لز

* البته این جشنها در تاریخ نوشته فوق با نام «اعیاد مغان» ثبت شده. برای اطلاع از توضیحات و حواشی

و شرح حروف الفبا و فلسفه آنها، ن. ک: تاریخ گردیزی، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

فهرست منابع

١. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه دکتر ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۱۳۴۴.
٢. آثار الباقيه عن القرون الخالية، محمد خوارزمی معروف به ابوريحان بيروني، ترجمه اکبر دانسرشت، انتشارات ابن سينا، تهران ۱۳۵۲.
٣. التفہیم ل اوائل صناعة التجییم، ابوريحان بيروني، ترجمه جلال الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی ایران، تهران ۱۳۵۰.
٤. التبیه و الاشراف، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه دکتر ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۱۳۴۹.
٥. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، ترجمه موسی خسروی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۵۷.
٦. کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، ۲ جلد، با ترجمه و تصحیح احمد آرام، تهران ۱۳۳۲.
٧. زین الاخبار، ابوسعید عبدالحسین بن ضحاک بن محمود گردیزی، ترجمه و تصحیح و تحشیه عبدالعلی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.

۸. *المحاسن والاضداد*، ابو عثمان جاحظ، ترجمه محمد علی خلیلی، انتشارات ابن سينا، تهران ۱۳۴۳.
۹. *بلغ الارب فی احوال العرب*، سید محمود شکری، چاپ بغداد، ۱۳۱۴ هـ ق.
۱۰. *سماء و العالم*، علامه محمد باقر مجلسی، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره‌ای، تصحیح محمد باقر بهبودی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۵۳.
۱۱. *برهان قاطع*، محمد حسین بن خلف تبریزی متألص به برهان، به اهتمام علی اکبر دهخدا، ابراهیم پورداود، سعید نفیسی، علی اصغر حکمت، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۲.
۱۲. *معجم البلدان*، یاقوت بن عبدالله حموی، چاپ بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۳. *تاریخ الرسل والملوک یا تاریخ طبری*، محمد بن جریر طبری، ترجمه دکتر ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۵.
۱۴. *روضه الصفا*، پیر محمد بن سید برهان الدین خاوندشاه معروف به میر خواند، به کوشش نصرالله صبوحی، انتشارات پیروز خیام، تهران ۱۳۳۸.
۱۵. *نوروزنامه*، حکیم حجه الحق ابو ابراهیم عمر خیام نیشابوری، تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۰.
۱۶. *تاریخ بیهقی*، ابو الفضل محمد بن حسین بیهقی دیبر، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، تهران ۱۳۸۱.
۱۷. *گزیده طبقات ناصری*، قاضی منهاج الدین سراج جوزجانی، به کوشش ابوالحسن مبین، انتشارات مؤسسه فرهنگی اهل قلم، تهران ۱۳۸۲.
۱۸. *تاریخ ملوک الارض والانبيا*، پیامبران و پادشاهان، حمزه حسن اصفهانی، به کوشش جعفر شعار، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۷.
۱۹. *الفهرست*، محمد بن اسحاق التدیم، ترجمه رضا تجدد، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۶.
۲۰. *تاریخ بلعمی*، ابو على محمد بن محمد بن بلعمی، تصحیح ملک الشعرای بهار، محمد پروین گتابداری، انتشار زوار، تهران ۱۳۵۳.

۲۱. تاریخ بخار، ابو جعفر ترشخی، ترجمه مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.
۲۲. اخبار الطوال، ابو حنیفه احمد داود دینوری، ترجمه دکتر مهدی دامغانی، انتشارات نی، تهران ۱۳۶۴.
۲۳. لغت فُرس، علی بن اسدی طوسی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ چاپخانه مجلس، تهران ۹۱۳۱۹.
۲۴. عیدنوروز از منظر شرع و عقل، حسنعلی خزائلی، انتشارات فاضل، قم ۱۳۸۱.
۲۵. جشن‌های ایران باستان، سرگرد مراد اورنگ، چاپ راستی، تهران ۱۳۳۵.
۲۶. آیینها و جشن‌های کهن در ایران امروز، محمود روح‌الامینی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۸.
۲۷. گاه شماری و جشن‌های ایران باستان، هاشم‌رضی، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۵۹.
۲۸. فرهنگ نامهای لوستا، گردآوری هاشم‌رضی، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۵۰.
۲۹. نوروز، سوابق تاریخی تا امروز؛ جشن آب پاشان، هاشم‌رضی، انتشارات بهجت، تهران ۱۳۸۳.
۳۰. لوستا، گردآوری و پژوهش هاشم‌رضی، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۷۴.
۳۱. تاریخ نوروز و گاه‌شماری ایران، عبدالعظیم‌رضایی، انتشارات در، تهران ۱۳۸۳.
۳۲. تاریخ ده هزار ساله ایرانیان، عبدالعظیم‌رضایی، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۷۴.
۳۳. از نوروز تا نوروز، آیینها و مراسم سنتی زرتشتیان، پژوهش و نگارش کوروش نیکنام، تهران ۱۳۷۴.
۳۴. گاه‌شماری در ایران قدیم و تأثیر آن بر ادبیات پارسی، دکتر محمد معین، انتشارات انجمن ایران‌شناسی، تهران ۱۳۲۵.
۳۵. گاه‌شماری در ایران قدیم، سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، مجموعه مقالات، بی‌تا، بی‌نا.
۳۶. پژوهشی در اساطیر ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات طوس، تهران ۱۳۶۹.
۳۷. از اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار، انتشارات چشم، تهران ۱۳۷۶.

۳۸. اساطیر ایران باستان، عصمت عرب گلپایگانی، انتشارات هیرمند، تهران ۱۳۷۶.
۳۹. جشنها و آیینهای ایران باستان، دکتر پرویز رجبی، انتشارات فرزین، تهران ۱۳۷۴.
۴۰. آداب و رسوم و مراسم مذهبی زرتشتیان، موبدار دشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۵۲.
۴۱. لوستا، گزارش و ترجمه پورداوود، انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی، تهران ۱۳۱۰.
۴۲. گیاثاها، گزارش و ترجمه موببد فیروز آذرگشسب، انتشارات فروهر، ۱۳۸۳.
۴۳. جهان فروری، دکتر بهرام فرهوشی، انتشارات کاویان، تهران ۱۳۶۴.
۴۴. ایرانویج، دکتر بهرام فرهوشی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳.
۴۵. خرد اوستا، تحقیق و ترجمه موبدار دشیر آذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۸۰.
۴۶. تاریخ سیاسی، اجتماعی اشکانیان، محمد جواد مشکور و مسعود رجبنیا، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۷.
۴۷. ایران عهد باستان، دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۴۷.
۴۸. کلیات تاریخ و تمدن ایران، عزیز الله بیات، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران ۱۳۵۰.
۴۹. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۶۸.
۵۰. تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۶۸.
۵۱. نوروز و فلسفه هفت سین، پژوهش و نگارش سید محمد علی دادخواه، انتشارات حروفیه، تهران ۱۳۸۳.
۵۲. دیدی نولاز دینی کهن، دکتر فرهنگ مهر، انتشارات دیبا، تهران ۱۳۷۵.
۵۳. آیین برگزاری جشنها و آیینهای ایران باستان، موبدار دشیر آذرگشسب، انتشارات بنیاد فرهنگ آریایی، تهران ۲۵۳۶.

۵۴. جشن‌های ایران باستان، علی خوروش دیلمانی، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۴۲.
۵۵. نوروز جشن نوزامی آفرینش، علی بلوکباشی، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
۵۶. جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی و ملی در ایران قبل از اسلام، حبیب الله بزرگ‌زاده، چاپ انتشارات راد، اصفهان ۱۳۵۰.
۵۷. مراسم مذهبی و اعیاد ایرانی، محمد بیات، انتشارات مرکز پژوهش‌های قم، قم ۱۳۷۰.
۵۸. گاهشماری و تاریخ گلزاری، علی محمد کاره، انتشارات بُردار، تهران ۱۳۷۰.
۵۹. جشن‌های ایرانیان، عسگر بهرامی، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.

منابع خارجی:

۶۰. تواریخ، هرودوت، ترجمه وحید، ع، مازندرانی، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۱۳۵۰.
۶۱. آداب و معتقدات ایرانی، هائزی ماسه، ترجمه مهدی روشن ضمیر، انتشارات مرکز تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران، تهران ۲۵۲۵.
۶۲. ایران در زمان ساسانیان، پروفسور آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسmi، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۲.
۶۳. یک سال در میان ایرانیان، ادوارد براؤن، مطالعاتی در باب وضع زندگی، اخلاق و روحیات ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، نشر معرفت بی‌تا.
۶۴. سه سال در آسیا، ژوژف کنت دو گوبینو «نامه‌های ایران از نگاه گوبینو»، ترجمه عنرا غفاری، ناشر دهدخا، تهران ۱۳۴۱.
۶۵. رل آفرینش انسان، ابراهام کرسی موریسن، ترجمه محمد سعیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴.
۶۶. کلیات تاریخ، اج‌چی ولز، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۱۳۵۱.

۶۷. نخستین انسان، نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، آرتور کریستن سن، ترجمه احمد تفضلی، زاله آموزگار، تهران ۱۳۶۸.
۶۸. ایران از آغاز تا اسلام، رمان گیرشمن، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
۶۹. میراث باستانی ایران، ریچارد نلسون فرای، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.
۷۰. تاریخ ایران، سریرسی سایکس، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۳۷.
۷۱. سفرنامه ژان باتیست تاورنیه، ترجمه ارباب حمید‌شیروانی، انتشارات بیلوفر، تهران ۱۳۸۳.
۷۲. سفرنامه شاردن، «شاردن و ایران»، ترجمه حمزه اخوان تقوی، نشر فرزان روز، تهران ۱۳۸۰.
۷۳. سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۱۳۴۴.
۷۴. سفرنامه کلایویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، سیرو سیاحت در ایران، انتشارات بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران ۱۳۴۴.
۷۵. سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نورصادقی، تهران ۱۳۵۶.
۷۶. سفرنامه پولالث «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران ۱۳۶۱.
۷۷. سفرنامه کارلا سرنا، «مردم، آیینه‌های دینیهای ایران»، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، تهران ۱۳۶۳.
۷۸. سفرنامه دکتر ویلز، «ایران در یک قرن پیش»، ترجمه غلام‌حسین قراگوزلو، تهران ۱۳۶۸.

دیوان اشعار:

۸۰. دیوان اشعار، شیخ مصلح الدین بن عبدالله سعدی شیرازی، شیخ اجل، قرن هفتم

- هجری.
۸۱. دیوان اشعار، خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی، لسان الغیب، قرن هشتم هجری
۸۲. دیوان اشعار، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسي، چاپ مسکو، قرن چهارم هجری
۸۳. دیوان اشعار، جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، قرن چهارم هجری
۸۴. دیوان اشعار، افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، قرن پنجم هجری
۸۵. دیوان اشعار، منوچهری دامغانی، قرن پنجم هجری
۸۶. دیوان اشعار، فرخی سیستانی، قرن پنجم هجری
۸۷. دیوان اشعار، عنصری، قرن پنجم هجری
۸۸. دیوان اشعار، مولانا جلال الدین محمد بلخی، قرن هفتم هجری
۸۹. دیوان اشعار، قالانی، قرن دوازدهم
۹۰. دیوان اشعار، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، قرن پنجم هجری
۹۱. دیوان اشعار، مسعود سعد سلمان، قرن هفتم هجری
۹۲. دیوان اشعار، سلمان سلاوجی، قرن هفتم هجری
۹۳. دیوان اشعار، خواجهی کرمانی، قرن هفتم هجری
۹۴. دیوان اشعار، ابوالفرح رونی، قرن هفتم هجری

مجلات:

- * مجله چیستا، سال دوم، شماره ۷ و ۸.
- * مجله آناهید، شماره نخست، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
- * مجله کهکشان، شماره ۱۷، فروردین ۱۳۷۱.
- * مجله آوین، شماره ۷ و ۸، سال دوم، بهمن ۱۳۸۲.
- * مجله مهر، سال اول و دوم، شماره‌های ۲ و ۸ و ۱۰، تهران ۱۳۴۰-۱۳۳۵.
- * مجله توده‌شناسی، تهران، ۱۳۱۶ ش.

- * مجله فروهر، شماره ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۰.
- * مجله فروهر، شماره ۴۶، آذر و دی ۱۳۸۳.
- * مجله فروهر، شماره ۱، فروردین واردیبهشت ۱۳۷۹.
- * مجله در آستانه فردا، شماره ۲۷، فروردین ۱۳۷۶.
- * مجله در آستانه فردا، شماره ۵۰، بهار ۱۳۷۷.
- * مجله پژوهش‌های ایرانی، مجموعه مقالات، شماره ۱، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.

روزنامه‌ها:

- * روزنامه شرق ۱۳۸۳/۱۱/۶.
- * روزنامه شرق ۱۳۸۳/۱۱/۲۰.
- * روزنامه شرق ۱۳۸۳/۱۲/۳.
- * روزنامه ایران ۱۳۸۳/۹/۳۰.
- * روزنامه ایران ۱۳۸۳/۱۲/۲۱.
- * روزنامه اعتماد ۱۳۸۳/۱/۲۰.